

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۹۳

شماره پرونده: ۱۰۹۳-۱-۳-۱۴۰۳ ح

استعلام:

در پرونده‌ای مؤسسه‌ای دولتی به پرداخت بخشی از مطالبات ادعایی پیمانکار محکومیت قطعی یافته است. پس از صدور اجراییه، مؤسسه دولتی محکوم‌علیه با موافقت مقام قضایی از مهلت قانونی هیجده ماهه برای تدارک پرداخت مبلغ محکوم‌به استفاده کرده و در همین اثنا به سبب تقاضای محکوم‌علیه برای اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پرونده به یکی از شعب دیوان عالی کشور ارجاع شده و شعبه مذکور رأی صادره را به لحاظ نقص تحقیقاتی واجد ایراد بین دانسته و با صدور قرار توقف عملیات اجرایی، پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه تجدیدنظر ارسال کرده است. در اثنای رسیدگی مجدد به پرونده توسط شعبه اخیر، مؤسسه دولتی محکوم‌علیه درخواست خود را استرداد کرده و بر این اساس، قرار رد درخواست اعاده دادرسی صادر شده است.

در چنین فرضی، آیا به دوره بین توقف اجرای حکم به دلیل مهلت هیجده ماهه قانونی و قرار توقف اجرای حکم تا زمان استرداد درخواست اعاده دادرسی و صدور قرار رد آن، خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ شرط تمکن زمانی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده یادشده حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، در صورتی که مسؤل مربوطه از پرداخت محکوم‌به استنکاف کند، در صورت اثبات تخلف به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و در صورتی که این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است؛ بدین ترتیب، از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نمی‌باشد و ضمان خسارت وارده به

محکوم‌له متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

ثانیاً، در فرض سؤال که پس از درخواست اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شعبه دیوان عالی کشور با تشخیص ایراد بین به سبب نقض تحقیقات و با صدور قرار توقیف عملیات اجرایی پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارجاع داده است؛ اما پس از آن در نتیجه استرداد درخواست اعاده دادرسی، دادگاه اخیرالذکر قرار رد درخواست اعاده دادرسی صادر کرده است، همانگونه که استفاده از حق تجدید نظرخواهی موجب معافیت محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه برای مدت زمان رسیدگی به پرونده در دادگاه تجدید نظر نمی‌شود، فرض سؤال نیز موجب برائت ذمه محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه برای ایام توقف اجباری حکم نخواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۵

شماره پرونده: ۱۰۶۵-۷۵-۱۴۰۳ ح

استعلام:

با عنایت به تبصره ۲ و ماده ۱ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و تبصره ۴ ماده ۱ قانون یاد شده در تعیین مصادیق موضوع تبصره ۲ ماده ۱ قانون فوق‌الذکر و اخذ وجوه متعلقه منجمله حق‌التحریر، حق‌الثبت و حتی مالیات وکالت‌نامه‌های بلاعزل تنظیمی انتقال مالکیت اموال غیر منقول نسبت به اسناد مالکیت صادره قبل و بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون یاد شده ابهام وجود داشته بدین صورت‌که آیا وکالت‌نامه‌های بلاعزل انتقال اموال غیر منقول نسبت به اسناد مالکیتی که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون صادر گردیده‌اند نیز مشمول پرداخت وجوه مزبور می‌باشند یا تعلق وجوه مزبور صرفاً نسبت به وکالت‌نامه‌های بلاعزل انتقال اموال غیر منقول نسبت به اسناد مالکیتی که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون صادر گردیده‌اند نیز مشمول پرداخت وجوه مزبور می‌باشند یا تعلق وجوه مزبور صرفاً نسبت به وکالت‌نامه‌ای بلاعزل انتقال اموال غیر منقول با تاریخ صدور اسناد مالکیت مربوطه بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون است؟

از نظر این سازمان مفاد ماده ۲ قانون یاد شده منطبق با حکم تبصره ۴ ماده ۱ قانون مذکور صرفاً در خصوص وصول هزینه‌های قانونی (حق‌الثبت و...) وکالت‌نامه‌های بلاعزل انتقال مالکیتی است که اسناد مالکیت تک برگ (کاداستر) آن پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون صادر می‌گردد و سازمان امور مالیاتی بر تسری وکالت‌نامه به اسناد قبل و بعد از اجرای قانون است.

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در تبصره ۲ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ دایر مدار لازم‌الاجرا شدن تمامی احکام مقرر در این قانون نمی‌باشد.

ثانیاً، با توجه به اطلاق تبصره ۲ ماده یک یادشده که راجع به مطلق «وکالت‌های بلاعزل انتقال مالکیت در خصوص اموال غیر منقول» است؛ صرف نظر از تاریخ صدور سند رسمی مالکیت ملک موضوع وکالت، چنانچه قرارداد وکالت بلاعزل انتقال مالکیت در زمان اجرایی شدن این تبصره - که در حال حاضر نیز لازم‌الاجرا است - تنظیم شده باشد، میزان مالیات، حق‌الثبت و حق‌التحریر تنظیم چنین وکالت‌نامه‌ای بر اساس معیار تعیین شده در این ماده، معادل تنظیم

سند رسمی انتقال ملک است؛ اعم از آنکه سند رسمی مالکیت ملک موضوع وکالت بلاعزل انتقال، قبل یا بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون صادر شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۰

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۱۰۴۰ ح

استعلام:

ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقرر می‌دارد: «در صورتی که موجب تأمین مرتفع گردد دادگاه قرار رفع تأمین را خواهد داد. در صورت صدور حکم قطعی علیه خواهان یا استرداد دعوا یا دادخواست، تأمین خود به خود مرتفع می‌شود.» آیا منظور از رفع اثر شدن خود به خودی تأمین، این است که آثار حقوقی مانند ممنوعیت انتقال وفق مواد ۵۶ و ۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، یا مجرمانه بودن عمل تصرف در اموالی که توسط مقامات صالح بازداشت شده‌اند، به محض قطعیت قرار ابطال، رد، عدم استماع و یا سقوط دعوا یا حکم قطعی، برداشته می‌شود و به عبارت دیگر، به دلیل تبعی بودن تأمین و منتفی شدن اصل دعوا محدودیت‌ها و توقیف قانونی ملک مورد تأمین، حذف می‌شود و یا آنکه تمام آثار باقی است تا اداره ثبت، به دستور دادگاه سوابق بازداشت ملک را از سیستم ثبتی حذف کند. توضیح اینکه گاه اقدامات اداری، زمان بر است و مالک تصمیم به انتقال مال دارد و در این صورت این انتقال از شمول مواد یادشده خارج است.

پاسخ:

منظور از حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۱۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رفع اثر از قرار تأمین خواسته و آثار تبعی آن بدون اتخاذ تصمیم قضایی است. بر این اساس، از آنجا که محدودیت‌های قانونی و توقیف اموال خوانده، در اجرای قرار تأمین خواسته بوده است با مرتفع شدن این قرار تمامی احکام و آثار مترتب بر امر توقیف نیز از بین می‌رود و با تحقق موارد مذکور در این ماده، حتی پیش از اقدامات اداری راجع به رفع اثر از این قرار، تصرف مالک در اموال موضوع قرار تأمین خواسته مجاز خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۴

شماره پرونده: ۱۰۳۴-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ کی

استعلام:

به موجب ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام که مقرر می‌دارد: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند...»، آیا شمول ماده ۴ از مقرر مزبور، فقط شامل تشکیل‌دهنده یا رهبری شبکه مجرمانه کلاهبرداری است و یا شامل سایر اعضای شبکه مجرمانه کلاهبرداری که نقش تشکیل‌دهنده یا مدیر نداشته‌اند، نیز می‌شود؟

پاسخ:

ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، صرفاً ناظر بر مجازات کسانی می‌باشد که با تشکیل شبکه چند نفری یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء یا اختلاس یا کلاهبرداری مبادرت می‌نمایند؛ به عبارت دیگر، قانونگذار برای چنین افرادی مجازات شدیدتری در نظر گرفته که شامل افراد عادی عضو شبکه نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۹

شماره پرونده: ۱۰۲۹-۵۱-۱۴۰۳

استعلام:

چنانچه شخصی به اتهام مباشرت در قاچاق ارز به تحمل حبس و شلاق و جزای نقدی محکوم و به غیر از این محکومیت، دارای یک فقره محکومیت دیگر در اداره تعزیرات حکومتی قاچاق کالا و ارز باشد، چنانچه محکوم علیه اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری را درخواست کند، آیا محکومیت های وی قابل تجمیع می باشند؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، حکم موضوع این ماده ناظر بر اعمال مقررات تعدد «جرم» در مرحله اجرای احکام است و «تخلف تعزیری» موضوع قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ از شمول ماده پیش گفته تخصصاً خارج است. بر این اساس در فرض سؤال (که ناظر بر امکان اعمال ماده ۵۱۰ قانون پیش گفته نسبت به فردی است که محکومیت کیفری به ارتکاب جرایم قاچاق کالا و ارز از مراجع قضایی ذیربط و محکومیت دیگری به ارتکاب «تخلف تعزیری قاچاق کالا و ارز» از شعب سازمان تعزیرات حکومتی دارد)؛ اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری سالبه به انتفاء موضوع و با عنایت به صدر ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مشعر بر اصل قانونی بودن دادرسی کیفر است، فاقد وجاهت قانونی است. شایسته ذکر است که در فرض سؤال، حکم موضوع تبصره یک ماده ۶۰ قانون پیش گفته (مبنی بر تبدیل حکم جریمه نقدی صادره از شعب تعزیرات حکومتی به حبس از سوی مراجع قضایی ذیربط) مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۶

شماره پرونده: ۱۰۲۶-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

دعویایی علیه شخص حقوقی اقامه شده است. اقامتگاه اعلامی خواننده در اساسنامه و نزد اداره ثبت شرکتها و اقامتگاه مندرج در سامانه ثنا، دو شهرستان متفاوت است. خواهشمند است اعلام فرمایید معیار تعیین دادگاه صلح کدام یک از این دو می باشد؟ آدرس اعلامی به اداره ثبت شرکتها یا آدرس ثبت شده در سامانه ثنا؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بندهای (۱) و (۲) ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان باید اقامتگاه (نشانی) خود و خواننده را در دادخواست قید کند و درج این نشانی ها در سامانه ثنا خواهان را از درج آن در دادخواست بی نیاز نمی کند.

ثانیاً، با توجه به تعریف اقامتگاه در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی و مستفاد از مواد ۷۸ و ۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در اموری که صلاحیت دادگاه مبتنی بر محل اقامت می باشد، ملاک صلاحیت محل اقامت واقعی اشخاص است و در صورت احراز توسط دادگاه رسیدگی کننده، با رعایت قواعد عمومی مربوط به صلاحیت و تشخیص مرجع صالح اتخاذ تصمیم می شود. با وجود این، دادگاه مجاز نیست رأساً صحت یا سقم آدرس اعلامی را بررسی کند و ورود به این موضوع مستلزم ایراد خواننده است.

بنا به مراتب پیش گفته، درج نشانی خواننده در سامانه ثنا در حقوق و تکالیف خواهان مبنی بر اعلام نشانی خواننده در دادخواست تأثیری ندارد و در فرض تفاوت نشانی اعلامی از سوی خواهان در خصوص اقامتگاه خواننده با نشانی خواننده در سامانه ثنا، نشانی اعلامی خواهان (در فرض سؤال نشانی شرکت ثبت شده در اداره ثبت شرکتها) ملاک ارزیابی صلاحیت دادگاه است؛ مگر آن که پس از ایراد خواننده، دادگاه احراز کند محل اقامت وی غیر از محلی است که خواهان اعلام کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۰

شماره پرونده: ۱۰۲۰-۱۶۸-۱۴۰۳ کی

استعلام:

چنانچه محل اقامت متهم در حوزه قضایی شهرستان دیگری باشد، در راستای ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اشعار می‌دارد تحقیق از متهم در این حالت با اعطای نیابت قضایی انجام می‌شود، آیا ابلاغ احضاریه برای متهم جهت دفاع از اتهام انتسابی از سوی شعبه متصور می‌باشد؟ یا این که لزوماً ابلاغ احضاریه نیز بایستی از سوی مرجع مجری نیابت که متهم در آن محل اقامت دارد انجام شود و ابلاغ احضاریه از سوی شعبه اصلی رسیدگی‌کننده به اتهام میسر نیست؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۱۱۹، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴ و ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ احضار شاکی، شهود، مطلعین و متهم به نشانی محل اقامت؛ هرچند که خارج از حوزه قضایی مرجع رسیدگی‌کننده باشد، به اعطای نیابت قضایی نیاز ندارد؛ زیرا صرف ابلاغ مستلزم انجام اقدامات قضایی در حوزه‌ای که امر ابلاغ صورت می‌پذیرد، نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۰۷

شماره پرونده: ۱۰۰۷-۱۶۸-۱۴۰۳ کی

استعلام:

با عنایت به اینکه طبق ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احضار متهم یا وکیل ایشان توسط بازپرس جهت اخذ آخرین دفاع پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، ضرورت دارد؛ حال چنانچه متهم در روند فرآیند دادرسی جهت اظهار دفاعیات و تفهیم اتهام حضور نیابد و به اصطلاح متواری باشد، آیا در چنین فرضی احضار ایشان جهت اخذ آخرین دفاع ضرورت دارد؟ چرا که از طرفی اطلاق ماده شامل فرض مذکور نیز می‌شود و از طرفی قاعداً آخرین دفاع فرع بر اخذ دفاعیات اولیه متهم می‌باشد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با توجه به اینکه اخذ آخرین دفاع از متهم مستلزم آن است که قبلاً اتهام به متهم تفهیم و دفاع او اخذ شده باشد و با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری که در صورت انتشار آگهی در فرض معلوم نبودن محل اقامت متهم و انقضاء یک ماه از تاریخ نشر آگهی، بازپرس به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می‌کند، چنانچه متهم متواری بوده و با وجود ابلاغ احضاریه و حتی صدور دستور جلب، دستگیر نشده باشد و به او تفهیم اتهام صورت نگرفته و دفاع او اخذ نشده باشد، احضار مجدد وی برای اخذ آخرین دفاع قبل از صدور قرار جلب به دادرسی لازم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۰۳

شماره پرونده: ۱۰۰۳-۷۵-۱۴۰۳ ح

استعلام:

در خصوص حکم مقرر در تبصره ۲ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، با توجه به مطلق بودن قانون و عدم تقیید حکم مقرر در تبصره به زمانی خاص و با عنایت به اینکه اجرای حکم تبصره یادشده منوط و موکول به اجرایی شدن حکم مقرر در ماده یک قانون نیست و حکم تبصره فرع بر این ماده نیست و همچنین با لحاظ اینکه قید «اموال غیر منقول موضوع این ماده» در تبصره مذکور، حکم آن ناظر بر تمامی اموال غیر منقول بوده و دلیلی بر اختصاص آن به اموال غیر منقول موضوع تبصره ۴ ماده یک قانون ندارد؛ بر این اساس، آیا حکم مقرر در تبصره ۲ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون نسبت به اسناد وکالت بلاعزل راجع به تمامی اموال غیر منقول؛ اعم از اموال غیر منقول موضوع تبصره ۴ ماده یک و دیگر اموال غیر منقول که حکم ماده یک قانون نسبت به آن‌ها هنوز الزامی نشده است، لازم‌الاجرا است؟

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در تبصره ۲ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ دایر مدار لازم‌الاجرا شدن تمامی احکام مقرر در این قانون نمی‌باشد.

ثانیاً، با توجه به اطلاق تبصره ۲ ماده یک یادشده که راجع به مطلق «وکالت‌های بلاعزل انتقال مالکیت در خصوص اموال غیر منقول» است؛ صرف نظر از تاریخ صدور سند رسمی مالکیت ملک موضوع وکالت، چنانچه قرارداد وکالت بلاعزل انتقال مالکیت در زمان اجرایی شدن این تبصره - که در حال حاضر نیز لازم‌الاجرا است - تنظیم شده باشد، میزان مالیات، حق‌الثبت و حق‌التحریر تنظیم چنین وکالت‌نامه‌ای بر اساس معیار تعیین شده در این ماده، معادل تنظیم سند رسمی انتقال ملک است؛ اعم از آنکه سند رسمی مالکیت ملک موضوع وکالت بلاعزل انتقال، قبل و یا پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون صادر شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۳/۹۹۸

شماره پرونده: ۱۸۶-۹۹۸-۱۴۰۳ کی

استعلام:

در ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ به دادنامه غیر قطعی و قرار جلب به دادرسی صادره از ناحیه مراجع قضایی تصریحی نشده و صرفاً صدور کیفرخواست موجب تعلیق سردفتر دانسته شده است؛ با توجه به این که در این گونه موارد قرار جلب به دادرسی به تعدد صادر می شود، خواهشمند است در خصوص تعلیق و یا عدم تعلیق سردفتران و دفتریاران که نسبت به آنها: دادنامه غیر قطعی از سوی دادگاه کیفری صادر می شود؛ قرار جلب به دادرسی از سوی دادگاه کیفری صادر می شود و یا قرار جلب به دادرسی از سوی دادرسی عمومی و انقلاب شهرستان صادر می شود، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به عبارت «... تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد» مذکور در ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ و به قرینه عبارت ذیل ماده پیش گفته (در صورت برائت از اتهام منتسب، اجازه اشتغال مجدد سردفتر صادر می شود) و ماده ۶۶ آیین نامه قانون پیش گفته مصوب ۱۴۰۰/۱/۱۰ ریاست قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبنی بر تکلیف مراجع قضایی به ارسال یک نسخه از حکم غیر قطعی به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، تعلیق و استمرار تعلیق موضوع ماده ۱۳ قانون یادشده شامل حکم محکومیت غیر قطعی صادره از مراجع قضایی می شود.

ثانیاً، با توجه به ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴، تعلیق سردفتر یا دفتریار به واسطه صدور کیفرخواست از سوی مرجع قضایی ذی ربط ناشی از حکم قانون و اثر قانونی مترتب بر صدور کیفرخواست است که علیالقاعده از سوی مقام صادرکننده آن (دادستان) باید به سازمان مجری حکم قانون (سازمان ثبت اسناد و املاک کشور) اعلام شود و به مورد اجرا درآید؛ بنابراین، صرف صدور قرار جلب به دادرسی از سوی بازپرس در صورتی که به صدور کیفرخواست منتهی نشود، موجب تعلیق سردفتر یا دفتریار نخواهد بود.

ثالثاً، عبارت «علیه آنها کیفرخواست صادر شود» در ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ از باب ذکر مصداق غالب جهات شروع به رسیدگی در دادگاه های کیفری موضوع بند

«الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یعنی صدور کیفرخواست از سوی دادستان است؛ بر این اساس، با الغاء خصوصیت از این عبارت و با عنایت به هدف مقنن از وضع ماده ۱۲ (بند ۴ این ماده) و ماده ۱۳ قانون پیش گفته که دور بودن سردفتران و دفترياران تحت محاکمه از اشتغال به سمت های مذکور است، قرار جلب به دادرسی که در اجرای مواد ۲۶۹، ۲۷۴ و ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ توسط دادگاه صادر می شود، با لحاظ تفکیک به عمل آمده در بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۳۵ قانون اخیرالذکر، به مانند کیفرخواست دادستان، از جهات شروع به رسیدگی دادگاه های کیفری است که به موجب آن متهم تحت محاکمه کیفری قرار می گیرد؛ بنابراین، صدور این قرار از طرف دادگاه موجب معلق شدن سردفتر و دفتريار متهم به ارتکاب جرایم موضوع ماده ۱۳ قانون صدرالذکر می شود و با ارسال نسخه ای الکترونیکی از آن از سوی دادگاه (در اجرای ماده ۶۶ آیین نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفترياران مصوب ۱۴۰۰/۱/۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به سازمان ثبت اسناد و املاک تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۹۹۶

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۹۹۶ کی

استعلام:

با توجه به ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری که قیمت زمان اجرای حکم را ملاک عمل قرار داده است، در برخی پرونده‌های جرایم علیه اموال مانند کلاهبرداری که حکم به رد مال صادر می‌شود که نیازمند تقدیم دادخواست نیست، در صورت گذشت مدت زمان به نسبت طولانی از زمان صدور حکم با در نظر گرفتن شاخص‌های تورمی، آیا تکلیف قاضی اجرای احکام کیفری وصول رد مال به نرخ روز با درخواست مدعی خصوصی می‌باشد یا ملاک همان مبلغ مندرج در دادنامه است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که صرفاً حکم به رد مبلغ معین صادر شده است، اجرای احکام کیفری مکلف به اجرای مفاد حکم مطابق دادنامه است و محاسبه مابه‌التفاوت کاهش ارزش وجه در اجرای احکام و بازداشت محکوم‌علیه به جهت عدم پرداخت آن، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۶

۷/۱۴۰۳/۹۹۴

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۵۱-۹۹۴ کی

استعلام:

در خصوص محکومان پرونده‌های قاچاق کالا و ارز نسبت به برداشت جزای نقدی از محل وثیقه تودیع شده موضوع ماده ۶۰ قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا می‌توان به صرف اخطار قاضی اجرای احکام کیفری و عدم پرداخت آن از طرف محکوم‌علیه، جزای نقدی را از محل وثیقه تودיעی وصول نمود یا اینکه وصول آن منوط به تخلف وثیقه‌گذار و صدور دستور ضبط از طرف دادستان است؟

پاسخ:

مقررات ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، ناظر بر استیفای جزای نقدی از محل وثیقه متعلق به شخص محکوم علیه است که ظرف مهلت مقرر نسبت به پرداخت آن اقدام نکرده است و به صدور دستور ضبط وثیقه به شرح مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیاز نیست؛ اما از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۰/۱/۱۰، برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع شده توسط متهم یا دیگری امکان‌پذیر است. بدیهی است با توجه به این‌که وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است، برداشت جزای نقدی و یا جریمه نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده توسط دیگری تنها نسبت به وثایق تودیع‌شده پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون اخیر و به شرط تفهیم آن به شخص مذکور در هنگام اخذ وثیقه امکان‌پذیر است و به صدور دستور ضبط وثیقه از سوی دادستان نیازی نیست؛ اما در هر صورت استیفای جزای نقدی از محل وثیقه تودیع‌شده مستلزم رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. ضمناً صدور اجراییه در فرض سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۶

۷/۱۴۰۳/۹۸۵

شماره پرونده: ۹۸۵-۳/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

با توجه به نظریات متعدد مشورتی آن اداره کل؛ از جمله نظریه مشورتی شماره ۵۵۴/۷ مورخ ۱/۲/۱۳۷۳ و با لحاظ اختلاف نظر موجود در خصوص شمول یا عدم شمول حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نسبت به مزایای غیر مستقیم محکوم علیه، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا مزایای غیر مستقیم محکوم علیه اصولاً قابل توقیف نیست و یا آنکه می توان تمام این مزایا را توقیف کرد؟ آیا می توان تفسیر دیگری از این مقرر قانونی داشت؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر حقوق و مزایای مستمر می باشد و دیگر پرداختی هایی که به کارمند تعلق می گیرد؛ نظیر پاداش پایان خدمت، وجوه اضافه کاری، تشویقی، عیدی، کارانه و حق مأموریت و به طور کلی مزایایی که به طور مستمر به کارمند پرداخت نمی شود، مشمول عنوان حقوق و مزایای مستمر نمی باشد و از شمول ممنوعیت توقیف و کسر بیش از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایا موضوع ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای استیفاء محکوم به خارج است؛ بنابراین، می توان از محل پرداخت های غیر مستمر بدون محدودیت موضوع ماده ۹۶ یادشده، محکوم به را استیفاء کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۹۷۲

شماره پرونده: ۹۷۲-۹۸-۱۴۰۳ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب بند «د» ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی: «کلیه کسانی که دارای لیسانس حقوق قضایی یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالی از حوزه علمیه قم با حداقل ۵ سال سابقه کار متوالی و یا ۱۰ سال متناوب در سمت‌های حقوقی در دستگاه‌های دولتی و وابسته به دولت و نهادها و نیروهای مسلح باشند و بعد از اجرای این قانون با داشتن ۳۰ سال سابقه خدمت بازنشسته شوند، بدون رعایت شرایط سن با انجام نصف مدت مقرر کارآموزی و بدون آزمون وارد کانون وکلا می‌شوند.»

در خصوص حکم این بند این توضیح ضروری است که برخی دستگاه‌ها و نهادها به موجب مقررات قانونی خود کارکنان را با داشتن سابقه بیست و پنج سال خدمت معتبر بازنشسته می‌کنند؛ از جمله آنکه، سازمان صدا و سیما وفق مقررات استخدامی، مذکور در بند ۶/۹ از فصل ششم سازمان، مکلف شده است کارکنان رسمی خود را که دارای بیست و پنج سال تمام سابقه خدمت معتبر یا شصت سال تمام سن هستند بازنشسته کند.

از آنجا که کانون وکلای دادگستری قید داشتن سی سال سابقه خدمت را برای اعطای پروانه وکالت رسمی دادگستری ضروری دانسته و برای چنین بازنشستگانی پروانه وکالت رسمی دادگستری صادر نمی‌کنند به نظر می‌رسد قید سی سال در مقرر قانونی یادشده حصری نبوده و تمثیلی است، ضمن آنکه، در زمان تصویب و حاکمیت این مقرر، تمامی دستگاه‌ها کارکنان خود را با داشتن سی سال سابقه خدمت بازنشسته می‌کرده‌اند؛ همچنین مقصود مقنن تحقق بازنشستگی کارکنان واجد شرایط بوده است و نه الزاماً سپری کردن سی سال سابقه خدمت؛ هم‌چنانکه در استعلامی مشابه، اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی نیز بر این امر صحه گذاشته است.

بنا به مراتب پیش گفته، خواهشمند است در خصوص تسری یا عدم تسری حکم این بند به کارکنانی که به سبب مقررات قانونی حاکم می‌توانند پیش از سی سال خدمت نیز بازنشسته شوند، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

تصریح مقنن به بازنشستگی با داشتن سی سال سابقه خدمت در ذکر شرایط صدور پروانه وکالت رسمی دادگستری به شرح مذکور در بند «د» (الحاقی ۱۳۷۳) ماده ۸ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ با

اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر مصداق غالب بازنشستگی در زمان تصویب این قانون بوده است تا کسانی که دارای لیسانس حقوق قضایی یا گواهی پایان تحصیلات عالیہ از حوزه علمیه قم با حداقل پنج سال سابقه کار متوالی یا ده سال متناوب در سمت‌های حقوقی در دستگاه‌های موضوع این بند هستند و دوره خدمت خود را به طور کامل گذرانیده‌اند، بتوانند از امتیاز مذکور در بند «د» یادشده استفاده کنند و در هر صورت این امتیاز موجب خروج زود هنگام آنان از خدمت نشود؛ بر این اساس، در مواردی که وفق قوانین خاص مدت خدمت لازم برای بازنشستگی کمتر از سی سال است، برخورداری کارشناسان حقوقی بازنشسته این دستگاه‌ها و نهادها از امتیاز یادشده فاقد منع قانونی می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۹۴۹

شماره پرونده: ۹۴۹-۱۶۸-۱۴۰۳ کی

استعلام:

با توجه به تشکیل دادگاه‌های صلح و با توجه به لزوم رسیدگی به جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال، آیا جرایم در صلاحیت دادگاه صلح که از ناحیه اطفال و نوجوانان ارتكاب می‌یابد باید در دادگاه‌های کیفری دو (ویژه اطفال) رسیدگی شود و یا دادگاه صلح؟ آیا اختصاص شعبی از دادگاه‌های صلح به عنوان دادگاه اطفال و نوجوانان امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به عموم و اطلاق عبارت مذکور در صدر ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اختصاصی بودن دادگاه اطفال و نوجوانان، علی‌الاصول صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان (جز در مواردی که به حکم قانون مستثنی شده نظیر ماده ۳۱۵ این قانون) منصرف از نوع جرم بوده و به کلیه جرایم این اشخاص در این دادگاه رسیدگی می‌شود. بر این بنیاد رسیدگی به جرایم ارتكابی موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در فرضی که مرتکب طفل و فرد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی باشد، در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است و مطابق قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از ۱۸ سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی (چنانچه از جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ باشد) در دادگاه صلح صورت می‌گیرد و با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف، متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۱

۷/۱۴۰۳/۹۴۸

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۹۴۸ کی

استعلام:

در فرض تحقق جرم رانندگی بدون گواهی نامه که توسط اشخاص کمتر از هجده سال رخ می دهد، چنانچه در حوزه قضایی شهرستانی دادگاه اطفال تشکیل نشده باشد، کدامیک از مراجع ذیل صالح به صدور حکم خواهند بود؟

۱- مطابق تبصره یک ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری دو همان شهرستان می باشد. ۲- مطابق بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، موضوع در صلاحیت دادگاه های صلح خواهد بود.

پاسخ:

با توجه به تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری که مطابق آن تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده باشد، به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می دهد رسیدگی می شود و با توجه به اینکه بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قانون لاحق و حاوی آخرین اراده قانونگذار است، لذا در حوزه های قضایی شهرستانی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده؛ ولی دادگاه صلح تشکیل شده باشد، به جرائم عمدی درجه هفت و هشت که توسط افراد زیر هجده سال ارتکاب یافته باشد، نه در دادگاه کیفری دو، بلکه در دادگاه صلح رسیدگی خواهد شد. بدیهی است که در این حالت، متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند می شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۷

۷/۱۴۰۳/۹۳۸

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۷۶-۹۳۸ ح

استعلام:

استنکاف مرتهن از فک رهن مال مرهونه (سند رسمی ملک) پس از وصول طلبش، آیا اتلاف مال موضوع ماده ۳۲۸ قانون مدنی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که طلب مرتهن تأدیه شده است؛ اما وی از فک رهن از عین مرهونه (یک قطعه ملک) استنکاف می‌کند، با عنایت به مواد ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، صرف استنکاف مرتهن از عودت مال و فک رهن موجب تلقی آن به عنوان مال تلف شده و مشمول حکم ماده ۳۲۸ قانون یادشده بر آن نمی‌شود؛ زیرا محرومیت مالک از مالکیت و استرداد مال امری استثنایی و خلاف اصل است و صرفاً در موارد مصرح قانونی مانند حکم مقرر در تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ جایز است؛ بر این اساس، در فرض سؤال، دعوای راهن مبنی بر الزام مرتهن به فک رهن از ملک، در ماهیت قضیه مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۹۳۵

شماره پرونده: ۹۳۵-۳/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

۱- در پرونده‌های مهریه که تقسیط شده است، با عنایت به ماده ۱۶۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، چه زمانی نیم‌عشر اجرایی وصول می‌شود؟

الف- آیا با پرداخت هر قسط می‌توان به همان میزان نیم‌عشر آن را وصول کرد و یا آنکه این اقدام باید پس از پرداخت تمامی اقساط صورت گیرد؟

ب- آیا رقم پرداخت نیم‌عشر اجرایی در خصوص محکوم‌علیهی که اقساط را به صورت مسکوکات طلا می‌پردازد با محکوم‌علیه دیگر که به صورت وجه نقد می‌پردازد، متفاوت است؟ روش محاسبه و مبنای محاسبه چگونه است؟

۲- در مواردی که مطابق اجرائیه، هزینه دادرسی باید ابتدا از محل محکوم‌به محاسبه و وصول شود؛ اما محکوم‌به توسط دادگاه تقسیط شده است، گاهی میزان هزینه دادرسی مبلغ گزافی است و محاسبه و تسویه کامل آن باعث می‌شود تا چندین سال اقساط پرداختی بابت هزینه دادرسی وصول شود؛ در چنین مواردی آیا می‌توان هزینه دادرسی را متناسب با اقساط دریافتی محاسبه و وصول کرد؟

پاسخ:

۱- الف) از بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنین مستفاد است که حق اجرای حکم باید پس از اجرا وصول شود و عبارت اجرای حکم در این بند، منصرف به اجرای کامل حکم است؛ بر این اساس، در مواردی که پرداخت محکوم‌به تقسیط شده است، نیم‌عشر اجرایی باید در پایان اجرا وصول شود.

ب) به موجب ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، حق اجرای حکم (نیم‌عشر اجرایی) عبارت است از پنج درصد مبلغ محکوم‌به؛ در صورتی که خواسته وجه نقد باشد و در صورتی که دعوا مالی باشد؛ اما خواسته آن وجه نقد نباشد، حق اجرا به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست معین می‌شود، وصول می‌شود؛ مگر آنکه دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین کرده باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که محکوم‌به از نوع مسکوکات طلا است، از آن جا که خواسته وجه نقد نیست، مأخذ حق اجرا، مبلغ بهای خواسته است که در دادخواست ذکر شده و موردی برای تقویم مسکوکات طلا برای تشخیص مبلغ حق اجرا نیست.

۲- اولاً، در فرض سؤال که حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی صادر شده است و پس از آن محکوم به تقسیط شده است، با عنایت به مواد ۵۱۱ و ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه با تشخیص دادگاه با پرداخت هر قسط از محکوم به، محکوم له نسبت به تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن شود، به همان نسبت هزینه دادرسی وصول خواهد شد. توضیح آن که، هرگاه پرداخت قسط یا اقساط تعیین شده موجب خروج محکوم له از اعسار نشود، با توجه به مقررات مذکور، موجبی برای وصول هزینه دادرسی از قسط یا اقساط پرداختی وجود ندارد.

ثانیاً، معافیت از پرداخت هزینه دادرسی یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی کننده و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوی اعسار و رسیدگی به آن صادر می شود؛ بر این اساس، از آنجا که در اجرای حکم این ماده قاضی مبسوط‌الید است و حتی می تواند فرد را از پرداخت هزینه دادرسی معاف کند، در فرض صدور حکم بر تقسیط محکوم به موضوع دعاوی خانوادگی، در خصوص وصول هزینه دادرسی باید از دادگاه کسب تکلیف و بر اساس نظر دادگاه هزینه دادرسی وصول شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۹۳۲

شماره پرونده: ۹۳۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ کی

استعلام:

۱- معیار و ضابطه در شناسایی «تمام ضرر و زیان‌های ناشی از جرم» چیست؟ آیا ملاک ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (از حیث بلاواسطه بودن) در مانحن‌فیه قابل استناد می‌باشد؟

۲- با توجه به این‌که مقنن به طور استثنایی دادگاه کیفری را جهت رسیدگی به دعوای مطالبه تمام ضرر و زیان ناشی از جرم - تا قبل از اعلام ختم دادرسی - صالح دانسته است، آیا دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت دادرسی (حق‌الوکاله وکیل در پرونده کیفری منجر به کیفرخواست، موضوع ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) را نیز دارد؟ به عبارتی آیا به استناد ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت از خسارت ناشی از جرم، که با واسطه از جرم محقق شده نیز از مصادیق ماده ۱۴ مرقوم محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری می‌باشد؟ یا این‌که در صلاحیت مراجع حقوقی خواهد بود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، منظور از «ضرر و زیان ناشی از جرم» که مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شاکی خصوصی می‌تواند آن را مورد مطالبه قرار دهد و بازپرس نیز مطابق ماده ۲۱۹ قانون یادشده باید در تعیین مبلغ قرار تأمین آن را لحاظ نماید، هرگونه خسارتی است که بین آن و وقوع جرم رابطه علیت مستقیم وجود داشته باشد؛ اعم از این‌که موضوع جرم و یا ناشی از وقوع جرم باشد؛ بنابراین ضرر و زیان غیر مستقیم نظیر حق‌الوکاله وکیل را شامل نمی‌شود و در خصوص مطالبه خسارت دادرسی؛ از جمله حق‌الوکاله مطابق ماده ۵۶۳ قانون فوق‌الذکر رفتار می‌شود.

ثانیاً، اصطلاح «هزینه دادرسی» در قوانین و مقررات در دو معنای اعم و اخص به کار رفته است؛ در معنای اعم، هزینه‌های دادرسی کلیه هزینه‌هایی که در ابتدا و در جریان دادرسی صورت می‌گیرد؛ مانند تمبرهای الصاقی، حق‌الزحمه کارشناسی و پزشک، حق‌الوکاله وکیل و هزینه ایاب و ذهاب گواهان را در بر می‌گیرد و در معنای اخص، هزینه‌های دادرسی فقط مربوط به هزینه‌هایی است که برابر قانون در قالب ابطال تمبر و یا واریز به حساب مخصوص

دولت پرداخت می‌شود و اصطلاح «هزینه‌های تحقیقات و محاکمه» مذکور در ماده ۵۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ معادل هزینه‌های دادرسی در معنای اعم است.

ثالثاً، در بخش ششم از فصل پنجم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عبارت «هزینه دادرسی» در معنای اعم آن و معادل «خسارات دادرسی» به کار رفته است؛ بنابراین، غیر از مواردی همانند حکم مقرر در صدر ماده ۵۵۹ این قانون که با توجه به عبارت «هزینه شکایت» ناظر بر هزینه دادرسی در معنای اخص است، در سایر موارد و از جمله ماده ۵۶۳ قانون یادشده، عبارت مذکور همه مصادیق خسارات دادرسی؛ از جمله حق الوکاله وکیل را در بر می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۹۳۱

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱/۷-۹۳۱ کی

استعلام:

آیا بانک اقتصاد نوین که جزو بانک‌های خصوصی و غیر دولتی می‌باشد، در ارتباط با نظارت مستمر سازمان بازرسی کل کشور و ارائه اسناد، اطلاعات و مدارک به سازمان مذکور، مشمول مواد ۲ و ۸ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور است؟

پاسخ:

نخست. در اصل یکصد و هفتاد و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در راستای حق نظارت قوه قضاییه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری، تشکیل سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر رئیس قوه قضاییه پیش بینی شده است. در این اصل از قانون اساسی به صراحت، نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر دستگاه‌های اداری (دولتی) پیش‌بینی شده است؛ این عبارت، بانک‌های خصوصی که در قالب شرکت‌های تجاری تشکیل می‌شوند را شامل نمی‌شود و لذا نمی‌توان به این استناد نظارتی را برای سازمان یادشده نسبت به بانک‌های خصوصی (غیر دولتی) پیش‌بینی کرد.

دوم. بند «الف» ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور (اصلاحی ۱۳۹۳) یکی از وظایف و اختیارات آن سازمان را بازرسی و نظارت مستمر بر مؤسسات عام‌المنفعه و سازمان‌هایی دانسته است که دولت به نحوی از انحاء بر آن‌ها نظارت یا کمک می‌نماید؛ بر این اساس نمی‌توان به استناد حکم این بند، بانک‌های خصوصی را که به موجب بند «الف» ماده ۳۱ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در قالب شرکت‌های سهامی عام تشکیل می‌شوند، ذیل تعریف سازمان قرار داد و نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر این بانک‌ها را نتیجه گرفت؛ همچنان که بانک‌های یادشده در زمره مؤسسات عام‌المنفعه موضوع این بند نیز قرار نمی‌گیرند.

سوم. به موجب مواد قانونی متعدد؛ از جمله ماده ۶۴ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲، ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی و بند «الف» ماده واحده قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیر دولتی مصوب ۱۳۷۹، دولت و به طور خاص، بانک مرکزی به عنوان نهاد ناظر بر

بانک‌های غیر دولتی معرفی شده است؛ همچنین در بند یک از جزء «ه» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی مورخ ۱۳۸۴/۳/۱ مقام معظم رهبری بر لزوم نظارت بر بانک‌های غیر دولتی تصریح شده است؛ با وجود این، احکام و مقررات قانونی مذکور موجب نمی‌شود نظارت مستقیم سازمان بازرسی کل کشور بر این بانک‌ها و مؤسسات نتیجه شود؛ حداکثر آن‌که، بتوان در چنین مواردی به نظارت سازمان بازرسی کل کشور از طریق بانک مرکزی؛ آن هم صرفاً در محدوده نظارتی آن بانک نظر داد.

چهارم. تبصره ۳ ماده ۶ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به نحو اطلاق دستگاه‌های نظارتی (از جمله سازمان بازرسی کل کشور) را مکلف کرده است تخلفات ارتكابی دستگاه‌های مشمول این قانون را به هیأت موضوع همین ماده اعلام کنند. در بند «ج» ماده ۲ قانون یادشده (اصلاحی ۱۳۹۹)، مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی به عنوان یکی از اشخاص مشمول این قانون معرفی شده است؛ در بند «ب» ماده یک (اصلاحی ۱۳۹۹) همین قانون، مؤسسات یادشده به عنوان اشخاص حقوقی غیر از دستگاه‌های اجرایی تعریف شده است که طبق قانون عهده‌دار یک یا چند امر عمومی می‌باشند؛ نظیر سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، سازمان نظام مهندسی و ...؛ هرچند بانک‌های خصوصی از جنس مصادیق ذکر شده در این بند برای مؤسسات یادشده نمی‌باشد؛ اما از این حیث که این بانک‌ها نیز عهده‌دار خدمات عمومی هستند (هم‌چنان‌که در رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور کارکنان این بانک‌ها در زمره مأمورین به خدمات عمومی معرفی شده‌اند) و تشکیل آن‌ها در نتیجه تجویز قانونی بوده است (ماده واحده قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیر دولتی مصوب ۱۳۷۹)، می‌توان بانک‌های خصوصی (غیر دولتی) و مؤسسات اعتباری را نیز مشمول این قانون دانست و لذا در اجرای تبصره ۳ ماده ۶ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازمان بازرسی کل کشور را در حدود این قانون مکلف به نظارت بر این بانک‌ها و مؤسسات دانست. بر این اساس و با لحاظ بند «ج» ماده ۲ قانون اخیرالذکر و همچنین بند «ث» ماده یک قانون شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرایی و سایر نهادها مصوب ۱۴۰۳ و نیز بند «ه» ماده یک قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷، می‌توان برای سازمان بازرسی کل کشور در حدود مقرر در هر یک از این قوانین نسبت به بانک‌های خصوصی (غیردولتی) و مؤسسات اعتباری خصوصی نقش نظارتی قائل شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۹۲۸

شماره پرونده: ۹۲۸-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت ادله قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود نمی‌توان متهم را بار دیگر به همان اتهام تعقیب کرد؛ مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت با نظر دادستان برای یک بار قابل تعقیب است. با عنایت به تشکیل محاکم صلح و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر اینکه: «در مواردی که در قانون مذکور حکمی تعیین نشده است آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.»، خواهشمند است پاسخ دهید:

۱- در خصوص قرارهای منع تعقیب صادره از محاکم صلح، آیا می‌توان بار دیگر متهم را وفق ماده ۲۷۸ یادشده تحت تعقیب قرار داد؟

۲- در فرض کشف دلیل جدید و درخواست تجویز تعقیب مجدد، با نظر چه شخصی؛ دادستان، رئیس دادگستری و ... می‌توان متهم را تحت تعقیب مجدد قرار داد؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال نخست، آیا بین دعاوی قابل تجدید نظر و دعاوی غیر قابل تجدید نظر تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- در مواردی که دادگاه صلح در مقام رسیدگی به جرایم مذکور در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قرار منع تعقیب به سبب فقدان یا عدم کفایت ادله صادر می‌کند، با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۷ این قانون و از آنجا که قرار منع تعقیب صادره ناظر بر مرحله تحقیقات مقدماتی است که وفق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید توسط دادگاه و طبق مقررات مربوط صورت پذیرد، اعمال ماده ۲۷۸ همین قانون و تعقیب مجدد متهم امکان‌پذیر است.

۲- با توجه به مواد ۲۷۸ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه صلح به لحاظ فقدان یا عدم کفایت ادله، قرار منع تعقیب صادر کند و این قرار در همان مرجع قطعی شود، با کشف ادله جدید، رسیدگی مجدد حسب مورد با نظر دادستان آن حوزه قضایی انجام می‌شود و چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه

تجدید نظر استان قطعی شود، درخواست رسیدگی مجدد از طرف دادستان آن حوزه قضایی مطرح می‌شود و تجویز رسیدگی مجدد در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است؛ در دادگاه بخش نیز درخواست رسیدگی مجدد حسب مورد توسط رئیس و یا دادرس دادگاه بخش انجام می‌شود.

۳- با توجه به مفاد پاسخ به پرسش دوم، پاسخ واضح است و قانونگذار بین آراء قطعی و قابل تجدید نظر در تجویز تعقیب مجدد متهم تفاوتی قائل نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۹

۷/۱۴۰۳/۹۱۹

شماره پرونده: ۹۱۹-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای پیش از تشکیل دادگاه‌های صلح، در دادگاه عمومی حقوقی تشکیل شود و سپس در خصوص آن قرار عدم صلاحیت محلی به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی دیگری صادر شود و در این فاصله و پیش از ثبت پرونده در مرجع اخیر، دادگاه صلح تشکیل شود، با توجه به حکم ماده ۲۲ آیین‌نامه قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۶/۳/۱۴۰۳، آیا دادگاه مرجوع‌الیه می‌تواند با این استدلال که نصاب خواسته در صلاحیت دادگاه صلح است، قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

پاسخ:

از آنجا که وفق ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است؛ مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد؛ در فرض سؤال که در زمان تقدیم دادخواست موضوع در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی بوده و این مرجع صرفاً به لحاظ عدم صلاحیت محلی، قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را نزد دادگاه عمومی حقوقی دیگر ارسال کرده است، موضوع مشمول ماده ۲۶ یادشده است؛ همچنین در چنین فرضی قید «ثبت در دادگاه» موضوع ماده ۲۲ آیین‌نامه قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۶/۳/۱۴۰۳ محقق شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۹۱۲

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۹۱۲ کی

استعلام:

در رابطه با رفع اثر از دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه الکفاله و اعمال جریمه تا یک چهارم موضوع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، لطفاً پاسخ دهید که:

- ۱- آیا مقررات مذکور در بخش اجرای احکام مدنی پرونده‌های حقوقی نیز قابل اعمال است؟
- ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در همه موارد ضمانت (از قبیل اعسار خارج از مهلت و رد اعسار و غیبت محکوم‌علیه از مرخصی از زندان و ...) قابل اعمال است؟
- ۳- اگر دستور ضبط وثیقه و اخذ وجه الکفاله در دادگاه تجدیدنظر استان تأیید شده باشد، آیا مقررات مذکور (رفع اثر و اخذ جریمه) قابل اعمال است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، از سوی کدام مرجع قابل اعمال است؛ دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر یا قاضی اجرای احکام مدنی؟
- ۴- در صورت اعمال جریمه تا یک چهارم، مبلغ به حساب دولت واریز شود یا به عنوان بخشی از محکوم‌به، به محکوم‌له داده شود؟
- ۵- منظور از عبارت «پیش از اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری دقیقاً کدام عملیات است؛ کارشناسی یا مزایده یا انتقال سند یا صدور نامه کسر حقوق و یا موارد دیگر؟

پاسخ:

اولاً، در رسیدگی‌های کیفری که به موجب ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پس از حضور متهم از دستور سابق مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا ضبط وثیقه رفع اثر می‌شود و دادستان دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار را صادر می‌کند، اعتبار قرار تأمین کیفری صادره به قوت خود باقی است؛ در حالی که در اجرای تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بقای قرار تأمین فاقد موضوعیت است و بر این اساس، اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص موارد مشمول ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، فاقد موقعیت قانونی است. مفاد ماده ۷۴۰ قانون مدنی مؤید این نظر است.

ثانیاً، در اجرای ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و وثیقه ضبط نمی‌شود؛ بلکه محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء می‌شود.

ثالثاً، با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۱۳۸۴/۵/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قراردادهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؛ بر همین اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه؛ از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰ و ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و طی تشریفات قانونی نسبت به صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار جهت معرفی محکوم (زندانی) ظرف یک ماه از تاریخ اخطاریه اقدام و در صورت تخطی، دستور اخذ وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه صادر و محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل آن استیفاء شود و صرف حضور محکوم مالی یا صدور حکم تقسیط محکوم‌به، موجب عدول از دستور مزبور نیست.

رابعاً، با توجه به پاسخ مقرر در بند اولاً، پاسخ به قسمت صدر سؤال ۲ و سؤال‌های ۳ و ۴ اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

خامساً، منظور از عبارت «اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خاتمه عملیات مربوط به توقیف، فروش، مزایده و ... مربوط به وجه التزام یا وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در نهایت وصول وجوه مربوطه می‌باشد که به ختم پرونده اجرایی منتهی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۹۰۳

شماره پرونده: ۹۰۳-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ کی

استعلام:

با توجه به این که مجازات جزای نقدی بزه تخریب عمدی موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) به موجب تصویب نامه هیأت وزیران مصوب ۱۴۰۳/۳/۳۰ به سی و سه میلیون تومان افزایش یافته است و با توجه به این که مجازات جزای نقدی بزه مذکور با رعایت نصاب مقرر به موجب بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به نحو نسبی تعیین و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور درجه هفت محسوب و در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو قرار دارد، آیا اصلاح و افزایش جزای نقدی ماده ۶۷۷ به موجب تصویب نامه هیأت وزیران ناظر بر نصاب مقرر در بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و افزایش آن از ده میلیون تومان به سی و سه میلیون تومان می باشد یا ناظر بر جزای نقدی نسبی مقرر مذکور و تبدیل آن به جزای نقدی ثابت است و از این حیث مرجع صالح به رسیدگی دادگاه صلح می باشد و یا دادگاه کیفری دو با صدور کیفرخواست صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۱۵، ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ملاک تشخیص و تعیین دادگاه صالح در رسیدگی به جرایم، درجه جرم ارتكابی است و چون مجازات بزه تخریب با توجه به بند «ت» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، جزای نقدی نسبی است و در مواردی که جرم فقط دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «درجه هفت» محسوب می شود و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً باید در دادگاه مطرح شود و با تصویب و لازم الاجرا شدن قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳، به استناد بند ۱۰ ماده ۱۲ و تبصره یک ماده مذکور از این قانون، دادگاه صلح مرجع صالح برای رسیدگی به آن می باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۱

۷/۱۴۰۳/۸۹۸

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۸۹۸ کی

استعلام:

با عنایت به این که ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ مقرر داشته است: «سردفتران و دفتریارانی که به اتهام ارتکاب جنایت عمدی مطلقاً و یا به اتهام ارتکاب جنحه‌های مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی از طرف مراجع قضایی علیه آنها کیفرخواست صادر شود، تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد و در صورتی که سردفتر معلق شود، دفترخانه تا روشن شدن تکلیف نهایی سردفتر معلق، به کفالت دفتریار واجد شرایط یا سردفتر دیگری اداره خواهد شد و در صورت برائت از اتهام منتسب، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، مکلف است بلافاصله اجازه اشتغال مجدد او را صادر نماید» و از طرفی ماده ۶۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۴۰۰/۱/۱۰، نیز بیان داشته است: «مراجع قضایی در اجرای ماده ۱۳ قانون مکلفند به محض این که در پرونده‌ای علیه سران دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتریاران کیفرخواست یا حکم قطعی و غیرقطعی صادر می‌گردد، یک نسخه از آن را به صورت الکترونیک به سازمان ارسال نمایند.»

الف) در جرایمی که در دادگاه عمومی بخش و یا به طور مستقیم در محاکم کیفری یک و دو (موضوع ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری) و یا در دادگاه صلح (موضوع ماده ۳۴۰ قانون مذکور و بند ۱۰ ماده ۱۱ قانون شوراها حل اختلاف) رسیدگی می‌شوند، با صدور دستور «تعیین وقت رسیدگی» که بعد از تکمیل تحقیقات صادر می‌شود، همانند صدور کیفرخواست، آیا مراجع قضایی مکلفند پس از صدور دستور تعیین وقت رسیدگی، به تکلیف مقرر در ماده ۶۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران عمل نمایند؟

ب) در مواردی که در دادسرا در خصوص اتهامی قرار منع تعقیب صادر شده و سپس شاکی نسبت به آن قرار اعتراض نموده و دادگاه صالح، قرار منع تعقیب صادره را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می‌نماید، با عنایت به اینکه در پرونده دیگر کیفرخواستی صادر نمی‌شود و وفق ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس صرفاً اتهام را به وی تفهیم و از وی تأمین اخذ می‌نماید، آیا مراجع قضایی مکلفند پس از نقض قرار منع تعقیب و صدور جلب به دادرسی، به تکلیف موضوع ماده ۶۶ آیین‌نامه ذکر شده عمل نمایند؟

پ) با توجه به ذکر عبارت «مکلفند» در ماده ۶۶ آیین‌نامه مذکور و در نظر داشتن قانون آیین دادرسی کیفری حاکم در زمان تصویب قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران (سال ۱۳۵۴) و با توجه به اینکه رسیدگی مستقیم در دادگاه بخش و محاکم کیفری، از جمله قواعد و مقررات شکلی است، به طور کلی، آیا تکلیف مقرر در ماده ۶۶ آیین‌نامه مذکور، صرفاً محدود به «صدور کیفرخواست» بوده و صدور کیفرخواست موضوعیت دارد و یا شامل سایر مواردی که پس از تکمیل بودن تحقیقات، در دادگاه وقت رسیدگی تعیین و طرفین به رسیدگی دعوت می‌شوند نیز می‌باشد؟

ت) آیا می‌توان گفت چنانچه سردفتر یا دفتریاری در حوزه قضایی شهرستان (که در آن دادرسی عمومی و انقلاب وجود دارد) مرتکب جرمی شود، پس از تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست، معلق می‌شود؛ اما چنانچه وی، همان جرم را در حوزه قضایی دادگاه عمومی بخش مرتکب شود، به جهت رسیدگی مستقیم در دادگاه بخش و عدم صدور کیفرخواست، حتی پس از تکمیل تحقیقات و تعیین وقت رسیدگی نیز، حکم اخیر درباره ایشان اجرا نمی‌شود؟ همچنین آیا می‌توان بیان داشت چنانچه در خصوص اتهامی رأساً در دادرسی، قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست صادر شود، موضوع از موجبات تعلیق سردفتر یا دفتریار می‌باشد؛ اما چنانچه در همان پرونده، ابتدا قرار منع تعقیب صادر و سپس توسط دادگاه نقض و قرار جلب به دادرسی صادر شود، موضوع از شمول ماده ۶۶ آیین‌نامه مذکور خارج می‌شود؟

پاسخ:

الف، ب، پ و ج) عبارت «علیه آنها کیفرخواست صادر شود» در ماده ۱۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی از باب ذکر مصداق غالب جهات شروع به رسیدگی در دادگاه‌های کیفری موضوع بند «الف» ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یعنی صدور کیفرخواست از سوی دادستان است؛ بر این اساس، با الغاء خصوصیت از عبارت مذکور و با عنایت به هدف مقنن از وضع ماده ۱۲ (بند ۴ این ماده) و ماده ۱۳ قانون پیش‌گفته که دور بودن سردفتران و دفتریاران تحت محاکمه از اشتغال به سمت‌های مذکور است، قرار جلب به دادرسی که از طرف دادگاه در اجرای مواد ۲۶۹، ۲۷۴ و ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر می‌شود، با لحاظ تفکیک به عمل آمده در بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۳۵ قانون اخیرالذکر، به مانند کیفرخواست دادستان، از جهات شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری است که به موجب آن متهم تحت محاکمه کیفری قرار می‌گیرد؛ بنابراین، صدور این قرار از طرف دادگاه موجب معلق شدن سردفتر و دفتریار متهم به ارتکاب جرایم موضوع ماده ۱۳ قانون صدرالذکر می‌شود و با ارسال نسخه‌ای الکترونیکی از آن از

سوی دادگاه (در اجرای ماده ۶۶ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸) به سازمان ثبت اسناد و املاک تا صدور حکم قطعی معلق خواهند شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۹

۷/۱۴۰۳/۸۹۷

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۸۹۷ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۳۵ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲، رسیدگی به پرونده‌های موضوع این ماده در شهرهای غیر بزرگ (پرجمعیت)، در صلاحیت کدام مرجع است؟ آیا باید در شعب ویژه مرکز استان رسیدگی شود و یا آنکه در نزدیک‌ترین شعبه ویژه (در شهر پرجمعیت) رسیدگی شود و یا آنکه رسیدگی در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است؟

پاسخ:

در بند «الف» ماده ۳۵ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به اختلافات حقوقی اشخاص تحت نظارت با یکدیگر و با مشتریان آنها و سایر اشخاص ذی‌ربط که مرتبط با موضوع فعالیت مصرح در اساسنامه اشخاص تحت نظارت باشد، بر عهده شعب ویژه رسیدگی به اختلافات بانکی دانسته شده است. وفق این ماده این شعب در محدوده امکانات قوه قضاییه در مراکز استان‌ها و شهرهای پرجمعیت تشکیل می‌شود و شامل شعب بدوی و تجدیدنظر است و به موجب بند «پ» همین ماده شعب یادشده از حیث دادرسی و هزینه دادرسی تابع قوانین مربوط هستند؛ بر این اساس، رسیدگی به پرونده‌های موضوع این ماده در شهرهای غیر پرجمعیت که در واقع فاقد شعب ویژه است، با لحاظ بند «پ» ماده یادشده در صلاحیت شعبه بدوی ویژه مستقر در مرکز استان است؛ زیرا برخلاف دیگر قوانین و مقررات حاکم قانونگذار در بند «الف» ماده ۳۵ یادشده ذکری از رسیدگی در شعبه ویژه نزدیکترین حوزه قضایی به میان نیاورده است (مانند آنچه در تبصره ۲ ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ آمده است)؛ لذا در فرض سؤال، شعبه بدوی ویژه مستقر در مرکز استان و نه دادگاه عمومی حقوقی محل، صالح به رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۸۹۵

شماره پرونده: ۱۶۸-۸۹۵-۱۴۰۳ کی

استعلام:

چنانچه متهم دو پرونده در دو شعبه دادگاه کیفری دو بابت دو جرم درجه شش داشته باشد و پس از صدور حکم بر محکومیت وی و تجدیدنظرخواهی محکوم علیه نسبت به آنها، هر دو پرونده به یک شعبه از دادگاه تجدیدنظر استان ارجاع شود:

الف- آیا می بایست مطابق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی توأمان و یکجا نسبت به اتهامات متعدد انجام شود؟

ب- در صورت رسیدگی توأمان و یکجا به اتهامات متعدد، آیا مراعات مقررات تعدد جرم و افزایش مجازات ها الزامی است؟

ج- مترتب بر بند «ب»، آیا تشدید مجازات ها با ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری منافات ندارد؟

پاسخ:

در فرضی که محکومیت های متعدد غیر قطعی اعم از این که از یک یا چند دادگاه نسبت به اتهامات متعدد متهم صادر شده و با تجدیدنظرخواهی از این آراء، پرونده ها همزمان در دادگاه تجدیدنظر مطرح رسیدگی باشد، اولاً، وحدت دادرسی، رعایت قواعد تعدد جرم و اصل تسریع فرآیند دادرسی کیفری مقتضی و مفهم آن است که رسیدگی به تجدیدنظرخواهی نسبت به تمامی آرای محکومیت متهم با لحاظ ملاک مواد ۳۱۰، ۳۱۳ و ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، توأمان و یکجا در یک شعبه دادگاه تجدیدنظر استان صورت می گیرد. ثانیاً، چون دادگاه تجدیدنظر دارای تمام صلاحیت ها و اختیارات دادگاه بدوی در امر رسیدگی و صدور حکم است و از طرفی اعمال مقررات تعدد، در صورت تعدد جرایم موجب تعزیر الزامی است؛ لذا چنانچه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی ماهیتی نسبت به تجدیدنظرخواهی هر یک از آراء صادره، نظر به تأیید آرای صادره از دادگاه بدوی داشته باشد، مکلف است با تعیین مجازات هر یک از جرایم تعزیری ارتكابی بر اساس مقررات تعدد موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹)، مجازات های مندرج در آرای دادگاه بدوی را به استناد ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصلاح نموده (و با اصلاح آراء) آنها را تأیید می کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۸۸۲

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۸۸۲ کی

استعلام:

چنانچه پرونده‌ای با صدور قرار منع تعقیب و طی اعتراض شاکی نزد دادگاه تجدیدنظر مطرح و شاکی در این مرحله با توجه به قابل گذشت بودن جرم، اعلام رضایت کند، آیا دادگاه تجدیدنظر در این مرحله با اعلان نظر به بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار موقوفی تعقیب می‌باشد یا این‌که پس از نقض می‌بایست صدور قرار موقوفی تعقیب را به دادگاه بدوی واگذار کند؟

پاسخ:

چنانچه شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت بعد از صدور حکم نخستین گذشت کند و پرونده در مرجع تجدید نظر به لحاظ تجدید نظرخواهی او در جریان رسیدگی قرار داشته باشد، دادگاه تجدید نظر با لحاظ مواد ۱۲، ۱۳، ۳۴۱، ۴۵۴ و بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با نقض دادنامه تجدید نظرخواسته، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۸۷۶

شماره پرونده: ۸۷۶-۳/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه در فرایند اجرای حکم مشخص شود عملاً استفاده‌ای از منزل مسکونی یا آپارتمان محکوم‌علیه نمی‌شود، اولاً، آیا همچنان این ملک در زمره مستثنیات تلقی می‌شود یا اینکه قابل توقیف، مزایده و استیفای دین از محل آن است؟ به عبارت دیگر، آیا وجه تسمیه «مسکونی» و قابلیت «سکونت» فی نفسه برای تلقی مستثنیات دین موضوعیت دارد و یا آنکه «استفاده و بهره‌برداری عملی به صورت مسکونی» موضعیت دارد؟ ثانیاً، چنانچه سابقاً دادرس اجرای احکام مدنی ملک یا بخشی از آن را در زمره مستثنیات تلقی کرده باشد؛ اما ثابت شود به سبب عدم بهره‌برداری عملی جزء مستثنیات محسوب نمی‌شود، آیا دادرس می‌تواند از تصمیم خود عدول کند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش است، در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که محل سکونت وی باشد. بر این اساس، در فرض سؤال که منزل مسکونی خالی از سکنه است و محکوم‌علیه عملاً هیچ استفاده‌ای برای سکونت از آن نمی‌کند، جزء مستثنیات دین محسوب نمی‌شود. ثانیاً، تصمیم دادرس در خصوص مستثنیات دین بودن یا نبودن منزل مسکونی تصمیم قضایی است؛ بنابراین، چنانچه دادرس اجرای احکام بدون احراز شرایط مذکور ملک را جزء مستثنیات دین تلقی کند و سپس دلایلی مبنی بر عدم سکونت و بهره‌برداری محکوم‌علیه از ملک و عدم شمول عنوان مستثنیات بر آن به دست آید، می‌تواند از تصمیم قبلی خود عدول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۳/۸۷۴

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۸۷۴ ح

استعلام:

چنانچه پس از صدور حکم قطعی و مردود شدن اعاده دادرسی از سوی محکوم علیه، حکم اجرا شود؛ اما پس از گذشت سال‌های طولانی، محکوم‌له با اقرار به تقلب پیچیده در دادرسی (تقلب از نوع پرداخت رشوه به کارشناس فنی و انحراف در نظر کارشناسی، قسم دروغ یا نفی علم منتسب به خودش در مقام خواهان)، مقرر به عدم ذی‌حقی خودش شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- آیا این اقرار جهت جدید برای پذیرش اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟
- ۲- چنانچه محکوم‌له با اقرار به پرداخت مبلغی بابت تحصیل این رأی متقلبانه، متعهد شود تا کسب حلالیت نماید و به این تعهد خود عمل نکند، آیا طرف مقابل حق دادخواهی و مطالبه این مبلغ را دارد؟ آیا این دعوا قابلیت استماع دارد یا به سبب مخالفت با منطوق حکم قابل استماع نیست؟
- ۳- چنانچه بر اساس اقرارنامه اعاده دادرسی قبول نشود، آیا دعوای مطالبه ضرر و زیان از سوی محکوم علیه سابق بابت این اقدام و فعل زیانبار و بر مبنای قواعد مسؤلیت مدنی قابل استماع است؟

پاسخ:

- ۱- اولاً، اثبات حیله و تقلب موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با اثبات رفتار حیله‌آمیز یا متقلبانه به عمل می‌آید؛ بنابراین، دعوا باید برای اثبات این رفتار اقامه شود.
- ثانیاً، در فرض سؤال، پرداخت وجه به کارشناس برای اظهارنظر بر خلاف واقع و یا اتیان سوگند دروغ، از مصادیق رفتارهای متقلبانه موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.
- ۲ و ۳- پرسش‌های مطرح شده نشأت گرفته از ابهام در مقررات نیست و تطبیق احکام قانونی بر مصادیق خارجی از عهده این اداره کل خارج و بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۸۷۰

شماره پرونده: ۸۷۰-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به اعتراض طرفین و ثالث در دادگاه صلح به عمل خواهد آمد و در صورت نقض گزارش دادگاه صلح رأساً مبادرت به صدور رأی خواهد کرد؛ آیا این حکم شامل فرضی که دادگاه صلح برای رسیدگی به اصل دعوا صالح نیست نیز می‌شود؟ مانند آنکه، خواسته مطالبه مبلغ دو میلیارد ریال وجه نقد است و جهت سازش به شورای حل اختلاف ارجاع شده و شورای یادشده گزارش اصلاحی صادر کرده و نسبت به این گزارش اعتراض می‌شود.

پاسخ:

رأیی که در مقام رسیدگی به اعتراض به گزارش اصلاحی صادر می‌شود، از حیث قابلیت تجدید نظر تابع مقررات مذکور در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ در صورت نقض، دادگاه صلح در حدود صلاحیت فوق و رعایت مقررات مربوط به طرح دعوا حق رسیدگی و صدور رأی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۳/۸۶۴

شماره پرونده: ۸۶۴-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

- ۱- در مواردی که خواهان در دادخواست چند خواسته داشته باشد، دادگاه صالح در موارد ذیل کدام است:
- الف- همه دعاوی مالی باشد؛ اما برخی کمتر از یک میلیارد ریال و برخی بیش از یک میلیارد ریال تقویم شده باشد.
- ب- همه دعاوی غیر مالی باشد؛ برخی در صلاحیت دادگاه حقوقی و برخی دیگر در صلاحیت دادگاه صلح باشد؛ مانند دعاوی ابطال شناسنامه و الزام به تنظیم شناسنامه
- ج- برخی خواسته‌ها مالی و کمتر از یک میلیارد ریال تقویم شده و برخی غیر مالی و در صلاحیت دادگاه حقوقی است.
- د- برخی خواسته‌ها مالی و بیش از یک میلیارد ریال تقویم شده و برخی دیگر غیر مالی و در صلاحیت دادگاه صلح است.
- ۲- در مواردی که دعاوی اصلی در صلاحیت یکی از دادگاه‌های صلح یا حقوقی باشد و دعاوی طاری مطرح شود؛ به نحوی که از حیث نصاب در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به اصل دعوا نباشد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، نظر به اینکه موارد صلاحیت دادگاه صلح در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ احصا شده است و نظر به اینکه به استناد ماده ۱۷ این قانون «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است» و نیز با توجه به اینکه به استناد ماده ۶۵ «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آن‌ها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید»؛ بنابراین، دادگاه صلح در فرض سؤال باید با تفکیک دعاوی، صرفاً به دعاوی مالی یا غیر مالی در صلاحیت خود رسیدگی کند و سایر دعاوی را با صدور قرار عدم صلاحیت، به دادگاه صالح ارسال کند.

ثانیاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۸۶۱

شماره پرونده: ۸۶۱-۱-۱۸۶-۱۴۰۳ کی

استعلام:

پیرو نامه شماره ۱۴۰۳/۱۴۰/۵۷۸۷۳/۱۴۰۳/۷/۲۳ مورخ ۱۴۰۳/۷/۲۳ و بازگشت به شماره ۷/۱۴۰۳/۶۲۲ مورخ ۱۴۰۳/۹/۱۱ درباره کیفر قابل اجرا در موارد تعدد جرم، با تشکر از پاسخ واصله، اشاره خاص به بزه ارتشا در نامه پیرو ناشی از مسامحه بوده و با توجه به اینکه در متن پرسش نیز به بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اشاره شده است، منظور از پرسش مطروحه، وضعیتی است که شخص مرتکب بزه های مختلف شده و کیفر قانونی یکی از آنها، جزای نقدی درجه ۴ و کیفر قانونی بزه های دیگر حبس درجه ۵ یا ۶ می باشد. در این صورت آیا با وصول جزای نقدی درجه ۴، اجرای کیفرهای حبس تعیینی منتفی است و یا اینکه چون تداخلی با همدیگر ندارد، هم کیفر جزای نقدی و هم کیفرهای حبس قابل اجرا خواهند بود؟

پاسخ:

در فرض تعدد جرایم ارتكابی مختلف، دادگاه مجازات هر یک از جرایم ارتكابی را مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) تعیین می کند و چون مطابق بند «ث» ماده یادشده فقط مجازات اشد مندرج در دادنامه قابل اجرا است (در استعلام به کیفر قانونی یعنی مجازات قانونی اشاره شده است نه مجازات مندرج در دادنامه) لذا مجازات های تعیین شده در دادنامه با عنایت به شاخص های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره های آن، با هم مورد مقایسه قرار می گیرند تا مجازات اشد مندرج در دادنامه مشخص شود؛ لذا چنانچه مجازات یکی از جرایم ارتكابی مندرج در دادنامه، حبس درجه ۵ و یا ۶ و مجازات جرم دیگر صرفاً جزای نقدی درجه ۴ باشد، فقط مجازات جزای نقدی درجه ۴ که مجازات اشد محسوب می شود، قابل اجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۸۵۰

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۳/۱-۸۵۰ کی

استعلام:

شخصی که تبعه کشور افغانستان است در سال ۱۳۹۹ به اتهام حمل و نگهداری مواد مخدر به تحمل حبس، شلاق و جزای نقدی محکوم شده و با اسقاط حق تجدید نظرخواهی، مجازات وی کاهش یافته است. در ادامه در اجرای موافقت‌نامه به عمل آمده، نامبرده در سال ۱۳۹۹ برای ادامه محکومیت به کشور افغانستان تحویل و منتقل شده است.

فرد مذکور در سال ۱۴۰۲ با بازگشت به ایران به اتهام سرقت دستگیر و به حبس و شلاق تعزیری محکوم شده است که با اسقاط حق تجدید نظرخواهی، یک چهارم از مجازات وی کسر شده و هم‌اکنون در حال تحمل حبس است؛ با توجه به آن‌که محکومیت سابق این فرد در کشورهای ایران و افغانستان به طور کامل اجرا نشده است، خواهشمند است در خصوص اجرا یا عدم اجرای کامل مجازات وی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که تبعه کشور افغانستان در سال ۱۳۹۹ به تحمل مجازات محکوم و پس از قطعیت حکم در اجرای موافقت‌نامه بین دو کشور ایران و افغانستان، برای تحمل ادامه محکومیت به کشور متبوع وی منتقل شده و بار دیگر در سال ۱۴۰۲ با مراجعه به ایران به اتهام سرقت به تحمل مجازات جدید محکوم شده است، چنانچه با نقض مقررات موافقت‌نامه مربوطه مجازات اولیه اجرا نشده باشد، آن بخش از مجازات که بر خلاف مقررات موافقت‌نامه اجرا نشده است، باید در ایران اجرا شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۷

۷/۱۴۰۳/۸۴۷

شماره پرونده: ۱۴۲-۸۴۷-۱۴۰۳ع

استعلام:

اولاً، اختصاص شعبی از محاکم برای رسیدگی به جرم پولشویی توسط چه مرجعی باید باشد؛ رئیس قوه قضاییه یا رئیس کل دادگستری استان؟ ثانیاً، چنانچه جرم پولشویی به شعبه‌ای غیر از شعب اختصاص یافته در مرکز استان ارجاع شود، آیا این شعبه باید موضوع را به معاون ارجاع اعلام کند تا به شعبه ویژه ارسال شود و یا آنکه باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را نزد شعب اختصاص یافته ارسال کند و یا آنکه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به تبصره یک ماده ۲ آیین نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی مصوب ۱۳۹۸/۲/۲۸ که مقرر می‌دارد «رؤسای دادگستری شهرستان‌ها، پیشنهادهای تخصیص شعب دادسرا و دادگاه حوزه قضایی خود را به رئیس کل دادگستری استان جهت تصویب اعلام می‌کنند»، اختصاص شعبی برای رسیدگی به جرم پولشویی موضوع ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پس از پیشنهاد رییس دادگستری بر عهده رئیس کل دادگستری استان است.

ثانیاً، در صورتی که شعبه‌ای تخصصی برای رسیدگی به جرم پولشویی تشکیل شده باشد و پرونده راجع به این جرم به شعبه‌ای غیر از آن شعبه ارجاع شود، شعبه مرجوع‌الیه مراتب را برای اتخاذ تصمیم به مقام ارجاع اطلاع می‌دهد. در صورت تأکید وی بر رسیدگی در شعبه‌ای غیر از شعبه تخصصی، از آنجا که تشکیل شعبه تخصصی مانع رسیدگی دیگر شعب نیست، شعبه اخیر مکلف به رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۳/۸۳۲

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۸۸-۸۳۲ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دارنده چک می‌تواند با ارائه گواهی‌نامه عدم پرداخت از دادگاه صالح، صدور اجراییه برای کسری مبلغ چک را درخواست کند. از آنجا که هدف از تصویب این مقرر قانونی، تسریع در احقاق حقوق دارندگان چک، جلوگیری از طولانی شدن تشریفات دادرسی و کاهش حجم ورودی پرونده‌ها به محاکم می‌باشد و با توجه به اینکه خسارت تأخیر تأدیه راجع به این‌گونه چک‌ها به نحوی از متفرعات دعوا محسوب می‌شود، خواهشمند است در خصوص وجاهت یا عدم وجاهت درخواست پرداخت خسارت تأخیر تأدیه همراه با پرداخت اصل وجه چک از شعبه صادرکننده دستور اجرا، اعلام نظر فرمایید؟

پاسخ:

با عنایت به مفاد ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صدور اجراییه صرفاً برای کسری مبلغ چک و حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی امکان‌پذیر است و شامل خسارت تأخیر تأدیه نمی‌شود. بدیهی است مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مستلزم طرح دعوی جداگانه مطابق مقررات مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۸۲۳

شماره پرونده: ۸۲۳-۳/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه پیش از قطعیت حکم ابطال سند رسمی و خلع ید و قلع و قمع بنای مشاعی، خواننده دعوا ملک موضوع خواسته را به صورت رسمی به دیگری انتقال دهد، آیا پس از قطعیت حکم، اجرای احکام می‌تواند حکم ابطال سند و خلع ید و قلع و قمع بنای مشاعی را اجرا کند؛ در حالی که سند رسمی مالکیت به نام شخص دیگری و ملک در تصرف همان شخص است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که رأی بر ابطال سند رسمی مالکیت و خلع ید و قلع و قمع بنای مشاعی صادر شده و محکوم‌علیه پیش از قطعیت رأی، ملک را به صورت رسمی به دیگری انتقال داده است، از آنجا که سند مالکیت در دفتر املاک به نام محکوم‌علیه نیست، اجرای حکم وفق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ابطال سند رسمی مالکیت وفق ماده ۷۱ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی امکانپذیر نیست و محکوم‌له باید دعوای ابطال سند رسمی مالکیت را علیه منتقل‌الیه مطرح و به منظور جلوگیری از حدوث وضعیت مشابه، دستور موقت مبنی بر منع انتقال ملک را اخذ و مانع از انتقال آن به شخص دیگری شود. همچنانکه در خصوص اجرای حکم خلع ید و قلع و قمع بنای مشاعی، از آنجا که در زمان اجرای این بخش از دادنامه محکوم‌علیه تصرف و همچنین مالکیتی بر بنای احدائی ندارد، موجبات اجرای رأی فراهم نیست و فرض سؤال از شمول مواد ۴۳ و ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۸۱۱

شماره پرونده: ۸۱۱-۳/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

با توجه به الکترونیکی شدن برگزاری مزایده‌ها بر اساس مقررات جدید (تبصره ۳ ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ و بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳)، چنانچه محکوم‌له و محکوم‌علیه بر برگزاری مزایده به صورت غیر الکترونیکی توافق کنند، آیا می‌توان به آن ترتیب اثر داد و یا آنکه برگزاری مزایده به صورت الکترونیکی حکمی آمره است؟

پاسخ:

اولاً، مزایده، فروش به نحو تشریفاتی است که قانون شرایط برگزاری آن را تعیین می‌کند و تشریفات راجع به آن از اراده طرفین خارج است.

ثانیاً، نظر به اینکه به موجب بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و تبصره ۳ ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، قانونگذار به جهت نیل به اهدافی؛ از جمله افزایش قیمت فروش، نقدشوندگی وثایق و شفافیت در مزایده‌ها که فراتر از نفع طرفین دعوا است، قوه قضاییه را مکلف به برگزاری مزایده‌ها به صورت الکترونیکی نموده است، با لازم‌الاجرا شدن این مقررات، برگزاری مزایده به صورت الکترونیکی امری الزامی است و توافق بر خلاف آن فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۱

۷/۱۴۰۳/۷۸۹

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۷۸۹ کی

استعلام:

با عنایت به بند «ج» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری که بازداشت خانگی تحت نظارت تجهیزات الکترونیکی را به عنوان یکی از قرارهای تأمین تعیین نموده است و از سوی دیگر نظر به اینکه طبق ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مدت بازداشت قبلی می‌بایست در حکم محکومیت به حبس محاسبه شود، آیا ایامی که متهم با قرار تأمین التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تحت نظارت تجهیزات الکترونیکی به سر می‌برده است نیز جز ایام حبس وی محاسبه شود؟

پاسخ:

قدر مشترک کیفر حبس و بازداشت به علت صدور قرار بازداشت موقت و کفالت و وثیقه منجر به بازداشت این است که جملگی آنان سالب آزادی و همراه با محدود ساختن آزادی رفت و آمد متهم یا محکوم است و قرار التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی (که از آن به حبس خانگی نیز یاد می‌شود) واجد همین اثر (یعنی محدودیت در آزادی رفت و آمد و سالب آزادی متهم) است. با توجه به این وجه مماثلت و از آن جا که در نظام قضایی ما به موجب ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی به عنوان شیوه‌ای از اجرای مجازات سالب آزادی حبس پذیرفته شده و مطابق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی متهمان مشمول بند «ج» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری همانند محکومان مشمول ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی و زندانیان تحت نظام نیمه‌آزادی همگی از افراد تحت مراقبت الکترونیکی هستند، بر این بنیاد و «به قیاس اولویت» مدت زمانی را که محکوم علیه پیش از صدور حکم در اثر صدور قرار التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی (که به دلالت بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده یک و بند یک ماده ۲ و ماده ۲۴ آیین‌نامه مراقبت الکترونیکی) به صورت شبانه‌روزی تحت نظارت واحد نظارت و مراقبت الکترونیکی که بخشی از سازمان زندان‌ها است قرار دارد، از میزان محکومیت به حبس او کسر می‌شود و نادیده گرفتن این امر با عنایت به مراتب پیش‌گفته خلاف عدالت و نصفت قضایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۷۸۷

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۸۸-۷۸۷ ح

استعلام:

در فرضی که دارنده چک اصل وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه آن را در دو پرونده مستقل مطالبه کرده باشد، آیا با پرداخت وجه چک در پرونده نخست، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه در پرونده دیگر متوقف می‌شود؟

پاسخ:

به موجب تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون استفساریه آن مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خسارت تأخیر تأدیه چک از تاریخ چک تا زمان وصول آن محاسبه می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که محکوم‌علیه (صادرکننده) وجه چک را در پرونده‌ای دیگر پرداخت کرده است، با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خسارت تأخیر تأدیه موضوع پرونده دیگر از تاریخ چک تا تاریخ پرداخت وجه آن، قابل محاسبه است و پس از آن نمی‌توان خسارت تأخیر تأدیه را محاسبه کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۷۸۲

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۸۶/۱-۷۸۲ کی

استعلام:

مطابق ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ عدم قبول شکایات و تظلمات که مطابق شرایط قانونی می‌باشد جرم تلقی و مستنکف به مجازات مقرر محکوم می‌گردد. حال چنانچه مقام ارجاع، قبل ارجاع دادخواست شکایت به علت فقدان شرایط قانونی از جمله شرایط شکلی یا ماهوی از ارجاع آن خودداری نماید، آیا مشمول ماده ۵۹۷ قانون مذکور می‌باشد؟ به عنوان مثال مطابق تبصره ۴ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، دعاوی مرتبط با اموال غیر منقول از قبیل الزام به تنظیم سند رسمی ملک که مستند آن سند عادی بوده و حدنگاری رقبه متنازع‌فیه انجام گردیده، در محاکم و مراجع شبه قضایی و داوری قابلیت استماع ندارد. در صورت اطلاع مقام ارجاع از این امر آیا می‌تواند از ارجاع دادخواست به علت ایراد قانونی خودداری کند یا اینکه می‌بایست دادخواست به شعبه دادگاه ارجاع و دادگاه مرجوع‌الیه نسبت به صدور قرار عدم استماع یا حکم بر بی‌حقی اقدام نماید؟

پاسخ:

اساساً تشخیص اینکه شکایت یا دادخواستی قابل تعقیب یا رسیدگی می‌باشد یا نه، بر عهده مرجع صالح قضایی است و رسیدگی و اتخاذ تصمیم این مقامات در مورد شکایت یا دادخواست با رعایت اصل سی و چهارم قانون اساسی که دادخواهی را حق مسلح هر فرد می‌داند مستلزم ارجاع پرونده توسط مقام ارجاع است؛ اما در مواردی که مقام ارجاع‌کننده در امور حقوقی تصدی شعبه حقوقی را نیز داشته باشد، می‌تواند تحت عنوان تصدی آن شعبه در خصوص امر حقوقی اظهار نظر و رأی صادر کند یا در امور کیفری که دادستان یا معاون وی که ارجاع شکایت را بر عهده دارند، در جرایمی که مطابق قانون حق انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در خصوص موضوع شکایت را دارند، می‌توانند شخصاً رسیدگی و اظهار نظر نمایند؛ در غیر این صورت مکلف به ارجاع پرونده می‌باشند و در صورت امتناع از دریافت شکایت یا دادخواست و عدم ارجاع آنها، موضوع می‌تواند با احراز شرایط تحقق بزه از مصادیق جرم موضوع ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) باشد که تشخیص آن بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده به موضوع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۳/۷۷۸

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۳/۱-۷۷۸ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده کیفری، حکم به رد مال به مبلغ معین صادر شود، آیا اجرای احکام می‌تواند بدون تقدیم دادخواست از سوی بزه دیده و صدور حکم از سوی دادگاه، رأساً مبادرت به محاسبه خسارت تأخیر تأدیه کند و محکوم علیه را به سبب عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه (به عنوان رد مال) در بازداشت نگاه دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه صرفاً حکم به رد مال به مبلغ معینی صادر کرده است، اجرای احکام کیفری مکلف به اجرای مفاد حکم مطابق دادنامه است و محاسبه مابه‌التفاوت کاهش ارزش وجه در اجرای احکام و بازداشت محکوم علیه به سبب عدم پرداخت آن، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۳/۷۷۱

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۷۷۱ ح

استعلام:

آیا دعوای ابطال شهادت شهود به جهت عدول از آن و به صورت مستقل (اثبات حيله) مسموع است؟ توضیح آنکه برخی قضات معتقدند با توجه به ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، شهادت کذب یک قسم حيله است و اثبات آن به دلالت التزامی (ابلاغ حکم نهایی) باید در قالب حکم و رسیدگی مستقل باشد؛ اما برخی دیگر معتقدند دعوای مستقل فقط برای اثبات جعلیت اسناد است و نیز دیگر حيله‌های غیر مصرح؛ اما شهادت کذب در زمره این مصادیق نیست و نباید به صورت مستقل مطرح شود و فقط در محکمه جزایی با صدور حکم علیه شهود که از شهادت عدول کرده‌اند، محقق می‌شود.

پاسخ:

اولاً، دعوایی با عنوان ابطال شهادت شهود یا طرح هرگونه دعوا به منظور اثبات کذب بودن شهادت به طرفیت شاهد، فاقد جنبه ترافعی و غیر قابل استماع است. ثانیاً، کذب بودن شهادت شهود در صورت اثبات می‌تواند از مصادیق حيله و تقلب موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار گیرد. ثالثاً، هرچند کذب بودن شهادت شهود معمولاً در پرونده کیفری اثبات می‌شود؛ اما اثبات آن در دعوای حقوقی به عنوان اثبات رفتار حيله و تقلب‌آمیز علیه طرف دیگر که در پرونده سابق به شهادت کذب استناد کرده است نیز امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۷۶۷

شماره پرونده: ۷۶۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ کی

استعلام:

اولاً، منظور از واژه «کشور» در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور چه می‌باشد؟ آیا ایجاد بی‌نظمی‌های اقتصادی در یک محله یا منطقه یا استان می‌تواند مصداق این قانون باشد یا اینکه واژه «کشور» در این قانون موضوعیت دارد؟

ثانیاً، ملاک و معیار تشخیص اینکه اقدام انجام شده منجر به اخلال در نظام اقتصادی «کشور» شده است، چه می‌باشد؟

ثالثاً، ملاک و معیار تشخیص «عمده و غیر عمده» مذکور در تبصره ماده یک قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور چه می‌باشد؟ آیا استعلام انجام شده از بانک مرکزی مبنی بر اینکه مبالغ بیش از سه همت (سه هزار میلیارد تومان) عمده و کمتر از آن غیر عمده می‌باشد، می‌تواند ملاک عمل و اقدام دادگاه‌ها باشد؟

رابعاً، مطابق تبصره ۵ ماده ۲ این قانون «... همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دایم از خدمات دولتی و نهادها از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد.» حال سؤال اینجاست که آیا تبدیل مجازات در مورد مجازات‌های مذکور به لحاظ عدم ممنوعیت و اشاره به آن در متن تبصره امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، در مواردی که در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور قید «کشور» آمده است؛ مانند بندهای «الف»، «ج» و «د»، مقصود از آن قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است؛ لذا رفتارهایی که آثار و نتایج اقتصادی محدود داشته و منجر به اخلال در نظم اقتصادی نمی‌شود، صرف نظر از محدوده ارتکاب آن، مصداق این قانون نیست؛ اما آن دسته از رفتارهایی که آثار و نتایج آن منجر به اختلال در نظام اقتصادی کشور شود؛ هرچند محدوده ارتکاب آن منطقه یا استان خاصی باشد، می‌تواند مشمول اخلال در نظام اقتصادی باشد.

ثانیاً، معیار تشخیص اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراز وضعیتی است که در آن سیر معقول برنامه‌های اقتصادی کشور از راه اثرگذاری مخرب بر یکی از مؤلفه‌های اساسی اقتصاد مانند سرمایه‌گذاری، نرخ رشد اقتصادی، تولید ملی، اشتغال، تورم، نرخ برابری ملی با ارزهای قدرتمند و تراز بازرگانی به نحو محسوسی از انتظام و انسجام خارج

شود؛ به نحوی که برنامه‌های اقتصادی کشور کلاً یا جزئاً فاقد اثربخشی یا توانایی نیل به اهداف خود شود و تشخیص موضوع با جلب نظر کارشناسان مربوط با دادگاه است.

ثالثاً، برای تشخیص عمده یا غیر عمده بودن موضوع در قانون مورد بحث همانطور که در تبصره بند «و» ماده یک این قانون و همچنین ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرائم عمده و کلان اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۹۹/۷/۸ رئیس قوه قضائیه آمده است، قاضی ذی‌صلاح با ملحوظ نظر قرار دادن میزان خسارت وارده و مبالغ مورد سوء استفاده و آثار فساد دیگر مترتب بر آن، می‌تواند حسب مورد نظر مرجع ذی‌ربط را جلب کند.

رابعاً، تبدیل مجازات با توجه به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹)، یکی از موارد تخفیف مجازات است؛ بنابراین با توجه به ممنوعیت تخفیف مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور به تصریح ذیل تبصره ۵ ماده ۲ این قانون، نمی‌توان این مجازات‌ها (مجازات‌های مقرر در قانون مذکور) را به مجازات دیگری تبدیل کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۷۶۲

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۵۷-۷۶۲ کی

استعلام:

نظر به اینکه برخی کارکنان به موجب آرای قطعی هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات تغییر محل جغرافیایی خدمت به بخش و یا شهرستان‌های تابعه استان برای مدت معین محکوم می‌شوند و در محل جدید شروع به کار می‌کنند؛ اما مسؤولان محل سابق خدمت کارمند، مأموریت به خدمت وی به همان محل را درخواست می‌کنند، خواهشمند است در خصوص اعطای مأموریت به این‌گونه کارمندان در دوران محکومیت یادشده با لحاظ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲، اعلام نظر فرمایید؟

پاسخ:

وفق بند «ه» ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ «تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت یک تا پنج سال» از زمره مجازات‌ها (تنبیها) اداری است که اعمال آن درباره مستخدمین خاطی منحصرأ در صلاحیت اختصاصی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان موضوع ماده یک این قانون است و اختیار مدیریت در اعمال این مجازات‌ها صرفاً در محدوده ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته مجاز است. بر این اساس، در فرض سؤال، از آنجا که مأمور به خدمت کردن مستخدمی که به تغییر محل جغرافیایی خدمت محکوم شده است، به همان محل سابق خدمت وی، پس از قطعیت حکم و شروع به اجرای آن، نقض غرض و به منزله توقف اجرای آرای لازم‌الاجرای هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری است، با لحاظ حکم مقرر در ماده ۲۴ قانون صدرالذکر و ذیل ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۳/۷/۲۷ هیأت وزیران و با توجه به ماده ۷ آیین‌نامه هیأت عالی نظارت مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۲ تا زمانی که رأی قطعی از سوی مراجع قانونی نظیر دیوان عدالت اداری و یا هیأت عالی نظارت (موضوع ماده ۲۲ قانون صدرالذکر) لغو، اصلاح یا تغییر نکرده است، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۳/۷۵۹

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۷۵۹ ح

استعلام:

با توجه به بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ که به موجب آن رسیدگی اولیه به پرونده‌های مطالبه مهریه به ادارات اجرای ثبت واگذار شده بود و پس از سپری شدن مهلت‌های دو و شش ماهه مندرج در این بند، زوجه می‌توانست با دریافت گواهی از اجرای ثبت و مراجعه به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی مهریه خود را از مراجع قضایی مطالبه کند و با عنایت به قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ که فاقد حکمی مشابه بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون صدرالذکر است و از آن‌جا که این امر موجب طرح پرونده‌های بسیار مطالبه مهریه در دادگاه‌های خانواده می‌شود، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا زوجه برای مطالبه مهریه خود همچنان مکلف است ابتدا به ادارات اجرای ثبت مراجعه کند و یا با توجه به قانون اخیرالتصویب این الزام و تکلیف منتفی شده و زوجه می‌تواند از همان ابتدا دادخواست تأمین خواسته یا مطالبه مهریه مطرح کند؟

پاسخ:

با توجه به بند «ت» ماده ۱۲۰ برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ که مقرر داشته: برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تا لازم‌الاجرا شدن این قانون معتبر است و نظر به اینکه بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه اخیرالذکر، استثنایی بر اصل دادخواهی مستقیم از مراجع قضایی است و در قانون اخیرالتصویب حکمی مشابه آن پیش‌بینی نشده است؛ لذا حکم مقرر در بند «ب» ماده ۱۱۳ یادشده با لازم‌الاجرا شدن قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ منتفی است و منعی برای مراجعه مستقیم متعهدله سند رسمی لازم‌الاجرا به مراجع قضایی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۷۵۶

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۷۵۶ ح

استعلام:

آیا آرای صادره در دادگاه بخش در خصوص دعاوی مالی با خواسته کمتر از پانصد میلیون ریال، قطعی است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مقرر داشته است «...در حوزه قضایی بخش، وظایف و اختیارات و صلاحیت‌های دادگاه صلح می‌تواند بر عهده دادگاه بخش باشد که بر اساس احکام این قانون رسیدگی می‌کند...» و همچنین با عنایت به تأکید ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ بر رسیدگی دادگاه بخش به دعاوی و امور در صلاحیت دادگاه صلح در صورت عدم تشکیل این دادگاه‌ها، رسیدگی دادگاه بخش به این امور و دعاوی تابع مقررات مربوط به دادگاه‌های صلح به شرح مذکور در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است؛ بر این اساس، با توجه به تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون مذکور، رأی صادره از دادگاه عمومی بخش تا مبلغ پانصد میلیون ریال قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۳/۷۵۳

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۳/۱-۷۵۳ ح

استعلام:

در پرونده‌ای شخص حقوقی به پرداخت دیه محکوم شده است؛ اما مسؤولان شخص حقوقی اقدام به انحلال شرکت و تأسیس مجدد آن با تغییرات جزئی نموده‌اند. تکلیف قاضی اجرای احکام کیفری در خصوص اجرای حکم محکومیت به پرداخت دیه چیست؟ آیا انحلال شرکت پیش از قطعیت دادنامه و یا پس از آن، تأثیری در موضوع دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که شرکت به پرداخت دیه محکوم و سپس منحل شده است و بار دیگر با تغییرات جزئی تأسیس شده است؛

اولاً، با انحلال شرکت، تصفیه آن آغاز می‌شود و شرکت جدید نمی‌تواند همان شرکت قبلی باشد؛ بلکه شرکتی با شخصیت حقوقی جداگانه است.

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال شرکت تجاری از جمله شرکت‌های شخص مانند تضامنی باشد، با انحلال شرکت و عدم کفایت دارایی آن، مراجعه به شرکا وفق مواد ۱۲۴ تا ۱۲۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ امکان‌پذیر است؛ اما اگر شرکت از نوع شرکت سهامی یا با مسؤولیت محدود باشد، چنانچه ختم تصفیه شرکت اعلام نشده باشد، با توجه به اینکه شخصیت حقوقی شرکت تا زمان تصفیه باقی است، واحد اجرای احکام می‌تواند از محل اموال شرکت منحل، حقوق محکوم‌له را استیفا کند.

ثالثاً، چنانچه ختم تصفیه شرکت اعلام شده باشد، با فراهم بودن شرایط ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، واحد اجرای احکام مطابق آن عمل می‌کند. در هر صورت، چنانچه انحلال و ختم تصفیه شرکت پیش از قطعیت دادنامه راجع به محکومیت به پرداخت دیه باشد، واحد اجرای احکام با تکلیفی مواجه نیست و ذی‌نفع (محکوم‌له) می‌تواند با اقامه دعوی مقتضی، حقوق خود را استیفا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۷۴۶

شماره پرونده: ۷۴۶-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

آیا امکان اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین کمیسیون موضوع مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی وجود دارد؟ مرجع حل اختلاف کدام است؟

پاسخ:

به موجب بند ۳ ماده ۶۳ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در فرض شکایت نسبت به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند ۲ ماده ۱۰ این قانون (مراجع اختصاصی اداری؛ در فرض سؤال کمیسیون‌های موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ و ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، چنانچه شعبه دیوان مرجع رسیدگی‌کننده را فاقد صلاحیت تشخیص دهد، با نقض رأی، مرجع صالح را تعیین و مرجع رسیدگی‌کننده را موظف می‌کند موضوع را ظرف یک هفته به مرجع صالح ارسال کند؛ بدین ترتیب در خصوص اختلاف در صلاحیت این کمیسیون‌ها، تعیین تکلیف خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۷۴۴

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۷۴۴ ح

استعلام:

دعوای الزام به ثبت واقعه ازدواج، در صلاحیت چه دادگاهی است؟ در صورت فوت زوج، آیا این دعوا به طرفیت وراث قابل طرح است؟ در صورت طرح، آیا واقعه ازدواج باید به اثبات برسد؟

پاسخ:

اولاً، همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۵۶۰ مورخ ۱۳۷۰/۳/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است، دعوای الزام به ثبت واقعه ازدواج (الزام به تنظیم سند رسمی نکاحیه و ثبت واقعه ازدواج در دفتر رسمی ازدواج) از متفرعات دعوای راجع به نکاح است و با توجه به اطلاق بند ۲ ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، رسیدگی به این دعوا در صلاحیت دادگاه خانواده است؛ هرچند آنگونه که در فرض سؤال آمده است، به طرفیت وراث زوج مطرح شود.

ثانیاً، قابلیت استماع دعوای الزام به ثبت واقعه ازدواج، مستلزم طرح دعوای مستقل اثبات زوجیت و یا طرح آن به عنوان خواسته‌ای در کنار دعوای الزام به ثبت واقعه ازدواج نمی‌باشد و دادگاه می‌تواند در مقام رسیدگی به دعوای یادشده، زوجیت بین طرفین را احراز کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۱

۷/۱۴۰۳/۷۴۱

شماره پرونده: ۱۶۸-۷۴۱-۱۴۰۳ کی

استعلام:

۱- در صورتی که احدی از کاندیداهای انتخابات مجلس شورای اسلامی قبل از شروع فرآیند رأی‌گیری یا در حین رأی‌گیری با جرایمی مواجه شوند، آیا حتماً می‌بایست به مسئولین شورای نگهبان که ناظر برگزاری انتخابات می‌باشند، گزارش نمایند یا مستقیماً می‌توانند در مراجع قضایی اعلام جرم و تقاضای رسیدگی داشته باشند؟

۲- در صورتی که شکایتی به مراجع قضایی واصل شد، آیا قاضی رسیدگی‌کننده حق ورود به موضوع را به صورت مستقیم دارد؟ بدین توضیح که در صورتی که حسب درخواست شاکی جهت کشف حقیقت به بازشماری صندوق‌ها نیاز باشد، آیا مقام قضایی می‌تواند دستور بازشماری صندوق‌ها را بدهد یا این امر می‌بایست صرفاً از طریق طرح شکایت در شورای نگهبان و هیأت نظارت صورت گیرد و در صورت صلاحدید هیأت نظارت نسبت به بازشماری صندوق‌ها اقدام شود؟ یا در صورتی که جهت کشف حقیقت به اقداماتی نظیر استعلام کد ملی افرادی که در صندوق‌های مدنظر شاکی، نسبت به رأی‌گیری اقدام نموده‌اند و نیز استعلام موقعیت مکانی خطوط تلفن همراه ایشان نیاز باشد، آیا مرجع قضایی مستقیماً حق ورود به موضوع را دارد؟

۳- آیا اساساً شخص حق طرح شکایت در مراجع قضایی را دارد یا صرفاً می‌بایست به هیأت نظارت اعلام تخلف نماید و در صورتی که برای هیأت مذکور تخلفی محرز شد، می‌بایست نسبت به اعلام جرم و ارسال مستندات به مراجع قضایی اقدام نماید؟

۴- در صورتی که مرجع قضایی مستقیماً حق شروع به تحقیقات را داشته باشد و پاسخ سؤالات فوق مثبت باشد، آیا این اقدامات پس از تأیید صحت انتخابات نیز میسر و ممکن است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، اگر تخلفاتی برای مرجع قضایی محرز شود، چه اقداماتی می‌بایست انجام دهد و تکلیف تأییدیه صحت انتخابات توسط شورای نگهبان به چه نحو خواهد بود؟

۵- در صورتی که مشتکی‌عنه پرونده، هیأت نظارت (شورای نگهبان) و هیأت اجرایی باشد و اعلام جرم علیه ایشان صورت گرفته باشد، با توجه به اینکه خود هیأت نظارت طرف دعوا قرار گرفته، اعلام جرم کاندیداها باید به چه نحو باشد؟

پاسخ:

مستفاد از بند ۴ اصل یکصد و پنجاه و ششم و لحاظ اصول سی و ششم و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمین در تمامی جرایم؛ اعم از جرایم انتخاباتی و غیر آن با دادرها و دادگاه‌های کیفری است و دادستان در صورت وجود جهات قانونی تعقیب مذکور در ماده ۶۴ قانون یادشده که از جمله آنها طرح شکایات از سوی شکات خصوصی یا اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن است، موظف به شروع به تعقیب می‌باشد؛ بنابراین چنانچه اشخاص مذکور در فرض پرسش (کاندیدها، اعضای هیأت‌های اجرایی و نظارت بر انتخابات و ...) از زمان ثبت نام کاندیدها تا پایان انتخابات) از وقوع جرایم انتخاباتی مطلع شوند، می‌توانند با توجه به ماده ۸۵ و تبصره ۲ ماده ۷۰ قانون اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۴۰۲/۵/۱ و سایر قوانین مرتبط مستقیماً یا از طریق مراجع ذی‌ربط؛ همانند ضابطان عام دادگستری یا ضابطان خاص جرایم انتخاباتی موضوع ماده ۸۴ قانون اخیرالذکر یا هیأت‌های نظارت بالاتر یا شورای نگهبان به اطلاع مقام قضایی ذی‌ربط برسانند و مقام قضایی نیز موظف است مطابق موازین و قواعد دادرسی کیفری به جرایم ارتكابی رسیدگی و اقدام قانونی لازم را معمول دارد و با عنایت به تبصره ماده ۲۸ قانون اصلاح موادی از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مقام قضایی رسیدگی‌کننده به جرایم، باید از هر گونه اقدامی که مداخله در امر انتخابات محسوب می‌شود؛ نظیر صدور دستور بازشماری آراء یا استعمال کد ملی اشخاصی که در انتخابات مشارکت نموده‌اند خودداری و در این موارد صرفاً از طریق مراجع ذی‌ربط قانونی (هیأت نظارت، شورای نگهبان و ...) با رعایت مقررات اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۲

۷/۱۴۰۳/۷۳۹

شماره پرونده: ۷۳۹-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به عدم پیش‌بینی رأی غیابی در کمیسیون‌های شبه‌قضایی مانند کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه رأی صادره به متخلف ابلاغ واقعی نشده باشد و پس از گذشت مهلت ده روزه اقدام به تجدید نظرخواهی کند، تکلیف اعضای کمیسیون در این خصوص چیست؟ آیا مقصود از ابلاغ مذکور در این ماده، ابلاغ واقعی است یا ابلاغ قانونی را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، غیابی و حضوری بودن آراء مختص دادگاه‌هاست؛ نه آراء صادره از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ بر این اساس، چنانچه نسبت به رأی کمیسیون اعتراض شود، از آنجا که کمیسیون صرفاً در موارد مصرح قانونی مجاز به عدول از رأی خود است، پرونده در کمیسیون دیگری که اعضای آن غیر از اعضای کمیسیون قبلی باشد مورد تجدید نظر قرار می‌گیرد؛ بنابراین، در خصوص این آراء رسیدگی وخواهی قانوناً پیش‌بینی نشده و صرف‌نظر از حضوری یا غیابی بودن رأی، شیوه اعتراض و رسیدگی همان است که در تبصره ۱۰ ماده ۱۰۰ قانون یادشده مقرر شده است.

ثانیاً، در فرض سؤال از حیث آثار ابلاغ بین ابلاغ واقعی و غیر آن تفاوتی وجود ندارد و مواعد از تاریخ ابلاغ محاسبه می‌شود. بدیهی است با عنایت به ملاک مواد ۸۳، ۳۰۶ و تبصره یک آن و ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ادعای عدم اطلاع از ابلاغ یا داشتن معاذیر قانونی قابلیت رسیدگی و احراز دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۷۱۳

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۶۸-۷۱۳ کی

استعلام:

با توجه به ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا تجدید نظر خواه باید جهات تجدید نظر خواهی را در لایحه خود ذکر کند و آیا دادگاه تجدید نظر می تواند به استناد عدم ذکر این جهات، درخواست تجدید نظر خواهی را رد کند؟ در این صورت، آیا تجدید نظر خواه می تواند بار دیگر درخواست خود را با رفع نقص مطرح کند؟ در صورت پذیرش، مهلت درخواست مجدد تا چه زمانی است؟

پاسخ:

عدم ذکر صریح جهات تجدید نظر خواهی از موارد رد درخواست تجدید نظر نیست و مفروض آن است که صرف درخواست تجدید نظر به نحو مطلق و بدون اشاره به یک جهت خاص محمول بر این است که تجدید نظر خواه رأی معترض عنه را بر خلاف قانون دانسته است و قدر متیقن آن است که تجدید نظر خواهی به اعتبار بند «ب» ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام شده است. بر این اساس، پاسخ به دیگر پرسش های مطرح شده منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۷۱۲

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۷۱۲ ح

استعلام:

قلمرو تدلیس در بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ کدام است؟ آیا تقلب یا تدلیس باید به صورت رفتار مادی و فعل باشد یا شامل ترک فعل و کتمان هم می‌شود؟

پاسخ:

گرچه تقلب معمولاً با رفتار و فعل مثبت محقق می‌شود؛ اما ترک فعل هم به‌ویژه در مواردی که یکی از طرفین قانوناً مکلف به انجام کاری است و از انجام آن خودداری می‌کند؛ مانند ارائه امضائات مسلم‌الصدور برای انجام امر کارشناسی، می‌تواند از مصادیق حيله و تقلب موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد. خاطرنشان می‌سازد رفتار موضوع بند ۵ ماده یادشده از ذیل عنوان تدلیس خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۹

۷/۱۴۰۳/۶۹۹

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۶۹۹ ح

استعلام:

چنانچه شخص «الف» به طرفیت شخص «ب» دعوای مطالبه وجه چک مطرح کند و در دعوای حقوقی شخص «ب» به پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه آن محکوم شود و سپس شخص «ب» شکایت کیفری مبنی بر خیانت در امانت در خصوص همان چک علیه شخص «الف» مطرح کند و شخص «الف» در این پرونده بابت خیانت در امانت محکومیت قطعی بیابد، آیا از موارد اعاده دادرسی از سوی شخص «ب» در خصوص رأی صادره از سوی دادگاه حقوقی است؟ چنانچه موضوع از موارد اعاده دادرسی باشد، با کدامیک از بندهای ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تطابق دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پس از صدور حکم در دعوای حقوقی مبنی بر پرداخت وجه چک، با شکایت محکوم علیه پرونده حقوقی، محکوم له آن پرونده در دادگاه کیفری به اتهام خیانت در امانت محکوم شده است: اولاً، اثبات حيله و تقلب با اثبات رفتار حيله آميز يا متقلبانه به عمل می آید؛ بنابراین دعوا باید برای اثبات این رفتار اقامه شود. با وجود این، رفتار حيله آميز يا متقلبانه ممکن است در پرونده کیفری ثابت شود؛ بنابراین، اثبات حيله و تقلب موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ و ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در همه موارد مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی نمی باشد. ثانیاً، در فرض سؤال موضوع می تواند از مصادیق تقلب مذکور در بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون یادشده باشد؛ اما در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده به اعاده دادرسی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۶۶۹

شماره پرونده: ۶۶۹-۱/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

۱- چنانچه دعوا شامل دو خواسته ابطال معامله مقوم به مبلغ پنجاه و یک میلیون تومان و استرداد ثمن به مبلغ پنج میلیارد تومان باشد و خواسته‌ها حالت سببی و مسببی داشته باشد، دعوا در صلاحیت دادگاه صلح است یا دادگاه عمومی؟ چنانچه دعوا در دادگاه صلح مطرح شود، آیا باید این دادگاه با تفکیک خواسته به آنچه در صلاحیت خود است رسیدگی کند و یا آنکه خواسته کمتر به تبع دیگر خواسته تعیین صلاحیت می‌شود (ملاک ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴) و دادگاه صلح باید به شایستگی دادگاه عمومی، قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

۲- در خصوص دعاوی تقابل که در ضمن دعوی اصلی در صلاحیت دادگاه صلح مطرح می‌شود، چنانچه دعاوی تقابل در صلاحیت این دادگاه نباشد، آیا دادگاه صلح می‌تواند به هر دو دعوا رسیدگی کند و یا آنکه باید قرار عدم صلاحیت در مورد هر دو دعوی تقابل و اصلی صادر کند و یا حسب مورد باید اقدام به تفکیک نموده و فقط به دعوی اصلی رسیدگی کند؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست صرفاً با لحاظ شرایط قانونی امکان‌پذیر است. ثانیاً، مطابق ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است، آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

ثالثاً، صلاحیت دادگاه صلح حسب مورد نسبت به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه کیفری و یا خانواده از نوع صلاحیت نسبی است؛ بر این اساس، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. طرح ابتدایی پرونده در دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح تفاوتی در نتیجه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۶۶۷

شماره پرونده: ۶۶۷-۲/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب جزء «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هزینه دادرسی دعاوی مالی غیرمنقول و خلع ید از اعیان غیرمنقول مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن پرداخت می‌شود. توضیح آنکه، در خصوص نحوه محاسبه این هزینه اختلاف رویه وجود دارد؛ برخی معتقدند هر ساله هیأت وزیران ضریب محاسبه ارزش معاملاتی املاک را وفق تبصره ۳ ماده ۶۴ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای محاسبه هزینه‌هایی که بر اساس آن از مردم دریافت می‌شود، تعیین می‌کند و به موجب تصویب‌نامه شماره ۱۰۹۷۷۹/ت ۶۱۳۴۱ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۲ هیأت وزیران ضریب محاسبه برای دریافت هزینه‌های موضوع تبصره ۳ ماده ۶۴ یادشده چهارده درصد ارزش معاملاتی املاک است و بر اساس این مصوبه هزینه دادرسی دعاوی مزبور اخذ می‌شود؛ اما برخی بر این عقیده‌اند که تصویب‌نامه هیأت وزیران ارتباطی به هزینه دادرسی ندارد و هزینه دادرسی در دعاوی غیر منقول باید بر اساس (سه و نیم درصد) کل ارزش معاملاتی تعیین و دریافت شود. خواهشمند است اعلام فرمایید هزینه دادرسی مربوط به دعاوی مالی غیرمنقول و خلع ید از اعیان غیرمنقول باید بر اساس چه مأخذی دریافت شود؟

پاسخ:

با توجه به سیاق قسمت دوم جزء «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته است: «در دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول از نقطه نظر صلاحیت، ارزش خواسته مالی همان است که خواهان در دادخواست خود تعیین می‌نماید؛ لکن از نظر هزینه دادرسی، باید مطابق ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه تقویم و بر اساس آن هزینه دادرسی پرداخت شود.» و با عنایت به بندهای «الف» و «ب» ماده ۶۴ (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در دعاوی مالی اموال غیر منقول؛ اعم از آنکه نسبت به عرصه باشد و یا اعیانی، هزینه دادرسی باید مطابق ارزش معاملاتی املاک تعیین شود و با لحاظ تصریح مقنن در تبصره ۳ ماده ۶۴ قانون اخیرالذکر مبنی بر این که «در مواردی که ارزش معاملاتی موضوع این ماده مطابق دیگر قوانین و مقررات،

مأخذ محاسبه سایر عوارض و وجوه قرار می‌گیرد، مأخذ محاسبه عوارض و وجوه یادشده بر مبنای درصدی از ارزش معاملاتی موضوع این ماده می‌باشد که با پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصاد و دارایی و دستگاه ذی‌ربط به تصویب هیأت وزیران یا مراجع قانونی مرتبط می‌رسد» و از آنجا که هیأت وزیران در مصوبه شماره ۱۲۵۹۱۸/ت ۶۳۲۴۲ هـ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۰، مأخذ محاسبه سایر عوارض و وجوه موضوع تبصره ۳ ماده ۶۴ قانون یادشده را در سال ۱۴۰۳ «معادل یازده و نیم درصد ارزش معاملاتی» اعلام کرده و این ضریب را تا تصویب ضریب بعدی معتبر دانسته است، اطلاق قانون و مقررات مذکور شامل مأخذ محاسبه هزینه دادرسی دعاوی مالی غیرمنقول و خلع ید از اعیان غیرمنقول (موضوع جزء «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی)، بر اساس درصد پیش‌بینی شده در این مصوبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۶۵۵

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۶۵۵ ح

استعلام:

چنانچه در ضمن یک دادخواست دعاوی و خواسته‌های متعددی مطرح شود، آیا قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی هر یک از آنان باید مستقل از دیگر دعاوی بررسی شود و یا آنکه وضعیت هر یک از دعاوی در صورت ارتباط با یکدیگر از حیث قابلیت تجدیدنظرخواهی و شکایت از رأی در دیگری نیز مؤثر است؟ برای مثال، به موجب یک دادخواست دعوی الزام به اخذ پایان کار و صورتمجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال در دادگاه صلح یا دادگاه عمومی حقوقی مطرح شده است و همانگونه که استحضار دارید، خواسته الزام به اخذ پایان کار در زمره دعاوی قابل تجدیدنظر در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ شمرده نشده است. آیا رأی صادره در خصوص خواسته مزبور قطعی و نسبت به دیگر خواسته‌ها قابل تجدیدنظر است؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست صرفاً با لحاظ شرایط قانونی امکان‌پذیر است. ثانیاً، در خصوص نحوه رسیدگی به دعاوی طاری و مرتبط، چنانچه یکی از دعاوی از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، وفق قواعد عمومی و با اخذ ملاک از مواد ۱۷ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به هر دو دعوا در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. طرح ابتدایی پرونده در دادگاه حقوقی یا دادگاه صلح تفاوتی در نتیجه ندارد.

ثالثاً، دعاوی الزام به اخذ صورتمجلس تفکیکی و الزام به تنظیم سند رسمی انتقال، در زمره مالی است. بر این اساس، در صورتی که بیش از نصاب صلاحیت دادگاه صلح تقویم شود، از صلاحیت این دادگاه خارج است. رابعاً، با توجه به اصل استقلال دعاوی، این‌که دو یا چند دعوا با تجویز قانون به موجب یک دادخواست مطرح شود، نافی استقلال دعوا از جمله از نظر قابلیت تجدیدنظر نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۳/۶۵۱

شماره پرونده: ۶۵۱-۹/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

در خصوص زنی که بدون دلیل مشروع منزل را ترک کرده است، حکم الزام وی به تمکین از زوج صادر می‌شود؛ اما رویه قضایی این حکم را فاقد پشتوانه اجرایی می‌داند و آن را نوعی مقاومت در مقابل حکم دادگاه و قابل تعقیب تلقی نمی‌کند.

۱- آیا قوه قضاییه در موارد سکوت قانون مجاز به تقنین است و یا آنکه باید تقنین آن را از مجلس شورای اسلامی تقاضا کند؟

۲- در صورتی که قوه قضاییه مجاز به تقنین به صورت رویه قضایی است، ملاک حاکم بر این تقنین چیست؟

۳- مرجع نظارت بر این توافق رویه قضایی و شرع و قانون اساسی کدام است؟ آیا قوه قضاییه بر قوانین مصوب خود نظارت می‌کند؟

۴- آیا موضوع در صورت سکوت، اجمال و یا تعارض قوانین از نظر ارجاع به دستگاه تقنینی و یا حل و فصل درون قوه قضاییه (به صورت رویه قضایی) واجد جنبه تفصیلی است؟ ملاک حاکم بر این تفصیل چیست؟ آیا در موضوعات مهم (با کثرت دعاوی) ارجاع به دستگاه قانون‌گذاری لزوم پیدا می‌کند؟

پاسخ:

قوانین موجود و رویه قضایی منعقد بر اساس آن در مورد تمکین زوجه، منطبق بر موازین حقوقی؛ از جمله اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با لحاظ ماهیت روابط زوجین می‌باشد و موجبی برای اصلاح آن به نظر نمی‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۰۵

۷/۱۴۰۳/۶۴۷

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۶۴۷ ح

استعلام:

به سبب تجدید نظرخواهی خارج از مهلت، قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی صادر شده است؛ از قرار اخیر نیز خارج از مهلت تجدید نظرخواهی شده است و با ارسال پرونده به دادگاه تجدید نظر، این دادگاه با اعلام این که به قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی خارج از مهلت اعتراض شده است، پرونده را برای اتخاذ تصمیم به دادگاه بدوی اعاده کرده است؛ در چنین فرضی تصمیم دادگاه در چه قالبی باید صادر شود؟

پاسخ:

اولاً، اعتراض به صدور قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی مستلزم تقدیم دادخواست نیست و اتخاذ تصمیم در خصوص خارج از مهلت بودن این درخواست، مشمول حکم تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی از قرار رد دادخواست تجدیدنظر را خارج از مهلت دانسته و برای اتخاذ تصمیم نزد دادگاه بدوی اعاده کرده است، با توجه به پاسخ پیش گفته، جز بایگانی کردن پرونده اقدام دیگری از سوی دادگاه بدوی متصور نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۶۲۱

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۶۲۱ ح

استعلام:

چنانچه مؤسسه‌ای دولتی برای طرح و تعقیب دعوا یا دفاع از آن، دو نفر نماینده حقوقی (با تفویض حق تجدید نظرخواهی) معرفی کرده باشد و حق اقدام انفرادی به هیچ کدام از آنها نداده باشد؛ خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با لحاظ ماده ۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا رأی دادگاه باید به رئیس دفتر یا قائم‌مقام رئیس دفتر مرجع مخاطب ابلاغ شود یا به نمایندگان معرفی شده؟

۲- آیا ابلاغ رأی به یکی از نمایندگان حقوقی کافی است؟

۳- آیا ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شامل نمایندگان حقوقی دستگاه‌های دولتی هم می‌شود؟ آیا در معرفی‌نامه صادر شده حدود اختیارات نماینده؛ از جمله موارد چهارده‌گانه مقرر در ماده ۳۵ یادشده باید تصریح شود؟

۴- چنانچه دادگاه احراز کند نماینده حقوقی فاقد شرایط قانونی مقرر در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است، آیا می‌تواند از پذیرش نماینده خودداری کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- چنانچه وزارتخانه‌ها، مؤسسات و دیگر نهادهای مذکور در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و یا شرکت‌های موضوع ماده ۱۵ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مصوب ۱۴۰۱ و بند «پ» ماده ۲۰ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، برای طرح دعوا یا دفاع و یا تعقیب دعاوی مربوط از کارکنان خود به عنوان نماینده حقوقی استفاده کنند، مخاطب ابلاغ وزارتخانه‌ها، مؤسسات، نهادها و شرکت‌های ذی‌ربط است و نه نماینده حقوقی معرفی شده از سوی این مراجع و اساساً در چنین مواردی ابلاغ به طرق قانونی باید نسبت به مرجع مخاطب به عمل آید؛ بنابراین، ابلاغ از طریق حساب کاربری شخص نماینده حقوقی مراجع یادشده فاقد اعتبار است؛ بر این اساس، پاسخ به پرسش دوم نیز موضوعاً منتفی است.

۳- در مواردی که وفق مقررات قانونی معرفی و حضور نماینده حقوقی برای طرح دعوا، یا دفاع از آن و یا تعقیب دعاوی مربوط تجویز شده است، عمومات حاکم ناظر بر اختیارات وکیل دعاوی از جمله ماده ۳۵ قانون آیین

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مجرا است؛ بنابراین، همان‌گونه که در مورد وکلای دادگستری تصریح به اختیارات مندرج در این ماده الزامی است، چنانچه نماینده حقوقی نیز دارای اختیارات مذکور در این ماده باشد، باید اختیارات وی به صراحت ذکر شود.

۴- نظر به اینکه تشخیص احراز شرایط مقرر قانونی برای نماینده حقوقی بر عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی قرار داده شده است، دادگاه نمی‌تواند از پذیرش نماینده حقوقی معرفی شده به سبب فقدان شرایط قانونی خودداری کند؛ اما مسئولیت تخلف از قانون بر عهده مقامات مذکور می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۰

۷/۱۴۰۳/۶۰۴

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۳/۱-۶۰۴ ح

استعلام:

در صورتی که در مقام وصول مهریه از نوع مسکوکات طلا، ملکی معرفی شود، از آنجا که در آگهی مزایده باید مشخص شود چه میزان از ملک مورد مزایده قرار می‌گیرد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به اینکه ممکن است در روز مزایده قیمت مسکوکات طلا افزایش و یا کاهش داشته باشد، آیا باید در آگهی مزایده قیمت سکه در زمان آگهی مزایده محاسبه شود و میزان حصه‌ای از ملک که به فروش می‌رسد، در زمان روز مزایده مشخص شود؛ مانند آنکه در آگهی مزایده فروش یک دانگ ملک قید و قیمت مسکوکات طلا در زمان آگهی درج شود و در صورتی که در روز مزایده بهای مسکوکات طلا افزایش و یا کاهش داشته باشد، به‌رغم میزان حصه مشخص شده از ملک در آگهی، معادل بهای مسکوکات طلا در روز مزایده به فروش برسد و انتقال یابد؟

۲- در فرض سؤال، آیا می‌توان در آگهی مزایده درج کرد که قسمتی از ملک به فروش می‌رسد و در روز مزایده، به میزان ارزش روز مسکوکات طلا، میزان و حصه ملک را محاسبه و انتقال داد؟

۳- آیا در فرض سؤال می‌توان قیمت مسکوکات طلا در زمان آگهی و معادل آن از ملک را مشخص کرد و به افزایش یا کاهش بعدی ارزش مسکوکات طلا در زمان مزایده ترتیب اثر نداد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در مقام وصول محکوم به از نوع مسکوکات طلا، ملکی توقیف شده است؛ از آنجا که در فروش و مزایده تمام یا قسمتی از ملک توقیف شده، آن مقدار مشاعی از ملک که معادل ارزش مسکوکات طلا در روز مزایده است به فروش می‌رسد؛ صرف‌نظر از اینکه در زمان آگهی مزایده، قیمت مسکوکات طلا معادل چه سهم مشاعی از ملک توقیفی است، آن مقدار از سهم مشاعی ملک در زمان مزایده که معادل ارزش مسکوکات طلا (محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی) در این زمان باشد، به فروش خواهد رسید. بدیهی است چنانچه در روز مزایده ارزش مسکوکات طلا معادل کل ملک شود، تمامی ملک به فروش خواهد رسید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۳/۶۰۲

شماره پرونده: ۶۰۲-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه پس از صدور رأی قطعی از سوی کمیسیون موضوع ماده ۹۹ و یا ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر پراخت جریمه، متخلف طوعاً بنای احدائی را قلع کند، مرجع اجرا با چه تکلیفی مواجه است؟ آیا جریمه باید اخذ شود؟ آیا عدم اجرای رأی کمیسیون، تخلف انتظامی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اینکه صدور حکم به پرداخت جریمه در موارد تخلفات ساختمانی موضوع مواد ۹۹ و ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از سوی کمیسیون‌های موضوع این مواد، ناظر بر عدم رعایت نظامات مربوطه در ساخت و ساز است و با تخریب مستحدثه غیر مجاز از سوی مالک، آثار تخلفات یادشده مرتفع می‌شود، در فرض استعلام با تخریب بنای غیر مجاز توسط مالک موجب قانونی برای اجرای آراء کمیسیون‌های یادشده نیست؛ مفاد تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون مذکور که ضمانت اجرای عدم پرداخت جریمه را صدور حکم بر تخریب بنای غیر مجاز دانسته است، مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به پاسخ فوق‌الذکر و انتفای موضوع تخلف، عدم اجرای رأی محکومیت به پرداخت جریمه، تخلف انتظامی محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۶۰۱

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۶۰۱ ح

استعلام:

مقصود از عبارت «حین اجرای قرار» در تبصره ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چیست؟ آیا مقصود قرارهای مقدماتی است و یا قرارهای نهایی یا موقت؟ چنانچه در حین اجرای قرار تأمین خواسته طرفین سازش کنند، آیا متن صلح‌نامه اعتبار دارد؟ آیا بر اساس این توافق، قاضی اجرای احکام می‌تواند آن را به اجرا بگذارد؟

پاسخ:

با توجه به تصریح تبصره ماده ۱۸۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که به قاضی مجری قرار اشاره نموده است، مقصود از «حین اجرای قرار»، قرارهای اعدادی از قبیل قرار معاینه و تحقیق محلی است که توسط قاضی اجرا می‌شود؛ بر این اساس، قرار تأمین خواسته و دستور موقت که اجرای آن بر عهده مقام قضایی نیست را شامل نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۵۹۴

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۹۱-۵۹۴ ع

استعلام:

از آنجا که به موجب تبصره ۴ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی بند «ز» ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۲۸ با اصلاحات بعدی، به ممنوعیت تصدی دو شغل وکالت و کارمندی؛ اعم از رسمی پیمانی و قراردادی در وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، ادارات و شرکت‌های دولتی، نهادهای انقلابی، شهرداری‌ها و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی تصریح شده است، آیا فعالیت همزمان فردی به عنوان کارمند و کارآموز وکالت (دارای پروانه کارآموزی از مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه) دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

صرف نظر از آن که جمع وظایف کارآموزی وکالت و استخدام دولتی در عمل امکان‌پذیر نمی‌باشد، کارآموزی وکالت از شمول عنوان «وکالت دادگستری» مندرج در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی و تبصره ۴ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ بنابراین، اخذ پروانه کارآموزی وکالت همزمان با اشتغال به عنوان کارمند دولت از شمول ضمانت اجرای مقرر در تبصره ۵ ماده واحده یادشده خارج است. بدیهی است خروج این فرض از شمول قانون اخیرالذکر مانع از آن نیست تا چنانچه از سوی فرد فرض سؤال اقدامی مغایر مقررات حاکم بر رفتار کارکنان دولت و یا کارآموزان وکالت انجام شود، مرجع رسیدگی‌کننده بر اساس مقررات مربوط رسیدگی و تصمیم مقتضی را اتخاذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۵۹۲

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۱-۵۹۲ ح

استعلام:

آیا درخواست دادن اموال به تصرف موقت ورثه موضوع ماده ۱۳۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مستلزم طرح قبلی درخواست صدور حکم موت فرضی فرد غائب می‌باشد و یا آنکه بدون درخواست قبلی این موضوع، می‌توان به درخواست راجع به تصرف موقت ورثه در ترکه رسیدگی کرد؟

پاسخ:

ماده ۱۳۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ از جهت پذیرش درخواست ورثه مبنی بر به تصرف دادن اموال غایب اطلاق دارد و اعم از آن است که این درخواست، پیش از دادخواست راجع به صدور حکم موت فرضی باشد و یا پس از آن؛ در واقع، قانونگذار طرح این درخواست را به لزوم تقدیم قبلی دادخواست برای صدور حکم موت فرضی منوط نکرده و صرفاً به موجب ماده ۱۳۸ همین قانون، دادگاه به دلایل غیبت رسیدگی و دستور انتشار آگهی‌های موضوع ماده ۱۳۹ این قانون را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۰۴

۷/۱۴۰۳/۵۸۷

شماره پرونده: ۵۸۷-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به اینکه شهرداری طاد در سال ۱۴۰۱ تأسیس شده است پیش از تأسیس شهرداری و در زمان حاکمیت دهیاری و در اجرای ماده ۴ قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان فلاورجان به عنوان مالک مبادرت به تفکیک اراضی واقع در محدوده روستا پس از قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری و در سال ۱۳۹۴ اقدام و بدون استعلام از دهیاری نسبت به انتقال اسناد رسمی و هم‌اکنون نیز در خصوص سایر مالکین نسبت به ارائه استعلام مبنی بر انتقال اسناد مالکیت اقدام می‌نماید. با عنایت به مراتب معنون خواهشمند است دستور فرمایید پاسخ پرسش‌های ذیل جهت ارشاد این شهرداری اعلام گردد: ۱- آیا ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها، مشمول دهیاری‌ها می‌گردد یا خیر؟ ۲- آیا بنیاد مسکن مستند به قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن و سایر قوانین و مقررات موضوعه و جاری کشور، نیازمند تأیید نقشه‌های تفکیکی توسط دهیاری‌ها می‌باشد یا خیر؟ ۳- چنانچه ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها مشمول دهیاری‌ها گردد و در زمان حکومت دهیاری، بنیاد مسکن بدون استعلام نسبت به تفکیک اراضی اقدام نموده باشد آیا هم‌اکنون شهرداری می‌تواند بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها نسبت به دریافت قدرالسهم از مالکین یا بنیاد مسکن اقدام نماید؟ ۴- در صورت مثبت بودن سؤال سوم، آیا قدرالسهم را بنیاد مسکن به عنوان مالک پلاک ثبتی و متولی تفکیک باید پرداخت نماید یا ایادی بعدی؟ ۵- در خصوص املاکی که قبل از تأسیس و اعمال مالکیت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و قبل از تأسیس شهرداری و یا دهیاری توسط متصرفین و با مالکیت عرفی تفکیک فیزیکی صورت پذیرفته است آیا پس از تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و تهیه نقشه‌های تفکیکی و تنظیم اسناد در سال ۱۳۹۴ توسط بنیاد مسکن به عنوان مالک مشمول ضوابط تفکیک و اعمال ماده ۱۰۱ قانون شهرداری می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

۱، ۳ و ۴- اولاً، حکم مقرر در ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر تفکیک یا افراز اراضی واقع در محدوده و حریم شهرها است و قابل تسری به تفکیک و افراز اراضی واقع در محدوده روستاها نیست.

ثانیاً، در بند ۴۱ ماده ۱۰ (اصلاحی ۱۳۸۲/۲/۱۰) اساسنامه، تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۱ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، همکاری با بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در جهت تهیه و اجرای طرح هادی روستا و ارائه پیشنهادهای لازم در تعیین کاربری اراضی واقع در روستا به منظور گنجاندن آنها در طرح هادی و اجرای ضوابط مصوب مربوط با موافقت شورا در زمره وظایف تفصیلی دهیار و دهیاری‌ها دانسته شده است.

ثالثاً، ماده ۴ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی را مکلف کرده است با انجام مطالعات امکان‌سنجی و شناسایی اراضی مستعد توسعه کالبدی روستاها، نسبت به انجام طراحی و تفکیک اراضی واقع در محدوده روستاها اقدام نماید.

۲- با لحاظ بند ۴۱ ماده ۱۰ اصلاحی اساسنامه، تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۱ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۴ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی، وظیفه تفکیک اراضی در محدوده روستاها بر عهده سازمان مسکن انقلاب اسلامی است و دهیاری‌ها در این راستا با سازمان یادشده همکاری می‌کنند؛ اما این همکاری به معنای لزوم تأیید نقشه‌های تفکیکی توسط دهیاری‌ها نمی‌باشد.

۵- با توجه به توضیحات مذکور در بندهای ۱-۳ و ۴، پاسخ به این پرسش موضوعاً منتهی است و موجب قانونی برای اعمال ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در فرض سؤال نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۹

۷/۱۴۰۳/۵۷۹

شماره پرونده: ۵۷۹-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

۱- آیا نحوه ابلاغ در کمیسیون‌های شبه قضایی؛ از جمله کمیسیون موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری نظیر قانون آیین دادرسی مدنی دارای تشریفات خاصی است و یا آنکه صرف احراز ابلاغ کافی است؟ آیا الصاق در محل، ابلاغ از طریق پست و یا ارسال پیامک و درج پرینت آن در پرونده کمیسیون، ابلاغ محسوب می‌شود؟ آیا بین ابلاغی که دهیار انجام می‌دهد (به عنوان مثال اخطار رفع نقص) و ابلاغ رأی توسط دبیرخانه کمیسیون ماده یادشده، تفاوتی وجود دارد؟ آیا روش‌هایی مانند الصاق در محل و یا ابلاغ وفق ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که ابلاغ به طریق قانونی است کافی است؟

۲- آیا تقسیط جرایم موضوع رأی کمیسیون تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ نظیر آنچه در کمیسیون ماده ۱۰۰ این قانون اعمال می‌شود، امکان‌پذیر است؟ چنانچه متخلف آمادگی پرداخت بخشی از جریمه را به عنوان قسط داشته باشد، آیا می‌توان به آن ترتیب اثر داد؟ در این صورت پایان کار با پرداخت اولین قسط ارائه می‌شود و یا آنکه پس از تسویه و خاتمه اقساط این امر صورت می‌پذیرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، هرچند در قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص آیین و ترتیب رسیدگی و شیوه ابلاغ تصمیمات کمیسیون‌های مختلف موضوع این قانون؛ از جمله کمیسیون‌های موضوع مواد ۷۷، تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ و یا ماده ۱۰۰ قانون یادشده حکم خاصی پیش‌بینی نشده است، اما به طور کلی ابلاغ باید به گونه ای باشد که امکان دفاع و پاسخگویی برای طرفین فراهم شود و به عبارت دیگر، باید ابلاغ به نحوی انجام شود که شفاف و قابل استناد باشد تا حقوق افراد در فرآیند تصمیم‌گیری کمیسیون‌ها حفظ شود؛ بنابراین رعایت اصول و قواعد کلی در امر ابلاغ اهمیت دارد؛ هر چند رعایت تشریفات خاص مقرر در آیین دادرسی مدنی الزامی نمی‌باشد.

ثانیاً، قانونگذار به موجب ماده ۱۰۹ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ مقرر کرده است که مراجع غیر قضایی که نتیجه تصمیمات، آراء و دستوراتشان مطابق قوانین یا مقررات باید به ذی‌نفع ابلاغ شود (از جمله کمیسیون‌های موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ و ماده ۱۰۰ قانون شهرداری)، مکلفند از ابتدای

سال دوم برنامه، ابلاغ‌های خود را در صورتی که ذی‌نفع در سامانه ابلاغ الکترونیک قضایی (ثنا) دارای حساب کاربری باشد، از این طریق و گرنه به شیوه‌های سابق به ذی‌نفع ابلاغ کنند.

۲- اولاً، با توجه به ماده ۳۸ آیین‌نامه مالی دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۲/۵/۱۹ هیأت وزیران، مطالبات دهیاری‌ها بابت عوارض صدور پروانه ساختمانی مطابق مقررات این ماده قابل تقسیط است.

ثانیاً، با توجه به اینکه جریمه تعیین شده در آرای کمیسیون موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی متعلق به دهیاری‌ها نمی‌باشد و مشمول مطالبات مذکور در ماده ۴۷ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه اجرایی ماده (۴۷) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ (با موضوع دادن مهلت و نحوه تقسیط بدهی اشخاص به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و خسارت تأخیر تأدیه) مصوب ۱۳۸۴/۵/۹ هیأت وزیران است؛ بنابراین، در خصوص جریمه یادشده وفق این ماده و آیین‌نامه اجرایی آن رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۵۷۱

شماره پرونده: ۵۷۱-۱۰۰-۱۴۰۳ ح

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ که مقرر می‌دارد: «... هیچ کدام از مراجع قضایی و ادارات دادگستری و ثبت اسناد و املاک نمی‌توانند امر کارشناسی رسمی را به کارشناسانی که کارمند شاغل قضایی یا اداری دادگستری یا ثبت اسناد و املاک می‌باشند ارجاع کنند، مگر اینکه در آن رشته جز قاضی و یا کارمند شاغل، کارشناس دیگری وجود نداشته باشد»، چنانچه ارجاع به کارشناسی توسط نهادی غیر از مراجع قضایی، ادارت دادگستری و ثبت اسناد و املاک صورت گیرد؛ مانند ارجاع از سوی هیأت مدیره قانون کارشناسان رسمی دادگستری، آیا همچنان ممنوعیت موضوع ماده ۳۳ یادشده باقی است؟

پاسخ:

اولاً، ماده ۳۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مشتمل بر دو بخش و دو حکم است؛ بخش نخست ماده تمامی کارشناسان مستخدم شاغل دولت یا مؤسسات دولتی و ... را از انجام کارشناسی در دعاوی و دیگر امور مستلزم امر کارشناس رسمی مربوط به دستگاه متبوع آن‌ها منع کرده است؛ مگر در سه استثنای مذکور در این بخش از ماده؛ این حکم اطلاق دارد و صرف نظر از مرجع ارجاع‌دهنده امر کارشناسی، فرد کارشناس را ممنوع از کارشناسی در حدود مقرر در این بخش از ماده نموده است؛ اما شق دوم ماده که موضوع استعلام حاضر است، ناظر بر ممنوعیت مراجع قضایی، ادارات دادگستری و ثبت اسناد و املاک از ارجاع امر کارشناسی به کارشناسان شاغل قضایی یا اداری دادگستری یا ثبت اسناد و املاک است؛ مگر در فرض فقدان کارشناس دیگری در آن رشته؛ این حکم خاص و ناظر بر مراجع مذکور در این بخش از ماده است و قابل تسری به ارجاع از سوی اعضای هیأت مدیره قانون کارشناسان رسمی دادگستری نیست.

ثانیاً، در مواردی مانند ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که مرجع قضایی با لحاظ ناتوانی مالی متقاضی امر کارشناسی، تعیین کارشناس معاضدتی را به قانون کارشناسان رسمی دادگستری محول می‌کند، قانون یادشده باید با لحاظ حکم مقرر در ذیل ماده ۳۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۹

۷/۱۴۰۳/۵۶۳

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۲۱۸-۵۶۳ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مقرر می‌دارد: چنانچه تصمیم یا گزارش اصلاحی توسط مرجع رسیدگی به اعتراض نقض شود، مرجع مذکور موظف است رأساً به پرونده رسیدگی و رأی صادر کند؛ دادگاه صلح در خصوص گزارش‌های اصلاحی که نقض می‌کند؛ اما در زمره مصادیق زیر است، با چه تکلیفی مواجه است؟

نخست. در مقام درخواست یک طرف جهت سازش موضوع به شورا ارجاع شده است و خواسته‌ای وجود ندارد و شورا گزارش اصلاحی صادر کرده است.

دوم. گزارش اصلاحی که دادگاه صلح نقض کرده است، در خصوص دعوای کیفری راجع به جرم قابل گذشت صادر شده و کیفرخواستی در خصوص رفتار مجرمانه ارتكابی صادر نشده است.

سوم. گزارش اصلاحی که دادگاه صلح نقض کرده است، در پی ارجاع توسط دادگاه خانواده در دعوای داخل در صلاحیت آن دادگاه صادر شده و رسیدگی به موضوع از صلاحیت دادگاه صلح خارج است.

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، حکم مقرر در ذیل ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳ مبنی بر تکلیف دادگاه صلح به رسیدگی و اتخاذ تصمیم پس از نقض تصمیم یا گزارش اصلاحی صادره از شوراهای حل اختلاف ناظر بر مواردی است که دعوای مطرح شده با تشریفات قانونی برای حصول سازش در شورای حل اختلاف مطرح شده باشد و منصرف از مواردی است که بدون تقدیم دادخواست و طرح دعوا وفق مقررات قانونی، صرفاً جهت حصول سازش مطابق ماده ۱۳ قانون یادشده درخواست سازش به عمل آمده باشد.

ثانیاً، حکم یادشده ناظر بر مواردی است که رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادگاه صلح باشد؛ بنابراین در فرضی که موضوع از صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، با نقض گزارش اصلاحی صادره از شورای حل اختلاف، دادگاه صلح پرونده را نزد مرجع صالح ارسال می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۰

۷/۱۴۰۳/۵۵۱

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۷۵-۵۵۱ ح

استعلام:

سؤالات و ابهامات مربوط به قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول - دادگستری استان کردستان در ماده یک برای انتقال مالکیت عین یا انتقال حق انتفاع (اعم از عمری یا رقبی) برای مدت بیش از دو سال یا انتقال حق ارتفاق اموال غیر منقول، به عمل حقوقی اعم از عقد یا ایقاع اشاره شده است ولی در مورد انتقال منافع فقط به انعقاد عقود مفید انتقال منافع اموال غیر منقول اشاره شده است یعنی به این ترتیب ایقاع مفید انتقال منافع از شمول این مقرر خارج شده است در حالی که نیازی به این تفصیل و جداسازی حکم انتقال منافع نبود و بهتر آن بود همان تعبیر عمل حقوقی اعم از عقد و ایقاع در مورد انتقال منافع هم مورد استفاده قرار می‌گرفت تا از اختلاف تفسیرها به ویژه در مورد ماهیت حقوقی وصیت منافع جلوگیری می‌کرد.

- طبق ماده یک این قانون چنانچه اعمال حقوقی مصرح در این ماده در مورد اموال غیر منقول در زمان مقرر در سامانه ثبت الکترونیک اسناد به ثبت نرسد فقط در بخشی که مفید موارد مذکور است نزد مراجع قضایی، شبه قضایی و داوری قابل استماع نبوده و فاقد اعتبار است و لذا در صورتی که عمل حقوقی دارای بخشهای قابل تجزیه دیگری باشد که از موارد مذکور در صدر این ماده نباشد؛ دعاوی مربوط به آن بخشها قابل استماع خواهد بود. به نظر این مه نیاز به تصریح در آیین‌نامه دارد.

- تبصره یک ماده یک دعاوی تنفیذ فسخ را به این شرط قابل استماع دانسته که ظرف پانزده روز پس از اعمال حق فسخ اظهارنامه رسمی ارسال و ظرف پانزده روز بعد از آن نسبت به طرح دعاوی تنفیذ فسخ اقدام شود...» ابهامی که در این مقرر است آن است که منظور از پانزده روز پس از اعمال حق فسخ چیست؟ و فلسفه کارکرد اظهارنامه‌ای که پس از اعمال حق فسخ داده می‌شود چیست؟ به نظر می‌رسد باید در این تبصره به جای عبارت «ظرف پانزده روز از اعمال حق فسخ عبارت» ظرف پانزده روز از زمان ایجاد حق فسخ نوشته می‌شود که در این صورت ارسال اظهارنامه هم مبنا و توجیهی منطقی می‌یافت.

در تبصره یک ماده یک این قانون علاوه بر اصطلاح «تنفیذ فسخ» و «دعای تنفیذ» فسخ که اصطلاحاتی رایج و شناخته شده‌اند به اصطلاح «ثبت فسخ» اشاره شده که منظور از آن مشخص نیست و در ماده یک و سایر مواد نیز

اشاره‌ای به مفهوم ثبت فسخ نشده است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار می‌بایست غرض خود را از این اصطلاح و ساز و کار آن روشن می‌ساخت.

در قسمتی از تبصره یک ماده یک مقرر شده «در هر حال چنانچه منتقل‌الیه، مورد معامله را قبل از ثبت فسخ یا انفساخ به شخص ثالثی به صورت رسمی منتقل کرده باشد و در عمل حقوقی بعدی، وی حق فسخ نداشته باشد و یا معامله اقاله نشده باشد این انتقال در حکم تلقی معامله بوده و اعمال حق فسخ یا انفساخ موجب انحلال قرارداد بعدی نیست که در این صورت دارنده‌ی حق فسخ مزبور به قیمت روز مال غیر منقول به منتقل‌الیه مذکور رجوع خواهد کرد چنانچه منتقل‌الیه حق فسخ داشته باشد یا به هر نحو عین مال به مالکیت وی درآمده باشد عین مال به انتقال دهنده اول دارنده) حق فسخ مسترد می‌گردد...» در خصوص این تبصره اولاً «ثبت فسخ و نه» «اعمال حق» فسخ ملاک اقدام منتقل‌الیه جهت انتقال مورد معامله به شخص ثالث قرار گرفته است که همان گونه که گفته شد مفهوم ثبت فسخ در این قانون تبیین نشده است و معلوم نشده که اعمال حق فسخ عقد را منحل می‌کند یا ثبت فسخ ثانیاً عبارت «عمل حقوقی» بعدی در این تبصره نارساست و بهتر بود قانونگذار از عبارت این عمل حقوقی استفاده می‌کرد که مشخص باشد منظور همان عمل حقوقی فیما بین منتقل‌الیه و شخص ثالث است. ثالثاً این قسمت از تبصره در خصوص تلقی تلف حکمی و استحقاق دارنده حق فسخ به مطالبه قیمت روز در عمل رأی وحدت رویه هشتمین و ده هیأت عمومی دیوان عالی کشور را بی‌اثر ساخته زیرا به موجب این رأی... با تحقق شرط و اعمال حق فسخ ولو اینکه خریدار بدون در نظر گرفتن حق، فسخ مبیع را به شخص دیگری فروخته باشد مبیع باید به بائع مسترد شود و عدم اطلاع خریدار بعدی از شرط و زوال حق مالک اولیه نسبت به عین نخواهد بود... در حالی که به موجب این تبصره فارغ از علم و جهل شخص ثالث صرف انتقال به ثالث در حالی که منتقل‌الیه حق فسخی برای خود در نظر نگرفته باشد موجب شده تا قانونگذار از ثالث) هرچند مطلع از حق فسخ انتقال‌دهنده اولیه حمایت کند.

به موجب ماده سیزده این «قانون در صورتی که معامله رسمی انجام شده ابطال شود؛ شخصی که بطلان مستند به او، باشد با رعایت قواعد ضمان قهری مسئول جبران خسارت وارده به زیان دیده است. سازمان موظف است در صورت تقاضای طرفین معامله معاملات موضوع ماده یک این قانون؛ با اخذ حق بیمه از طرفین معامله نقل و انتقال مالکیت مسئولیت موضوع این ماده را نزد یکی از شرکتهای بیمه، بیمه نماید. این امر با رعایت قواعد ضمان قهری مانع مراجعه حسب مورد شرکت بیمه یا زیان دیده به شخصی که بطلان مستند به او است نمی‌باشد...

با توجه به اینکه در این ماده به قواعد عمومی ضمان قهری استناد شده طبعاً عامل زیان یعنی شخصی که بطلان معامله مستند به او است ممکن است یکی از طرفین معامله یا شخص ثالث باشد. طبق این ماده حق بیمه از طرفین

معامله اخذ می گردد و ظاهراً طرفین معامله نقشی در انتخاب شرکت بیمه ندارند و سازمان ثبت حسب درخواست طرفین این مسئولیت را نزد یکی از شرکتها؛ بیمه کند که با آزادی طرفین در انتخاب طرف قرارداد در تعارض است و بهتر است که در آیین نامه امکان انتخاب شرکت بیمه از سوی طرفین معامله پیش بینی گردد.

تاریخ لازم الاجرا شدن قانون قابل ابهام است و در مورد بندهای مختلف ممکن است تاریخ های متفاوتی برای لازم الاجرا شدن ملاک قرار گیرد و بخش عمده قانون در حال حاضر قابلیت لازم الاجرا شدن را ندارد.

ماده ۹ قانون هم که برای ترتیب اثر ندادن به مفاد اسناد رسمی از سوی قضات جرم انگاری نموده جای بحث و تأمل فراوان دارد، با عنایت به اینکه حسب مقررات تمام معاملات عادی اشخاص، از این به بعد در دفاتر اسناد رسمی ثبت شده و اختلافات عدیده پیرامون قصد و اراده طرفین از الفاظ و عبارات مندرج در قرارداد ممکن است حادث گردد به راحتی می توان تفسیر دادگاه از مقصود طرفین را نادیده گرفتن مفاد سند رسمی تلقی نمود و جرم موضوع این ماده را به قاضی نسبت داد و بدین ترتیب شجاعت و استقلال نظر را از دادگاه سلب نمود.

با توجه به مفاد ماده یک و تعیین مدت زمان بیش از دو سال برای قراردادهای انتقال حق و انتقال منافع تعیین تکلیف قراردادهای کمتر از دو سال مشخص نشده است و چنانچه مدنظر قانون گذار عدم شمول قانون مذکور در خصوص این قراردادها باشد عملاً موجبات سوء استفاده بعضی از سودجویان فراهم می آید.

با توجه به مفاد ماده یک و تعیین مدت زمان بیش از دو سال برای قراردادهای انتقال حق و انتقال منافع تعیین تکلیف قراردادهای کمتر از دو سال مشخص نشده است و چنانچه مدنظر قانون گذار عدم شمول قانون مذکور در خصوص این قراردادها باشد عملاً موجبات سوء استفاده بعضی از سودجویان فراهم می آید.

با توجه به تبصره یک ماده ۱ آیا باید حتماً رأی دادگاه به ثبت فسخ صادر شده باشد یا خیر؟

دعوی تنفیذ فسخ محدود شده اگر یکی از شروط را نداشته باشد تکلیف چیست؟

منظور از انحلال در تبصره یک مشخص نمی باشد آیا ابطال است یا بطلان.

در تبصره ۵ ماده منظور از تشخیص و احراز توسط ریاست محترم قوه مشخص نمی باشد آیا بررسی ماهوی مد نظر است یا خیر؟

دقیقاً مشخص نمی باشد چه موادی از این قانون اکنون لازم الاجرا می باشد مهلت یکساله و بعضاً ۵ ساله مدنظر در این قانون موجبات ابهام شده است.

آیین نامه های متعدد در خصوص تعیین تکلیف برخی از مواد نیز موجبات بلاتکلیفی را فراهم خواهد آورد.

تبصره ۴ ماده یک قانون صدرالذکر مشمول سایر اسناد مالکیت (اعم از دفترچه‌ای یا اسناد حدنگاری که قبل از تاریخ مزبور صادر گردیده‌اند) می‌باشد؟

وکالت‌نامه‌های کلی انتقال مالکیت اموال غیر منقولی که فاقد هرگونه مشخصات می‌باشند مشمول حکم مندرج در تبصره ۲ ماده یک قانون مذکور می‌باشند؟

با توجه به اینکه ۱۵ روز پس از انتشار رسمی قانون لازم‌الاجرا است، آیا باید وفق ماده ۱ قانون یکسال پس از راه‌اندازی رسمی سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی، مقررات این قانون اعمال گردد.

در تبصره ۱ ماده ۱ قانون به اعمال حق فسخ اشاره گردیده لذا غیر از مواردی که خیار فوریت دارد مشخص نمی‌باشد چه زمانی باید حق فسخ را اعمال نمود به عبارتی مبدأ زمانی آن نامشخص است، منظور از اینکه فسخ ثبت نشده باشد چه می‌باشد؟

با توجه به اینکه در تبصره ۱ ماده ۱ مقرر گردیده سامانه ثبت الکترونیک اسناد باید بیه گونه‌ای طراحی گردد که اگر طرفین قرارداد شرط کنند منتقل‌الیه تا پایان مهلت اعمال حق فسخ و... امکان انتقال مورد معامله در مهلت تعیین شده نباشد حالیه اگر شرط در سامانه فراهم اما منتقل‌الیه مورد معامله را در زمان تعیین شده به طرق دیگر به ثالث منتقل نمود تکلیف معامله دوم چگونه خواهد بود؟ آیا انتقال در غیر سامانه اعتبار دارد؟

اگر فرد با درج شرط حق فسخ مال را به دیگری منتقل کند و منتقل‌الیه در مدت زمان مقرر با درج شرط حق فسخ آن را به ثالث منتقل کند اگر فروشنده اولیه حق فسخ خود را اعمال کند با توجه به قسمت ذیل تبصره ۱ ماده ۱ دادخواست چگونه و به طرفیت چه کسانی باید مطرح گردد؟ اگر منتقل‌الیه اول در معامله بعدی حق فسخ خود را اعمال نکند وضعیت معامله اول به چه کیفیتی خواهد بود.

«با در نظر گرفتن مبانی فسخ».

وفق تبصره ۵ ماده ۱ قانون منظور از اینکه دعاوی مربوط به فقدان اعمال حقوقی موضوع این ماده که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون محقق و به ثبت نرسیده قابل استماع است، منظور از محقق شدن چه می‌باشد؟

در تبصره ۲ ماده ۴ قانون ضمانت اجرای عدم اقدام به بارگذاری ارزش معاملاتی املاک در سامانه ثبت الکترونیک اسناد پیش‌بینی نشده است.

زمان‌های مقرر در ماده ۱۰ قانون طولانی و باعث طرح دعاوی متعدد در محاکم خواهد گردید.

در مورد ماده یک و تبصره‌های آن: در مورد اینکه اموال در وثیقه شخص مالک یا شخص ثالث قرار گیرد ولو در مراجع قضایی جهت ثبت در آن سامانه اشاره نشده است. در مورد اینکه عبارت (قابل اعتبار نیست) مبهم می‌باشد

و به این شرح که اگر خریدار به جهت عدم اعتبار، دعوی بطلان آن معامله و مطالبه غرامت بدهد قابل استماع است یا نه؟ ماده ساکت است. در مورد اقاله یا انفساخ معاملات ثبت شده مسکوت است. در مورد اینکه اگر عوض یا عوضین تلف شوند اعم از حقیقی یا حکمی ساکت است و هیچ اشاره‌ای هم به قواعد عمومی نکرده است و صرفاً در مورد استرداد عوضین تعیین تکلیف شده است (تبصره ۶ ماده یک).

ماده ۲: در این ماده که موضوع آن تنظیم قراردادهای حقوقی است و قرارداد شامل تمام اعمال حقوقی اعم از عقد و ایقاع می‌شود، حال آنکه به غیر از عقد بیع به عقود دیگر اشاره نکرده است در صورتی که آنها مشمول قرارداد می‌گردند.

ماده ۳: با توجه به اینکه یکی از وظایف مشاورین و بنگاه‌های معاملاتی انجام مذاکرات مقدماتی است در صورتی که بعد از آن تا ثبت در سامانه فاصله‌ای واقع گردد مثلاً تعطیلی اتفاق بیفتد و فروشنده در این فاصله اقدام به انجام مقدمات معامله دیگر با شخص ثالث نماید آیا این اقدام صحیح است یا خیر و شخص اول می‌تواند از طریق مراجع قضایی نسبت به ابطال آن یا الزام طرف مقابل به انجام معامله اقدام نماید.

تبصره ۱ ماده ۳: مجازات مقرر در این تبصره بازدارنده نمی‌باشد چرا که بعضاً معاملات ملک دارای منافع زیادی می‌باشد.

تبصره ۳ ماده ۳: از کلیه متعاملین استفاده شده که با دو اراده واقع می‌گردد در صورتی که ایقاع که عملی حقوقی است شامل یک اراده می‌گردد اشاره نشده و مغفول مانده است.

ماده ۱۱: اگر طرفین بعد از مذاکرات مقدماتی به تعهد خود عمل نکنند آیا امکان الزام وی به مذاکرات مقدماتی در محاکم وجود دارد.

پیشنهاد: در خصوص خودرو هم اگر چه منقول است ولی اگر ثبت معاملات عادی نسبت به آن الزامی باشد نسبت به کاهش پرونده‌های قضایی مؤثر و همچنین استحکام معاملات خودرویی را تقویت می‌نماید.

با توجه به اینکه در ماده ۱ این قانون به راه‌اندازی سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی جهت ثبت و بارگذاری معاملات اموال غیر منقول اشاره شده، آیا دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی و اشخاص ملزم به رعایت تکالیف مندرج در سایر مواد از جمله ماده ۹ می‌باشند یا خیر؟

نحوه بارگذاری گواهی‌های انحصار وراثت صادره و آرای قضایی و کمیسیون‌ها در سامانه مذکور به چه صورت می‌باشد؟ و آیا نیازمند برگزاری کلاسهای آموزشی برای دفاتر امکان‌پذیر می‌باشد یا خیر؟

در تبصره ۱ ماده یک این قانون عبارت (در مواردی ثبت فسخ مستلزم رأی مراجع قضایی یا داوری است) محمل به نظر می‌رسد و برداشت همکاران و وجود مصادیق پراکنده برای این مورد می‌باشد از جمله معاملات با حق استرداد که لزوم توضیح و تبیین بیشتر قانونگذار محترم را می‌طلبد.

تبصره ۵ ماده ۱ دعاوی مربوط به مستندات اعمال حقوقی موضوع این قانون را که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون محقق و لیکن ثبت نشده باشند در صورتی قابل پذیرش می‌داند که قطعیت این مستندات مطابق آیین‌نامه مصوب رییس قوه قضاییه محرز باشد که این امر دارای ابهام و اجمال است.

تبصره ۶ ماده یک در واقع ناقض حکم ماده یک در مورد عدم استماع هرگونه دعاوی اموال غیر منقول پس از راه‌اندازی سامانه مذکور می‌باشد.

راجع به املاکی که داریا قولنامه هستند و در سامانه راه‌اندازی سامانه ساماندهی اسناد عادی راجع به ادعای متقاضی تعیین تکلیف نشده باشد؛ چه راه حلی پیش‌بینی شده است کمافی‌السابق راجع به یک ملک معاملات متعدد و متعارض انجام نشود؟

پیش‌نویس ثبت شده توسط مشاورین املاک یک عمل حقوقی واجد اثر و عقد است و باید برای طرفین و نمایندگان آنها لازم‌الاجرا باشد در حالی که در ماده ۱۳ این قانون آمده (پس از ثبت توسط سردفتر واجد اثر حقوقی است) لذا در راستای حفظ نظم عمومی معاملات باید این جمله از ماده ۱۳ حذف شود.

مهمترین مسئله فعلی بحث محدوده‌های شهری می‌باشد که فاقد سند و پلاک ثبتی بوده لذا ثبت معاملات غیر منقول برای مشاورین املاک حاشیه شهری میسر نمی‌باشد و فعلاً زیرساخت این موضوع فراهم نگردیده است.

عدم آشنایی مشاورین املاک به سامانه‌های کاتب و خودنویس و برگزاری دوره‌های آموزش برای متقاضیان جدید دریافت مجوز مشاورین املاک و قدیمی بر اساس قانون جدید.

جمع‌آوری مبیعه‌نامه‌های دستی سنوات گذشته از مشاورین املاک و ایجاد الزامات قانونی برای منع استفاده از این مبیعه‌نامه‌ها.

عدم همکاری ادارات ذی‌ربط در برخورد با متخلفین در این عرصه (پلمپ یا ابطال یا جریمه واحد صنفی متخلف).

پاسخ:

۱- هر چند ایراد مطرح شده نسبت به ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ از حیث صرف تصریح این ماده به انعقاد عقود مفید انتقال منافع اموال غیر منقول و خارج شدن ایقاعات متضمن

انتقال منافع این اموال از شمول این مقرر قانونی وارد به نظر می‌رسد؛ اما موجبی برای صدور نظریه مشورتی از سوی این اداره کل وجود ندارد.

۲- اولاً، قانونگذار در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ به صورت لف و نشر مرتب عبارت «قابل استماع نبوده» را ناظر بر دعاوی راجع به اعمال مذکور که به ثبت نرسیده و عبارت «فاقد اعتبار» را ناظر بر «ادله راجع به آنها» به کار برده است و متعرض صحت یا بطلان معامله عادی موضوع این ماده نشده است. از سوی دیگر، عدم قابلیت استماع دعاوی موضوع این ماده و یا بی‌اعتبار دانستن ادله مربوط به اعمال حقوقی موضوع آن، با باطل تلقی کردن معامله ملازمه‌ای ندارد.

ثانیاً، با توجه به عبارت «و ادله راجع به آن‌ها در بخشی که مفید موارد مذکور است» در ماده یک قانون یادشده، چنانچه قرارداد از یک سو متضمن تعهداتی باشد که با لحاظ ماده یک این قانون باید در سامانه ثبت الکترونیک اسناد به ثبت برسد و از سوی دیگر تعهداتی را در بر گیرد که مشمول ماده یادشده نباشد، ضمانت اجرای مقرر در این ماده مانع از استماع دعاوی راجع به بخش‌های دیگر نخواهد بود. به عنوان مثال، چنانچه عمل حقوقی مانند اجاره برای مدت کمتر از دو سال باشد که ثبت آن در سامانه موضوع ماده یک قانون الزامی نیست و در قالب قرارداد عادی منعقد شده باشد؛ اما مشتمل بر شروط ضمن عقدی باشد که واجد آثاری است که وفق ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ باید در سامانه موضوع ماده یک این قانون به ثبت برسد، منع قانونی برای استماع دعاوی راجع به اجاره وجود ندارد. شایسته ذکر است، دادگاه با لحاظ تأثیر شروط دیگر بر اصل عقد اجاره، در ماهیت قضیه اتخاذ تصمیم می‌کند.

۳- اولاً، در خصوص حکم مقرر در تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، نظر به این‌که، از یک سو با لحاظ منشأ حق فسخ و موجبات آن، مهلت‌های متفاوتی برای اعمال حق فسخ متصور است و از سوی دیگر، ایجاد حق فسخ با تکلیف به اعمال آن ملازمه‌ای ندارد، قانون‌گذار به درستی مبدأ مهلت ارسال اظهارنامه رسمی موضوع این تبصره را، پس از اعمال حق فسخ قرار داده است.

ثانیاً، قانون‌گذار در تبصره یک ماده یک قانون یادشده، شرط استماع دعاوی تنفیذ فسخ معاملات ثبت شده اموال غیر منقول را ارسال اظهارنامه در مهلت مقرر قانونی دانسته است.

۴- در تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ «تنفیذ فسخ» عنوان دعوایی است که شخص در مقام تأیید و یا تنفیذ فسخ معاملات ثبت شده اموال غیر منقول در دادگاه اقامه می‌کند؛

اما مقصود از «ثبت فسخ» تکلیف به ثبت «فسخ قراردادهای موضوع ماده یک» این قانون در سامانه ثبت الکترونیک اسناد موضوع همین ماده می باشد.

۵- الف) با توجه به توضیح ارائه شده در بند ۴، پاسخ به این پرسش منتهی است.

ب) انتقاد مطرح شده در خصوص مبهم بودن عبارت «عمل حقوقی بعدی» در تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ صرف نظر از صحت و یا سقم آن، مستلزم ارائه نظریه مشورتی از سوی این اداره کل نمی باشد.

ج) عبارت «سامانه ثبت الکترونیک اسناد باید به گونه ای طراحی گردد ... امکان انتقال مورد معامله در مهلت تعیین شده فراهم نباشد» مندرج در تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ موجب می شود تا در آینده از بروز وضعیتی که به صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور منتهی شده است، پیش گیری شود.

۶، ۷ و ۸- نکات مطرح شده در خصوص ماده ۱۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، مشتمل بر پیشنهادهایی است که باید در مصوبه موضوع این ماده مورد توجه قرار گیرد؛ همچنین انتقادهایی که در خصوص حکم ماده ۱۳ این قانون مطرح شده است، وارد به نظر می رسد؛ اما از آنجا که ابهام خاصی در خصوص حکم این ماده مطرح نشده است، موجبی برای صدور نظریه مشورتی از سوی این اداره کل نیست.

۹- با توجه به این که اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ در بخش های مختلف متفاوت است و در برخی موارد نیز مستلزم تصویب آیین نامه و یا ایجاد ساز و کار لازم می باشد، پرسش مطرح شده کلی است و قابلیت پاسخ گویی ندارد.

۱۰- رفتار ترتیب اثر ندادن به مفاد اسناد رسمی که به موجب ماده ۹ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش بینی شده است، در ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین بند ۲ ماده ۱۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ به عنوان تخلف انتظامی پیش بینی شده است؛ با لحاظ مواد ۹ و ۱۵ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، حکم مقرر در ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسخ شده است و بر خلاف آنچه در استعلام آمده است، صرف تغییر ضمانت اجرا در رویکرد جدید قانون گذار، قابل انتقاد به نظر نمی رسد.

۱۱- انتقاد مطرح شده در این بند از حیث عدم شمول ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ نسبت به عقود مفید انتقال حق انتفاع و یا انتقال منافع اموال غیر منقول برای مدت کمتر از دو سال موجه به نظر نمی‌رسد. شایسته ذکر است در ماده ۲۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۰۴ آیین‌نامه این قانون مصوب ۱۳۱۷ نیز برخی معاملات که از منظر قانونگذار واجد اهمیت خاصی نبوده است، تابع الزامات ثبت در دفتر املاک و یا حتی اخذ برخی استعلامات قرار نگرفته است.

۱۲- پاسخ این بند توأمان با بند ۲۱ ارائه شده است.

۱۳- پرسش به کیفیت مطرح شده مبهم است و قابل پاسخ‌گویی نمی‌باشد.

۱۴- مقصود از عبارت «موجب انحلال قرارداد بعدی نیست» در تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ آن است که هیچ تأثیری در صحت یا بطلان معامله بعدی ندارد و چنانچه مقصود از استعلام، مفهوم مخالف عبارت صدرالذکر باشد، صرف نظر از وجود یا فقدان امکان انتقال، چنانچه انتقال به شخص ثالث پس از ثبت فسخ یا انفساخ در سامانه ثبت الکترونیک اسناد باشد، انحلال قرارداد تابع قواعد عمومی است.

۱۵ و ۲۵- حکم مقرر در تبصره ۵ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ به نحوی مجمل است که رفع ابهام از آن مستلزم اخذ نظر تفسیری مرجع تصویب‌کننده می‌باشد.

۱۶ و ۱۷- مطالب مطرح شده متضمن پرسش خاصی نیست تا مستلزم صدور نظریه مشورتی از سوی این اداره کل باشد.

۱۸- نظر به این که حکم مقرر در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ در خصوص معاملات موضوع این ماده به راه‌اندازی سامانه موضوع ماده ۱۰ این قانون و سپری شدن مواعد مقرر در آن موکول شده است و به موجب تبصره ۴ ماده یک این قانون، «مفاد این ماده در خصوص اموال غیر منقولی که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون سند مالکیت حدنگار برای آنها صادر می‌شود از تاریخ صدور سند مالکیت مذکور مجری است؛ هر چند سامانه موضوع ماده (۱۰) این قانون راه‌اندازی نشده باشد.» بر این اساس، به صراحت تبصره ۴ ماده یک مزبور، الزامات موضوع ماده یک قانون در خصوص اموال غیر منقولی که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون (۲/۴/۱۴۰۳) سند مالکیت حدنگار برای آنها صادر می‌شود، نه از تاریخ سپری شدن مواعد مقرر در ماده یک؛ بلکه از تاریخ صدور سند مالکیت مذکور مجری است؛ حتی اگر سامانه موضوع ماده ۱۰ قانون ایجاد نشده باشد؛ بنابراین، چنانچه سند مالکیت حدنگار برای مال غیر منقولی پیش از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون صادر شده

باشد، مشمول حکم اصلی ماده یک بوده و تکالیف و ضمانت اجرای ناشی از آن پس از سپری شدن مواعد مقرر در این ماده اعمال می‌شود؛ اما اگر پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون سند مالکیت حدنگار صادر شده باشد، وفق تبصره ۴ ماده یک قانون، از تاریخ صدور سند مالکیت، مشمول تکالیف و ضمانت اجرای مقرر در این ماده خواهد شد.

۱۹- نظر به این‌که اجرای تبصره ۲ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و دریافت حقوق مورد اشاره در این تبصره، مستلزم درج مشخصات ملک؛ از جمله پلاک ثبتی آن در وکالتنامه تنظیمی است، در فرض سؤال تنظیم هرگونه وکالتنامه انتقال اموال غیر منقول در صورتی امکان‌پذیر است که مشخصات دقیق ملک؛ از جمله پلاک ثبتی به دفتر اسناد رسمی اعلام شود.

۲۰- اولاً، اجرای برخی از مواد قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مستلزم تدوین آیین‌نامه‌ای نمی‌باشد و با لازم‌الاجرا شدن قانون قابلیت اجرا دارد و دلیلی بر تأخیر اجرای قانون نیست.

ثانیاً، عدم تصویب آیین‌نامه‌هایی که در برخی مواد قانون یادشده به آن اشاره شده است، مانع اجرای قانون مصوب نیست؛ مگر این‌که در خود قانون، اجرای آن به تصویب آیین‌نامه موکول شده باشد و در هیچ‌یک از مواد قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، اجرای قانون به تصویب آیین‌نامه منوط نشده است.

۲۱- اولاً، نظر به اینکه فسخ عمل حقوقی ناشی از اراده صاحب حق است و در اعمال حقوقی اصل بر رضایی بودن آن است، موکول کردن تحقق آن به تشریفات خاص نیازمند تصریح قانون است؛ مواد ۴۴۹، ۴۵۰ و ۴۵۱ قانون مدنی مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ ناظر بر تشریفات لازم برای استماع دعوای تنفیذ است و به همین دلیل، مرحله اعمال حق فسخ پیش از مرحله ارسال اظهارنامه قرار گرفته و دعوای تنفیذ فسخ نیز فرع بر تحقق اصل فسخ است.

ثالثاً، مقصود از ثبت در عبارت «هر چند فسخ ثبت نشده باشد» مقرر در ذیل تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، ثبت در سامانه است.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، فسخ قرارداد به عنوان عملی حقوقی مشمول ماده یک قانون یادشده است و باید در سامانه ثبت الکترونیک اسناد موضوع این ماده به ثبت برسد و در صورت عدم ثبت، دعوای مربوط به آن قابلیت استماع ندارد.

رابعاً، از آنجا که فرایند و مراحل ثبت فسخ عمل اجرایی است، مورد حکم قانون‌گذار قرار نگرفته است؛ همان‌گونه که مراحل ثبت دیگر اعمال حقوقی در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ تعیین نشده است و مراحل مقرر در تبصره یک ماده یک قانون نیز مراحل اقامه دعوی تنفیذ فسخ و ترتیبات لازم برای قابلیت استماع این دعوا است.

خامساً، با توجه به موارد پیش‌گفته، فسخ به موجب مقررات قانونی عمل حقوقی است که به صرف اراده و اعلام آن محقق می‌شود و برای طرفین لازم‌الاجرا است و تحقق و یا نفوذ و در نتیجه ثبت آن، مستلزم رأی مراجع قضایی یا داوری نیست؛ اما در مواردی که تحقق فسخ مستلزم تحقق شرایط آن باشد؛ مانند خیار شرط، خیار تخلف از فسخ، خیار عیب و ... و یا آنکه طرفین در قرارداد اعمال فسخ را فرع بر تأیید مرجع حل اختلاف کرده باشند، ثبت فسخ مستلزم صدور رأی از مرجع ذی‌ربط است.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، در مواردی که به موجب توافق طرفین اعمال فسخ مستلزم رأی مرجع قضایی یا داوری باشد و یا چنانچه ادعای فسخ قرارداد، مخالف مفاد سند رسمی مالکیت باشد، دفاتر اسناد رسمی مکلفند از پذیرش ادعای مزبور به استناد ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ذیل ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ خودداری کرده و ثبت این ادعا را به رأی مرجع قضایی یا داوری موکول کنند؛ اما چنانچه فسخ به موجب سند رسمی دیگری ثابت باشد؛ از جمله با اقرارنامه رسمی و یا آنکه طرفین با حضور در دفاتر اسناد رسمی به فسخ قرارداد اقرار نمایند، ثبت آن مستلزم رأی مرجع قضایی یا داوری نمی‌باشد.

۲۲- به موجب تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ «سامانه ثبت الکترونیک اسناد باید به گونه‌ای طراحی گردد که اگر طرفین قرارداد شرط کنند منتقل‌الیه تا پایان مهلت اعمال حق فسخ یا موعد پرداخت ثمن ... حق انجام اعمال حقوقی موضوع این ماده را ندارد، امکان انتقال مورد معامله، در مهلت تعیین شده فراهم نباشد»؛ همچنین در ماده یک ضمانت اجرای عدم ثبت در سامانه تعیین شده است؛ لذا در فرض سؤال که به دلیل درج شرط عدم انتقال تا موعد مشخصی در سامانه ثبت الکترونیک اسناد، انتقال ملک در بستر این سامانه مقدور نبوده و نسبت به مال غیر منقول در قالب سند عادی قرارداد تنظیم شده است، موضوع تابع ضمانت اجرای مقرر در ماده یک این قانون می‌باشد.

۲۳- با توجه به ذیل تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، در فرضی که در معامله‌ای برای انتقال‌دهنده حق فسخ باشد و در مهلت اعمال خیار، منتقل‌الیه آن را به صورت رسمی

به دیگری منتقل کند، در صورت وجود حق فسخ در معامله‌ای که منتقل‌الیه اول با شخص ثالث منعقد کرده است، با اعمال خیار توسط دارنده حق فسخ اول و یا اقاله قرارداد توسط طرفین معامله دوم و اعاده مال به مالکیت منتقل‌الیه اول، عین مال به انتقال‌دهنده اول دارنده حق فسخ مسترد می‌شود. از این تبصره چنین مستفاد است که دارنده حق فسخ اول در صورت وجود حق فسخ برای انتقال‌دهنده دوم در معامله بعدی، می‌تواند عین مال را حتی بدون رضایت منتقل‌الیه دوم، مسترد کند و حتی نیاز به اعمال خیار توسط انتقال‌دهنده دوم نیز نمی‌باشد؛ بلکه صرف وجود خیار در معامله دوم این حق را برای انتقال‌دهنده اول دارنده حق فسخ ایجاد می‌کند؛ بنابراین، چنانچه نیاز به طرح دعوا باشد (در صورت اختلاف)، به طرفیت منتقل‌الیه دوم به دلیل متصرف بودن اقامه خواهد شد و پاسخ به قسمت دوم پرسش نیز از ذیل پاسخ در قسمت اول مشخص است و برای استرداد مال به انتقال‌دهنده اول (دارنده حق فسخ) در صورت وجود شرایط پیش‌گفته، نیازی به اعمال حق فسخ توسط انتقال‌دهنده دوم؛ در فرضی که برای وی در معامله با شخص ثالث حق فسخ وجود داشته باشد، نیست و حتی در صورت عدم اعمال خیار و به صرف وجود حق فسخ در معامله دوم برای انتقال‌دهنده دوم، موجبات استرداد مال به انتقال‌دهنده اول فراهم است.

۲۴- با تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در فرضی قابل اعمال است که حق فسخ در معامله دوم پیش‌بینی شده باشد.

۲۵- پرسش مطرح شده با توجه به توضیح ارائه شده در بند ۱۵ قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

۲۶- پرسش مطرح شده مبهم است؛ چنانچه مقصود از پرسش ضمانت اجرای تخلف از انجام تکلیف مقرر در تبصره ۲ ماده ۴ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ نسبت به وزارت امور اقتصادی و دارایی است، موضوع تابع عمومات حاکم بر تخلفات اداری است و در هر صورت، به موجب این تبصره، عدم بارگذاری ارزش معاملاتی املاک در سامانه ثبت الکترونیک اسناد مانع از تنظیم و ثبت سند رسمی مالکیت نخواهد بود و سردفتر و منتقل‌الیه تعهدی در خصوص مالیات نقل و انتقال ملک ندارند.

۲۷- انتقاد مطرح شده در خصوص طولانی بودن مواعد مقرر در ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، صرف نظر از صحت و یا سقم آن، مستلزم اعلام نظر این اداره کل و صدور نظریه مشورتی نمی‌باشد.

۲۸- الف) اولاً، تکلیف انعکاس توقیف ملک پس از صدور قرار وثیقه‌کیفری و یا مدنی بر عهده مرجع قضایی است و این مرجع لزوم انعکاس بازداشت در سوابق مربوط را به سازمان ثبت اسناد و املاک اعلام می‌کند؛ بر این اساس،

این قسم از توقیف ملک از شمول ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ خروج موضوعی دارد و اشخاص در این خصوص تکلیفی ندارند.

ثانیاً، الزام به ثبت دیگر موارد توثیق ملک چنانچه ذیل عنوان رهن قرار گیرد، مشمول حکم مقرر در ماده یک قانون یادشده است.

ب) قانونگذار در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ به صورت لف و نشر مرتب عبارت «قابل استماع نبوده» را ناظر بر دعاوی راجع به اعمال مذکور که به ثبت نرسیده و عبارت «فاقد اعتبار» را ناظر بر «ادله راجع به آنها» به کار برده است و متعرض صحت یا بطلان معامله عادی موضوع این ماده نشده است. از سوی دیگر، عدم قابلیت استماع دعاوی موضوع این ماده و یا بی اعتبار دانستن ادله مربوط به اعمال حقوقی موضوع آن، با باطل تلقی کردن معامله ملازمه‌ای ندارد؛ هر چند در عمل منتقل‌الیه را در موقعیتی قرار می‌دهد که برای تنظیم سند رسمی انتقال و یا استرداد ثمن به ناچار با مالک رسمی توافق کند و در هر صورت، مطالبه اجرت‌المثل توسط بایع بابت ایام تصرف منتقل‌الیه تا پیش از طرح دعاوی استرداد عوضین و صدور حکم در خصوص آن منتفی است.

ج) اولاً، از ذیل تبصره یک ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ چنین مستفاد است که هر چند انفساخ عمل حقوقی نیست؛ اما در حکم تلف تلقی کردن مورد معامله در فرض انفساخ قرارداد نیز فرع بر عدم ثبت تحقق انفساخ در سامانه موضوع این ماده است و از این حیث میان فسخ و انفساخ تفاوتی نیست.

ثانیاً، اقاله قرارداد ذیل عنوان عمل حقوقی منجر به انتقال مالکیت عین، منافع و یا حق انتفاع و حق ارتفاق موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ قرار می‌گیرد و بر این اساس، ثبت اقاله نیز الزامی است.

د) در فرض تلف عوضین؛ در مواردی که دعاوی استرداد عوضین مطرح شود، موضوع تابع عمومات حاکم می‌باشد. ۲۹- اولاً، انتقاد مطرح شده مبنی بر صرف تصریح به عقد بیع در ماده ۲ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و عدم تصریح به دیگر عقود ناقله راجع به اموال غیر منقول، موجه به نظر می‌رسد؛ اما اقدامی از ناحیه اداره کل حقوقی متصور نمی‌باشد و موجبی برای صدور نظریه مشورتی در این خصوص نیست.

ثانیاً، مثال‌های مطرح شده در ماده ۲ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و تصریح به «ثمن» و همچنین تصریح به وصول مالیات وفق مأخذ اعلامی در تبصره ۳ ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم

مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که صرفاً ناظر بر قراردادهای راجع به انتقال عین است، همگی دلالت بر آن دارد که هدف از وضع ماده ۲ یادشده ایجاد تکلیف در خصوص تنظیم و ثبت قراردادهایی است که مشابه مثال‌های مذکور در این ماده موضوع قرارداد انتقال عین و یا تعهد به آن است؛ صرف نظر از توصیفی که از سوی طرفین به عمل می‌آید و بر این اساس، حکم این ماده، منحصر به عقد بیع نیست؛ اما منصرف از قراردادهای راجع به انتقال منافع است.

۳۰ و ۳۳- با توجه به ماده ۱۰ آیین‌نامه ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸ و تبصره این ماده و همچنین ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده پیش‌نویس قرارداد پیش از ثبت در سامانه توسط سردفتر فاقد آثار حقوقی قرارداد است؛ بر این اساس و از آنجا که وفق مواد یادشده هر یک از طرفین می‌توانند پیش از مهلت پنج روزه برای حضور در دفتر اسناد رسمی، پیش‌نویس قرارداد را از سامانه ثبت الکترونیک اسناد حذف کنند؛ بدون آنکه مسؤولیتی برای آنان به صرف انصراف از تنظیم بعدی قرارداد رسمی در پی داشته باشد؛ به طریق اولی در فرض سؤال که حتی پیش از ثبت پیش‌نویس در سامانه و پس از گفتگوهای مقدماتی مالک ملک خود را به دیگری انتقال داده است، موجبی برای استماع دعوی ابطال این معامله و یا الزام مالک به معامله با طرف اول نیست. همچنانکه در فرضی که طرفین پس از گفتگوهای مقدماتی به تعهدات خود عمل نکنند، موجب قانونی برای الزام آنها به انجام این تعهدات نیست.

۳۱- ایراد مطروحه در خصوص تبصره یک ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و بازدارنده نبودن ضمانت اجرای مندرج در این تبصره، متضمن پرسش خاصی نیست و موجبی برای صدور نظریه مشورتی از سوی این اداره کل نمی‌باشد.

۳۲- قانون‌گذار در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ به نحو اطلاق راجع به اعمال حقوقی موضوع این ماده تعیین تکلیف کرده است و در تبصره ۳ ماده ۳ قانون در مقام بیان آن است که اعمال حقوقی موضوع این ماده، صرفاً در چارچوب مفاد ماده یک این قانون معتبر است؛ همچنین حکم ماده ۳ یادشده ناظر بر درج پیش‌نویس قراردادها در سامانه ثبت الکترونیک اسناد است؛ بنابراین، به کار گرفتن واژه «متعاملین» در تبصره ۳ ماده ۳ یادشده برخلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، فاقد ایراد به نظر می‌رسد.

۳۴- از آنجا که پرسشی در خصوص قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مطرح نشده است، موجبی برای پاسخ‌گویی از سوی این اداره کل نیست.

۳۵- حکم مقرر در ماده ۹ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون مجرا می‌باشد و اجرای آن فرع بر ایجاد سامانه موضوع ماده ۱۰ این قانون نمی‌باشد. حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون یادشده مبنی بر نسخ ماده ۷۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی مؤید این دیدگاه است.

۳۶- اولاً، حکم مقرر در تبصره ۳ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مشتمل بر دو بخش است؛ بخش نخست، تکلیف به بارگذاری گواهی حصر وراثت در سامانه ثبت الکترونیک اسناد است که انجام آن، تکلیف مرجع صدور گواهی یادشده است و به نحو مطلق است. بخش دوم این تبصره ناظر بر درج مراتب در دفتر الکترونیک املاک است که متوجه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور است و صرفاً در خصوص اشخاصی قابلیت اعمال دارد که مالک ملک دارای سابقه ثبتی باشند.

ثانیاً، نحوه بارگذاری گواهی‌های حصر وراثت موضوع تبصره ۳ ماده یک قانون یادشده در سامانه ثبت الکترونیک اسناد و همچنین آراء و تصمیمات مراجع قضایی، کمیسیون‌ها، شوراها و دیگر مراجع ذیصلاح برای رسیدگی به امور ابنیه و املاک و اراضی در سامانه یادشده موضوع ماده ۸ قانون، موضوعی است که به طراحی این سامانه و گزینه‌های پیش‌بینی شده برای آن بستگی دارد.

۳۷- فسخ به موجب مقررات قانونی عمل حقوقی است که به صرف اراده و اعلام آن محقق می‌شود و برای طرفین لازم‌الاجرا است و تحقق و یا نفوذ و در نتیجه ثبت آن، مستلزم رأی مراجع قضایی یا داوری نیست؛ اما در مواردی که تحقق فسخ مستلزم تحقق شرایط و عوامل آن باشد؛ مانند خیار شرط، خیار تخلف از فسخ، خیار عیب و یا طرفین به موجب قرارداد اعمال فسخ را فرع بر تأیید مرجع حل اختلاف کرده باشند، ثبت فسخ مستلزم صدور رأی از مرجع ذیربط است.

۳۸- پرسش مطرح شده با لحاظ توضیح مندرج در بند ۱۵ قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

۳۹- قانون‌گذار در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ تصریح کرده است که در صورت عدم ثبت اعمال حقوقی موضوع این ماده در سامانه ثبت الکترونیک اسناد، هیچ دعوایی غیر از دعوای استرداد عوضین مسموع نیست و در تبصره ۶ همین ماده، ضابطه استماع این دعوا را بیان کرده است؛ بر این اساس، تبصره یادشده ناقض حکم مقرر در ماده یک قانون نمی‌باشد.

۴۰- صرف نظر از ابهام موجود در سؤال، به موجب تبصره ۱۰ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ «اشخاص فاقد سند رسمی موضوع این ماده با رعایت کلیه شرایط زیر حداکثر تا ۸

سال پس از راه اندازی سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی می‌توانند صرفاً در سامانه مذکور، اعمال حقوقی موضوع ماده (۱) این قانون را انجام دهند...»؛ بنابراین، از یک سو مفروض آن است که در بستر سامانه یادشده انجام معاملات معارض امکانپذیر نیست و از سوی دیگر، چنانچه معامله معارض خارج از بستر سامانه یادشده منعقد شود، موضوع مشمول ضمانت اجرای مقرر در ماده یک قانون یادشده خواهد بود.

۴۱- با توجه به مفاد ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، به نظر می‌رسد حکم مقرر در ماده ۱۳ آیین‌نامه ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸ به درستی تنظیم شده است و پیش‌نویس ثبت شده توسط مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی واجد آثار حقوقی نیست و به همین سبب ماده ۱۳ آیین‌نامه بر اساس رویکرد قانون‌گذار مبنی بر فقدان اثر حقوقی پیش‌نویس، تنظیم و تصویب شده است.

۴۲، ۴۳، ۴۴ و ۴۵- در مقام بیان اشکالات اجرایی قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ است و مستلزم اعلام نظر از سوی این اداره کل و صدور نظریه مشورتی نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۳/۵۴۷

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۷۵-۵۴۷ ح

استعلام:

۱- اطمینان از مجاز بودن و متصل بودن دلالتان معاملات املاک، مشتمل بر مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی به سامانه ثبت الکترونیک اسناد چگونه حاصل می‌شود؟

۲- آیا در زمان تنظیم پیشنویس قرارداد توسط دلالتان معاملات املاک، ارائه اصل سند مالکیت ضروری است؟ در صورت عدم ضرورت، چگونه باید از وجود چنین سندی اطمینان حاصل شود؟ همچنین چنانچه در زمان تنظیم اولیه قرارداد مبالغی مبادله شود، در صورت بروز اختلاف نحوه استرداد چگونه است؟ آیا ثمن یا عوضین تا زمان انعقاد قرارداد رسمی انتقال، نزد دلالتان معاملات املاک به عنوان امین باقی می‌ماند؟

۳- چنانچه پس از تنظیم پیشنویس قرارداد، تنظیم سند رسمی انتقال در دفتر اسناد رسمی امکانپذیر نباشد و یا در هر صورت به تنظیم چنین سندی منجر نشود، آیا پیشنویس تنظیمی از سوی دلالتان معاملات املاک دارای اعتبار است و یا آنکه فقط از حیث استرداد ثمن یا عوض معتبر است؟

۴- در مواردی که بین طرفین معاوضه صورت می‌گیرد؛ مانند معاوضه دو ملک یا ملک با مال منقول، ساز و کار اقدام دلالتان معاملات املاک و دفاتر اسناد رسمی چگونه است؟

۵- در مواردی که اشخاص ادعا یا سند عادی خود را در سامانه موضوع ماده ۱۰ قانون یادشده ثبت کرده‌اند و مستلزم طرح دعوا است، چنانچه دعوا به صورت شکلی رد شود، آیا طرح دعوای جدید امکانپذیر است؟ در صورتی که بپذیریم طرح دعوای جدید مربوط به ملک برای فرآیند ثبت ملک معتبر است، تا چه زمان این امر امکانپذیر است و آیا طرح دعوای متعدد جدید موجب سوء استفاده نمی‌شود؟ این ابهام در تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون صدرالذکر نیز وجود دارد.

۶- از آنجا که اقدامات مذکور در تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ و دیگر موادی که تکالیفی بر عهده سازمان‌های دولتی مانند وزارت جهاد کشاورزی، سازمان امور اراضی و ادارات کل منابع طبیعی و آبخیزداری گذاشته شده است، با توجه به ماهیت آنها که هزینه‌بر و مستلزم اقدامات گسترده نقشه برداری و مانند آن است، چنانچه در مهلت‌های یادشده این اقدامات صورت نگیرد، مهلت‌های مذکور برای اشخاص ذی‌نفع از چه زمانی آغاز می‌شود؟ آیا عدم انجام موارد فوق به نوعی این مهلت‌ها را تمدید می‌کند؟

۷- با توجه به فراوانی ادعای اشخاص راجع به اراضی ملی تحت تصرف، آیا تعیین مهلت در این قانون برای این نوع اراضی برای ثبت ادعا و سپس طرح دعوا موجب طرح دعاوی بسیار در مراجع قضایی نمی‌شود؟ بویژه آنکه، در خصوص بسیاری از اراضی ملی که در تصرف اشخاص است، به سبب سبق تصرف و عدم اطلاعرسانی از سوی ادارات منابع طبیعی، متصرفان اطلاعی از ملی بودن این اراضی ندارند.

۸- تبصره ۵ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، ثبت ملک را با علم به عدم استحقاق مستوجب جزای نقدی دانسته و مقرر کرده است چنانچه با جرایم دیگری مانند جعل همراه باشد، مرتکب به مجازات این جرایم نیز محکوم می‌شود. آیا حکم این تبصره مشمول قواعد تعدد است یا آنکه مجازات‌ها جمع می‌شود؟

۹- آیا مقصود از حکم مقرر در تبصره ۹ ماده ۱۰ قانون یادشده مبنی بر عدم تعلق اراضی همجوار به متقاضی یا افراد تحت تکفل وی، آن است که باید یک سند مالکیت برای تمامی اراضی در صورت همجوار بودن صادر شود؟ چنانچه اراضی مربوط به افراد تحت تکفل باشد، آیا صدور یک سند مالکیت برای همگی آنها موجب تضییع حقوق آنان نمی‌شود؟ چنانچه به صدور سند مالکیت مشاعی قائل باشیم، آیا الزام افراد به اخذ سند مشاعی مالکیت، امری مغایر اراده آنها محسوب نمی‌شود؟

۱۰- در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مقصود از ایقاع چیست؟ آیا غیر از اخذ به شفعه می‌توان ایقاع دیگری را متصور شد که نتیجه آن انتقال مالکیت باشد؟

۱۱- در خصوص مبایعه‌نامه تنظیمی توسط دفاتر اسناد رسمی، آیا محدودیت در دفتر املاک ثبت خواهد شد و یا فقط در سامانه کاتب یا سامانه ثبت الکترونیکی اسناد؟

۱۲- آیا پس از تنظیم قولنامه و یا مبایعه‌نامه، تنظیم مبایعه‌نامه دیگر نیز امکان‌پذیر است؟ در این صورت محدودیت ایجاد شده، چه وضعیتی دارد؟

۱۳- با توجه به ماهیت متفاوت قولنامه، مبایعه‌نامه و تعهد به بیع، آیا برای تمامی این‌ها یک نوع محدودیت اعمال خواهد شد؟

۱۴- آیا در ماده ۲ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، مقصود از مبایعه‌نامه، قولنامه و تعهد به بیع معانی عرفی آنها است؟

۱۵- پیشنهاد تنظیمی توسط دلالان معاملات املاک که نزد دفتر اسناد رسمی ارسال می‌شود، آیا تعهدی برای متعاملین ایجاد می‌کند؟

۱۶- آیا سندی که در اجرای تبصره ۲ ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ توسط اشخاص حقیقی و یا حقوقی تنظیم می‌شود، سند رسمی است؟ از آنجا که این سند، در تعریف سند رسمی قرار نمی‌گیرد، پیشنهاد می‌شود برای مراجعه به دفتر اسناد رسمی و تأیید این قسم اسناد مهلتی در نظر گرفته شود.

۱۷- در تبصره ۲ ماده ۳ قانون صدرالذکر برای شاهد ممتاز (سردفتر اسناد رسمی) جایگاه خاصی لحاظ نشده است و این در حالی است که قرار دادن افراد عادی در ردیف افراد کارشناس و آموزش‌دیده پیامدهای بسیاری به دنبال خواهد داشت.

۱۸- آیا در تبصره ۲ ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ به صرف تنظیم مبیعه‌نامه و قولنامه، مالکیت انتقال پیدا می‌کند و خریدار حق عینی بر مال موضوع معامله دارد و یا آنکه در نتیجه تنظیم این اسناد فقط حق دینی ایجاد می‌شود؟

پاسخ:

۱- نظر به اینکه به موجب ماده ۵ آیین‌نامه ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلف شده است «سامانه را به نحوی طراحی کند که تنها در صورت احراز هویت و اعتبار پروانه دلالان معاملات املاک اجازه درج پیش‌نویس قرارداد برای آنان فراهم شود» و از سوی دیگر، وفق ماده ۶ آیین‌نامه مذکور، وزارت صنعت، معدن و تجارت مکلف شده است «امکان استعلام هویت و اعتبار پروانه دلالان معاملات املاک و پاسخ به استعلامات را به صورت برخط و آنی برای سازمان در سامانه ایجاد کند». استعلام هویت و اعتبار پروانه دلالان امکان‌پذیر است و بدون احراز هویت و اعتبار پروانه دلالان، درج پیش‌نویس قرارداد مقدور نیست. شایسته ذکر است به موجب ماده ۷ آیین‌نامه یادشده، تصدیق الکترونیکی پیش‌نویس از سوی متعاملین نیز امری ضروری است.

۲- اولاً، با توجه به بندهای «ج» و «ح» ماده یک آیین‌نامه ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸ مبنی بر لزوم درج مشخصات ملک در پیش‌نویس و لزوم بررسی و صحت‌سنجی داده‌های ارائه شده به دفتر املاک و همچنین ضرورت احراز صحت و اصالت سند با لحاظ حکم مقرر در ماده ۲ آیین‌نامه یادشده، ارائه سند مثبت مالکیت برای درج پیش‌نویس ضروری به نظر می‌رسد.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۰ آیین‌نامه یادشده و با لحاظ آن‌که قراردادی منعقد نمی‌شود، پرداخت ثمن یا رد و بدل عوضین به نحو مطرح شده در استعلام و دیگر پرسش‌هایی که فرع بر این اقدامات مطرح شده است، منتفی است.

۳- چنانچه مقصود از استعلام پیش‌نویس تهیه شده از سوی دلالان معاملات املاک؛ اعم از مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی می‌باشد، با توجه به پاسخ پرسش دوم، منتفی است.

۴- معاوضه همانند بیع یکی از اعمال حقوقی موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ محسوب و مستلزم ثبت در سامانه موضوع این ماده است و نوع عوض پرداختی تأثیری در صدق عمل حقوقی ندارد و اقدام دلالان معاملات املاک؛ اعم از مشاوران املاک و بنگاه‌های معاملات ملکی و همچنین دفاتر اسناد رسمی در معاوضات نیز به مانند دیگر اعمال حقوقی موضوع این قانون و آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ آن مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸ است.

۵- نظر به این‌که ضمانت اجرای مقرر در ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ ناظر بر عدم ثبت ادعا در سامانه مربوط و ترک اقدام مقتضی؛ از جمله اقامه دعوا در بازه زمانی مقرر است، چنانچه در بازه زمانی مقرر دعوا به صورت شکلی رد شود، پذیرش دعوای مجدد فاقد منع قانونی است؛ اما در صورتی که مدعی با امکان طرح دعوای مجدد با رعایت مهلت قانونی، آن را خارج از مهلت قانونی مطرح کند، مشمول ضمانت اجرای مقرر در این ماده می‌باشد؛ همچنین در صورت طرح دعوا در مهلت مقرر و رد شکلی دعوا از سوی دادگاه خارج از مهلت قانونی مندرج در این ماده، از آنجا که تکلیف مدعی بر اساس ماده ۱۰ قانون اقامه دعوا بوده که در مهلت انجام شده است، تأخیر در صدور حکم توسط دادگاه و یا صدور قرار رد دعوا خارج از مهلت مقرر، حقوق مدعی که به تکلیف قانونی خود عمل کرده است را از بین نمی‌برد و وی می‌تواند دعوای جدیدی حتی خارج از مهلت مقرر مطرح کند. در هر صورت، استماع دعوای مجدد فرع بر آن است که وفق مقررات این قانون برای شخص ثالث با حسن‌نیت سند مالکیت صادر نشده باشد.

۶- نظر به این‌که اقدامات دستگاه‌های اجرایی مذکور در تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ مقید به مهلت نشده است، پرسش‌های مطرح شده موضوعاً منتفی است و در هر صورت، مهلت اشخاص برای اعتراض به نقشه‌های تهیه شده موضوع این تبصره از زمان بارگذاری و اعلام نقشه‌ها در سامانه موضوع تبصره است.

۷- پرسش خاصی که مستلزم ارائه نظریه مشورتی باشد، مطرح نشده است.

۸- به موجب ماده ۹ آیین‌نامه ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلف شده است «سامانه را به نحوی طراحی نماید که درج هرگونه پیش‌نویس

قرارداد راجع به هر ملک، منوط به آن باشد که در خصوص آن ملک، پیش‌نویس قرارداد مغایر دیگری در سامانه درج نشده باشد.»؛ بنابراین، درج پیش‌نویس دوم پس از راه‌اندازی سامانه موضوعاً منتفی است.

۹- قانون‌گذار در تبصره ۹ ماده ۱۰ قانون تسهیلاتی را برای صدور سند مفروزی بدون رعایت نصاب‌های مشمول قانون جلوگیری از خرد شدن اراضی کشاورزی و ایجاد قطعات مناسب فنی، اقتصادی مصوب ۱۳۸۵ پیش‌بینی کرده است و برای اعمال و اجرای این تسهیلات برای متقاضی دریافت این سند شروطی را قید کرده است؛ بنابراین فقدان شرایط مقرر در این تبصره صرفاً فرد را از تسهیلات مقرر محروم می‌کند و مانع از آن نیست تا بر اساس عمومات قانونی و مقررات مقرر در همین قانون یا سایر مقررات نسبت به اخذ سند اقدام کند.

۱۰- با توجه به صراحت مواد ۱۲ و ۱۳ آیین‌نامه ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸، پیش‌نویس قرارداد که توسط دلالان در سامانه مربوط درج می‌شود، پیش از ثبت در سامانه توسط سردفتر فاقد آثار حقوقی قرارداد است.

۱۱، ۱۲ و ۱۳- مطالب مطرح شده مبهم است و به کیفیت مطرح شده قابل پاسخ‌گویی نیست.

۱۴- قانون‌گذار در ماده ۲ قانون صدرالذکر در مقام آن است تا قراردادهای خصوصی را با همان عنوان و توصیفی که متعاملین از آن یاد کرده‌اند به نحو تمثیلی ذکر کند؛ به عبارت دیگر، از آنجایی که در قراردادهای خصوصی اشخاص از عناوینی مانند تعهد به بیع، قولنامه، مبیعه‌نامه و امثال آن استفاده می‌کنند، قانون‌گذار بدون آنکه در مقام بیان ماهیت حقوقی و دقیق هر یک از این عناوین باشد، واژگان رایج عرفی را استفاده کرده است؛ بدون آنکه بار معنایی جدیدی برای دو عنوان «تعهد به بیع» و «قولنامه» مد نظر داشته باشد.

۱۵- اولاً، صرف‌نظر از آنکه برای ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ آیین‌نامه‌ای پیش‌بینی نشده است، فسخ و اقاله قرارداد ذیل عنوان عمل حقوقی موضوع این ماده قرار می‌گیرد و در خصوص دیگر موارد انحلال قرارداد؛ مانند انفساخ و بطلان؛ در فرض آنکه در این زمینه از مرجع صالح رأی صادر شود، مطابق ماده ۸ قانون اقدام می‌شود.

ثانیاً، اسقاط حق انتفاع یا حق ارتفاق نیز ذیل عنوان عمل حقوقی مندرج در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ قرار می‌گیرد؛ زیرا در نتیجه اسقاط هر یک از این حقوق، حق به طرف مقابل منتقل می‌شود و مشمول حکم «... یا نتیجه آن انتقال...» مندرج در ماده یک یادشده قرار می‌گیرد.

۱۶، ۱۷ و ۱۸- قراردادهای یکسان موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ در سامانه ثبت الکترونیک اسناد موضوع ماده یک همین قانون به ثبت می‌رسد؛ خلاصه‌ای از مفاد

عمل حقوقی موضوع قراردادهای یکسان تنظیمی با رعایت ترتیبات و قیود مندرج در ماده ۱۵ آیین نامه اجرایی ماده ۳ این قانون مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸، وفق ماده ۲۵ همین آیین نامه، توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در دفتر الکترونیک املاک یا پرونده ثبتی ملک درج می شود و به موجب ماده ۲۰ همین آیین نامه، در زمان انجام اعمال حقوقی یادشده، حق الثبت، مالیات نقل و انتقال اموال غیر منقول اخذ می شود؛ با وجود این، به موجب بند ۲ ماده ۱۵ آیین نامه یادشده که در قالب شرط الزامی در قرارداد یکسان درج می شود، ثبت هرگونه عمل حقوقی موضوع ماده یک قانون توسط منتقل الیه یا متعهدله تا زمان مراجعه به دفتر اسناد رسمی ممنوع است و بر این اساس، امکان نقل و انتقال از طرفین قراردادهای یکسان تا زمان مراجعه به دفاتر اسناد رسمی سلب شده است و در صورت عدم مراجعه تا شش ماه پس از موعد مقرر، باید توسط طرفین و در زمان انعقاد قرارداد سازوکاری برای تعیین تکلیف قرارداد پیش بینی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۰۱

۷/۱۴۰۳/۵۳۳

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۷۵-۵۳۳ ح

استعلام:

۱- در خصوص سامانه ساماندهی اسناد غیر رسمی موضوع ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ باید به موجب قانون و یا آیین نامه مربوطه، ویژگی ها و بایسته های این سامانه اعلام شود و تدابیر لازم برای محرمانگی اطلاعات و صیانت لازم از داده های این سامانه اتخاذ شود؛ در خصوص سامانه ثبت الکترونیک اسناد موضوع ماده یک این قانون نیز اتخاذ چنین تدابیری ضروری است.

۲- در خصوص برخی حقوق مربوط به املاک مانند حق بهره برداری از مرتع و حق زارعانه و آنچه در عرف معاملی برخی مردم تحت عنوان حق کرد از آن یاد می شود، ماده یک قانون مذکور ساکت است و باید در این خصوص تعیین تکلیف شود.

۳- ماهیت پیش نویس قرارداد که توسط دلال های معاملات املاک تنظیم می شود، باید تعیین شود و توجه شود که چنین قراردادهایی عملاً این ظرفیت را دارد که جایگزین قولنامه های فعلی شود و اهداف قانون را تحت الشعاع خود قرار دهد.

۴- در خصوص املاک فاقد سابقه ثبتی و املاکی که به شکل مشاعی بوده و دارای وسعت بسیار است و مالکان متعددی دارد، ثبت مشخصات این املاک و مالکان و متصرفان در سامانه های موضوع قانون امری دشوار است و تعارض در نقل و انتقالات و حدوث اختلاف و طرح دعاوی بسیار ناشی از آن امری محتمل است.

۵- مجازات مندرج در تبصره ۵ ماده ۱۰ قانون یاد شده با منافع ناشی از ارتکاب بزه و اصول پیشگیری از وقوع جرم همخوانی ندارد و نیازمند اصلاح و تشدید میزان مجازات است.

۶- با توجه به اهمیت این قانون و تدابیر و احکام بسیار مندرج در آن باید تدابیر لازم برای اطلاع رسانی به عموم و آموزش اقشار مردم در این خصوص اندیشیده شود.

۷- به نظر می رسد این قانون به لحاظ اجرایی و در عمل با موانعی مواجه باشد و دامنه شمول آن به حدی گسترده است که بیم عدم توفیق آن در اجرا را در پی دارد. مناسب بود حکم این قانون به شکل مرحله ای و یا به صورت آزمایشی در برخی حوزه های شهری اجرا می شد و مقررات آن با تفصیل کمتر و به شکل ساده تری تدوین می شد.

پاسخ:

- ۱- پرسشی که مستلزم اعلام نظر از سوی این اداره کل و صدور نظریه مشورتی باشد، مطرح نشده و صرفاً برخی پیشنهادها برای سامانه‌های ثبت الکترونیک اسناد و ساماندهی اسناد غیر رسمی مطرح شده است.
- ۲- به موجب ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، فقط ثبت اعمال حقوقی راجع به حق انتفاع (برای مدت بیش از دو سال) و حق ارتفاق الزامی دانسته شده است؛ بنابراین، ثبت اعمال حقوقی راجع به حقوق دیگر مربوط به اموال غیر منقول؛ از جمله حق زارعانه مشمول الزام مقرر در این ماده نیست.
- ۳- با توجه به صراحت مواد ۱۲ و ۱۳ آیین‌نامه ماده ۳ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۸، پیش‌نویس قرارداد که توسط دلالان در سامانه مربوط درج می‌شود، پیش از ثبت آن در سامانه توسط سردفتر فاقد آثار حقوقی قرارداد است.
- ۴- نظر به این‌که بارگذاری نقشه مختصات جغرافیایی (یوتی.ام) امری الزامی و واجد اهمیت است و این امر با تعیین محل دقیق ملک و جانمایی آن و تعیین پلاک ثبتی ملک امکان‌پذیر است؛ حتی در صورتی‌که متقاضی پلاک ثبتی را تعیین نکند، مرجع ثبتی مکلف به این امر است و بر این اساس، مشکلات مطرح شده در استعلام قابل رفع است.
- ۵، ۶ و ۷- انتقادهای مطرح شده در این بندها نسبت به قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ به گونه‌ای نیست که مستلزم صدور نظریه مشورتی از سوی این اداره کل باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۵۲۸

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۳/۱-۵۲۸ ح

استعلام:

در خصوص حکم مقرر در ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، با لحاظ تبصره ۳ ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا حکم تبصره یک ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ در مورد وثیقه‌های اجرای احکام دادگاه‌ها هم الزامی است؟

ب- عبارت «تا دو سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون» در تبصره ۳ ماده ۹ یادشده به چه معنی است؟ آیا برای برگزاری مزایده سوم باید دو سال از لازم‌الاجرا شدن این قانون سپری شده باشد؟

ج- چنانچه مزایده‌های نوبت اول و دوم به صورت آنلاین نباشد، آیا مزایده سوم می‌تواند به صورت آنلاین برگزار شود؟

د- تضامین بدل از تضمین نقدی در بخش پایانی تبصره یادشده به چه معناست؟

پاسخ:

الف- با عنایت به اینکه وفق تبصره یک ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، اجرای وثیقه، وصول مطالبات و ایفای تعهدات از محل وثیقه منوط به راه‌اندازی سامانه جامع وثایق و تصویب دستورالعمل اجرایی این ماده توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی است که تا کنون این سامانه راه‌اندازی نشده و دستورالعمل مربوط به آن نیز به تصویب نرسیده است، پاسخ به این پرسش منوط به راه‌اندازی سامانه یادشده و تصویب دستورالعمل آن است.

ب- با وجود ابهام موجود در خصوص ذیل تبصره ۳ ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲، به نظر می‌رسد مقصود، تجویز برگزاری مزایده نوبت سوم به صورت حضوری، به درخواست طلبکار تا دو سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون با رعایت شرایط مقرر در این تبصره؛ یعنی برگزاری مزایده‌های قبلی از طریق سامانه ستاد و نداشتن خریدار برای نوبت دوم است و پس از این موعد، برگزاری نوبت سوم مزایده به نحو حضوری فاقد وجاهت قانونی است.

ج- با عنایت به اینکه وفق تبصره ۳ ماده ۹ یادشده و بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، مزایده‌های شعب اجرای احکام، دوایر اجرای ثبت و ادارات تصفیه امور ورشکستگی باید از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار شود و صرفاً در صورت نبودن خریدار در نوبت دوم، برگزاری مزایده به صورت حضوری امکان‌پذیر است، پاسخ به این پرسش منتفی است.

د- از آنجا که وفق تبصره ۳ ماده ۹ قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها مصوب ۱۴۰۲ و بند «الف» ماده ۱۰۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، نحوه استفاده از تضامین بدل از تضمین نقدی و میزان و چگونگی اخذ و آزادسازی این تضامین به موجب دستورالعمل مصوب ریاست محترم قوه قضائیه خواهد بود و این دستورالعمل تاکنون تصویب نشده است؛ تا تصویب دستورالعمل یادشده، امکان پاسخگویی به این پرسش وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۵۰۶

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۲۱۸-۵۰۶ ح

استعلام:

با عنایت به مواد ۱۳ و ۱۹ قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، خواهشمند است به پرسش‌هاى زیر پاسخ دهید:

۱- در حال حاضر در خصوص دعاوى مالی سازوکار اخذ پنجاه درصد هزینه دادرسی توسط دفتر خدمات الکترونیک قضایی وجود ندارد. در دعاوى غیر مالی که اخذ پنجاه درصد هزینه دادرسی ضرورتی ندارد و اخذ هزینه دادرسی این قسم دعاوى به مانند دیگر دعاوى است که در صلاحیت مراجع قضایی است، آیا می‌توان از ماده ۱۳ قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ استفاده کرد؟

۲- در خصوص ماده ۲۰ قانون شوراهاى حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مقرر داشته است پس از صدور گزارش اصلاحی، پرونده به مرجع قضایی ارسال می‌شود تا نسبت به مختومه کردن پرونده با دستور ادارى اقدام شود، در صورت مختومه شدن پرونده‌هاى کیفرى با دستور ادارى و بر اساس این فرآیند، با شکایت مجدد شاکی در خصوص همان موضوع، آیا می‌توان گفت این دعوا مشمول اعتبار امر مختومه نمی‌باشد؛ اما به سبب گذشت قبلی شاکی خصوصى مشمول بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفرى مصوب ۱۳۹۲ است و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود؟

پاسخ:

۱- پرسش به کیفیت مطرح شده مبهم بوده و قابل پاسخ‌گویی نمی‌باشد.

۲- در فرض سؤال که به سبب صدور گزارش اصلاحی در خصوص شکایت کیفری پرونده مختومه شده است، با طرح بعدی شکایت از سوی شاکی بابت همان رفتار ارتكابی، هرچند موضوع مشمول اعتبار امر مختومه نمی‌باشد، با لحاظ گذشت سابق شاکی، وفق بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۲۶

۷/۱۴۰۳/۴۸۱

شماره پرونده: ۴۸۱-۳/۱-۱۴۰۳ ح

استعلام:

- ۱- آیا رسیدگی به شکایت معترض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دو مرحله‌ای است؛ بدین نحو که در مرحله اول دادگاه قرار توقیف عملیات اجرایی صادر و در مرحله دوم وارد در ماهیت دعوا شده و حکم بر اثبات مالکیت و خلع ید و تحویل مال و یا حکم بر بی‌حقی و رد دعوا صادر می‌کند؟
- ۲- چنانچه به دو مرحله‌ای بودن رسیدگی قائل باشیم، علت عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی و عدم پرداخت هزینه دادرسی در مرحله دوم که نوعی رسیدگی ماهیتی است، چیست؟
- ۳- وفق ماده ۴۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دعوی اعتراض ثالث پیش از اجرای حکم هم قابل طرح است؛ بر این اساس، رسیدگی ماهیتی مرحله دوم موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با رسیدگی موضوع ماده ۴۲۲ یادشده از حیث نتیجه چه تفاوتی دارد؟
- ۴- آیا در مقام صدور قرار توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دادگاه باید به طور ضمنی مالکیت و یا تعلق مال مورد اختلاف به معترض ثالث را احراز و اعلام کند و یا آنکه فقط با احراز قوت دلایل ارائه شده، قرار توقیف عملیات اجرایی صادر کند؟
- ۵- چنانچه معترض ثالث برای تعیین تکلیف نهایی مال مورد اختلاف طرح شکایت نکند، قرار توقیف عملیات اجرایی تا چه زمانی دارای اعتبار است؟

پاسخ:

- ۱ و ۲- صدور قرار توقف عملیات اجرایی و رسیدگی به ماهیت امر موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را نمی‌توان دو مرحله از رسیدگی تلقی کرد؛ بنابراین، پرسش در خصوص علت عدم اخذ هزینه دادرسی در مرحله دوم رسیدگی، آنگونه که در استعلام آمده است، موضوعاً منتفی است.
- ۳- اولاً، اعتراض ثالث نسبت به آراء موضوع ماده ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقوله‌ای متفاوت از اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد.

ثانیاً، نتیجه رسیدگی به دعوای اعتراض ثالث حکمی یا اصلی (موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) نقض تمام یا بخشی از حکم معترض‌عنه و یا عدم نقض آن است؛ در حالی که، نتیجه رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی، رفع توقیف مال یا عدم رفع آن است.

ثالثاً، اعتراض ثالث موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد؛ مگر در فرض مقدور نبودن جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم و صدور قرار تأخیر اجرای حکم برای مدت معین و پس از اخذ تأمین مناسب؛ در حالی که در اعتراض ثالث اجرایی موضوع ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به صرف آنکه دادگاه دلایل شکایت را قوی تشخیص دهد، تا تعیین تکلیف نهایی قرار توقیف عملیات اجرایی صادر می‌کند.

۴- وفق بخش میانی ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در صورتی که در اعتراض ثالث اجرایی، دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند، قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌کند. صدور این قرار، مستلزم احراز مالکیت شخص ثالث در خصوص مال توقیف‌شده نیست.

۵- پرسش مطرح شده مبتنی بر پیش‌فرض نادرستی است مبنی بر این‌که شخص می‌تواند بدون طرح دعوای اعتراض (شکایت از امر توقیف)، صرفاً توقیف عملیات اجرایی را مطرح کند؛ در حالی که معترض ثالث اجرایی باید ضمن طرح ادعای مالکیت خود نسبت به مال توقیف شده، رفع توقیف از آن را درخواست و به همراه این درخواست توقیف عملیات اجرایی را مطرح کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۴۶۸

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۴۶۸ ح

استعلام:

چنانچه فردی به استناد سند عادی و در اجرای ماده ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سند رسمی مالکیت ملکی را اخذ کند؛ اما شخص ثالثی با ادعای جعلیت سند خوانده که منشأ صدور سند رسمی مالکیت بوده است، دعوای ابطال این سند را مطرح کند؛ اما خوانده از ارائه سند عادی برای استکتاب و کارشناسی امتناع کند تکلیف دادگاه چیست؟ آیا اصل بر صحت ادعای خوانده با توجه به در دست داشتن سند رسمی مالکیت است و یا از آنجا که این سند رسمی بر اساس حکم مقرر در ماده ۱۴۷ صدرالذکر صادر شده است، برخلاف اسناد رسمی موضوع ماده ۲۱ قانون ثبت اسناد و املاک، اصل بر تزلزل سند مذکور است؛ مگر آنکه دارنده سند رسمی، صحت سند عادی منشأ صدور سند رسمی مالکیت را ثابت کند؟ به طور کلی، با توجه به فقدان مهلت خاصی برای اعتراض، شخصی که در اجرای ماده ۱۴۷ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی یا قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، سند مالکیت دریافت می‌کند، موظف است تا چند سال سند عادی منشأ صدور سند رسمی را نگهداری کند؟

پاسخ:

صدور سند مالکیت برای متقاضی در اجرای مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مستلزم احراز شرایط مقرر در این مواد است؛ در فرض سؤال که در اجرای بند ۶ ماده ۱۴۷ یادشده، هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۱۴۸ این قانون تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی دارای سند عادی مالکیت را احراز کرده است و با تطبیق مفاد سند با حدود اربعه تصرفات در طبیعت، سند مالکیت صادر شده است؛ در خصوص دعوای ابطال سند مالکیت به ادعای مجعول بودن سند عادی ارائه شده به هیأت مذکور، در فرض امتناع خوانده از ارائه سند عادی جهت استکتاب؛ هرچند از شمول مواد ۲۰۹ و ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است، اما دادگاه باید مطابق عمومات مربوط به امارات و قرائن به دعوا رسیدگی کرده و تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۴۶۷

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۱۲۷-۴۶۷ ح

استعلام:

به موجب ماده ۳۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و همچنین بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۱۵۳۴۱۴/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۷، ارجاع کارشناسی از سوی تمامی مراجع قضایی اعم از دادسراها، دادگاه‌ها و شوراهای حل اختلاف و واحدهای اداری و ستادی قوه قضاییه و تمامی ادارات ثبت اسناد و املاک و واحدهای ثبتی در سراسر کشور به کارکنان شاغل قضایی یا اداری دادگستری و نیز سازمان ثبت اسناد و املاک به استثناء نقاط دور افتاده که بجز کارشناسان شاغل کارشناس دیگری وجود ندارد، ممنوع شده است. از سوی دیگر، برخی قضات بدون توجه به مفاد بخشنامه یادشده امر کارشناسی را به کارکنان شاغل در مراجع یادشده ارجاع می‌دهند؛ این امر افزون بر نقض صریح بخشنامه، مشکلاتی را برای طرفین پرونده فراهم می‌آورد. بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- در صورتی که امر کارشناسی توسط قضات به کارکنان موضوع ماده قانونی و بخشنامه یادشده ارجاع شود، ارجاع‌دهنده و کارشناس پذیرنده امر کارشناسی با چه ضمانت اجرایی مواجه خواهند شد؟
- ۲- با توجه به اینکه تعدادی از کارکنان سازمان‌های وابسته قوه قضاییه؛ مانند کارکنان شاغل در سازمان بازرسی کل کشور و سازمان پزشکی قانونی در برخی رشته‌های تخصصی به امر کارشناسی مبادرت می‌کنند و بخشنامه یادشده تنها در خصوص کارکنان دادگستری و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تأکید دارد، آیا می‌توان این بخشنامه را به کارمندان سازمان‌های یادشده نیز تسری داد؟
- ۳- آیا می‌توان به استناد بخشنامه یادشده، اسامی کارشناسان مذکور را از فهرست کارشناسان رسمی دادگستری در سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ) غیر فعال کرد؟

پاسخ:

- ۱- در صورت ارجاع امر کارشناسی به کارشناسان موضوع ماده ۳۳ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، تشخیص و احراز تخلفات انتظامی و اعمال ضمانت اجرای آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده مربوطه است و اظهار نظر در این زمینه از وظایف این اداره کل خارج است.

۲- حکم مقرر در ذیل ماده ۳۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، حکمی خاص و مربوط به ممنوعیت ارجاع امر کارشناسی به کارکنان شاغل قضایی یا اداری دادگستری یا ثبت اسناد و املاک است؛ مگر آنکه در آن رشته جز قاضی و یا کارمند شاغل، کارشناس دیگری وجود نداشته باشد و به لحاظ محدودیت ایجادشده، قابل تسری به کارکنان سازمان بازرسی کل کشور یا سازمان پزشکی قانونی کشور به نظر نمی‌رسد؛ بویژه آنکه کارشناسان این دو نهاد در حوزه تخصصی و در حدود وظایف آن سازمان‌ها اعلام نظر می‌کنند و در اغلب موارد ارجاع موضوع به کارشناسان دیگری خارج از این سازمان‌ها نیز مفید فایده نخواهد بود.

۳- با توجه به استثنائات قسمت اخیر ماده ۳۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، حذف مشخصات این کارشناسان از سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (سمپ)، مانع از انتخاب آنان در موارد خاص می‌شود؛ بنابراین، امکان حذف مشخصات این افراد از سامانه یادشده وجود ندارد؛ اما مناسب است در این سامانه دستگاهی که کارشناس با آن دستگاه رابطه استخدامی دارد، درج شود تا در زمان انتخاب کارشناس شمول ماده ۳۳ یادشده نسبت به کارشناس برای مقام قضایی مشهود باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۳/۱۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۴۳۱

شماره پرونده: ۴۳۱-۷۶-۱۴۰۳ ح

استعلام:

ملکی با کاربری زراعی به فروش رسیده است؛ اما پس از الحاق محدوده مذکور به شهر، ملک مذکور کاربری تجاری پیدا کرده است؛ چنانچه ملک مستحق‌للغیر درآید و خریدار ابطال بیع و بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور غرامت را درخواست کند، آیا باید بهای زمین با کاربری زراعی به نرخ روز ملاک ارزیابی قرار گیرد یا با کاربری تجاری؟

پاسخ:

نظر اکثریت: اولاً، وفق مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار جاهل به وجود فساد معامله، مستحق دریافت غرامت است که از جمله این غرامات، غرامت کاهش ارزش ثمن است.

ثانیاً، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی (دعاوی مسؤولیت مدنی) و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند. بدیهی است در تعیین میزان غرامت یادشده، آنچه ملاک تعیین است، میزان ثمن پرداختی توسط خریدار است. در هر صورت این محاسبه باید به گونه‌ای صورت گیرد که خریدار با لحاظ ثمن و غرامت ناشی از کاهش ارزش آن، امکان خرید مالی داشته باشد که از نظر نوع و اوصاف مشابه مبیع مستحق‌للغیر درآمده و با لحاظ اوصاف آن در زمان عقد بیع است. بر این اساس، در فرض سؤال که کاربری ملک در زمان بیع زراعی بوده و در حین احراز مستحق‌للغیر بودن آن، تجاری است؛ ملاک محاسبه غرامت، کاربری موجود در زمان عقد بیع است و محاسبه بر اساس کاربری فعلی از مصادیق دارا شدن بلاجهت برای خریدار است.

نظر اقلیت: در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع، مفروض آن است که غرامت پرداختی باید به گونه‌ای باشد که تهیه بدل مالی که به علت مستحق‌للغیر بودن به مالک رد می‌شود از محل مبلغ دریافتی، امکان‌پذیر باشد؛ لذا در فرض سؤال، اوصاف مبیع؛ از جمله کاربری بالفعل آن در زمان رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص غرامت، باید ملاک عمل قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۴۰۹

شماره پرونده: ۴۰۹-۱۸۶/۱-۱۴۰۳-ک

استعلام:

شخص صغیری مرتکب قتل شده و در زمان ارتکاب ۱۴ سال و ۴ ماه و ۱۸ روز قمری داشته است. دادگاه وی را به یک سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و از حیث جنبه خصوصی بزه نیز به جهت اثبات جرم از طریق اقرار خود صغیر، به پرداخت یک دیه کامل مرد مسلمان و یک سوم دیه کامل (به جهت وقوع قتل در ماه حرام) محکوم نموده است. با توجه به اتمام مدت یکسال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و اینکه در حال حاضر مرتکب ۱۶ سال تمام شمسی دارد و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی امکان‌پذیر نیست، آیا آزادی وی تا زمان رشد و اتمام مهلت سه ساله پرداخت دیه منوط به سپردن تأمین متناسب در راستای ذیل ماده ۲۸۷ و همچنین ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری است یا به جهت ارتکاب جرم در زمان طفل بودن باید به والدین و یا سرپرست قانونی وی سپرده شود؟

پاسخ:

برابر بند «ب» ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جنایات صغیر خطای محض محسوب می‌شود و طبق ماده ۴۶۳ همان قانون پرداخت دیه بر عهده عاقله است و طبق ماده ۱۶۸ این قانون، اقرارکننده باید حین اقرار بالغ باشد و در فرض استعلام، مرتکب در زمان اقرار بالغ نبوده است؛ لذا موضوع از شمول قسمت اخیر ماده ۴۶۳ آن قانون خارج بوده و پرداخت دیه جنایات صغیر بر عهده عاقله است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن که پرداخت دیه برابر قانون بر عهده عاقله می‌باشد و دسترسی به محکوم‌علیه موضوع ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری موضوعاً منتفی است، لذا محمل قانونی برای صدور قرار تأمین کیفری توسط قاضی اجرای احکام کیفری وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۱۲

۷/۱۴۰۳/۴۰۱

شماره پرونده: ۴۰۱-۹/۲-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه در عقد نکاح دائم، عاقد میزان مهریه زوجه را سه دانگ مشاع یک فقره پلاک ثبتی درج کند و به سبب در رهن بودن ملک، این موضوع در دفتر املاک به ثبت نرسد، آیا درج این موضوع در سند نکاحیه، آثار سند رسمی مالکیت را دارد و می‌توان بر اساس آن دعوی خلع ید مطرح کرد؟

پاسخ:

اولاً، در خصوص ثبت مال غیرمنقول دارای سابقه ثبتی به عنوان مهریه زوجه، با توجه به قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۳۲ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و قانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۴۰۰/۱/۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و جزء «الف» بند ۱۵۳ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی (اصلاحی موضوع بخشنامه شماره ۵۳۱۳/۱۴۰۱ مورخ ۱۴۰۱/۱/۱۶ معاونت امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور)، که مقرر می‌دارد سردفتر رسمی ازدواج مکلف است در مورد صدق غیرمنقول «قبل از ثبت واقعه ازدواج (حالت اول در صورت ایجاد زیرساخت فنی) یا (حالت دوم در صورت عدم امکان استعلام برخط از واحد ثبتی از طریق دفتر اسناد رسمی) وضعیت ملک را از اداره ثبت محل مربوطه از طریق سامانه استعلام نماید و در صورت نبودن اشکال قانونی نسبت به ثبت واقعه اقدام نماید، سپس از طریق سامانه مربوطه، مراتب را جهت تنظیم سند صدق غیرمنقول به دفتر اسناد رسمی اعلام می‌نماید. سردفتر اسناد رسمی مکلف است نسبت به تنظیم سند صدق غیرمنقول اقدام و سند ازدواج را عیناً در سامانه ثبت الکترونیک اسناد رسمی برابر مقررات ثبت نماید.» و با لحاظ رأی شماره ۱۴۰۳۳۱۳۹۰۰۰۸۲۵۰۴۳ مورخ ۱۴۰۳/۶/۱۳ هیأت تخصصی اداری و امور عمومی دیوان عدالت اداری متضمن رد شکایت ابطال بند ۱۵۳ از مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، پس از ثبت سند صدق غیرمنقول در سامانه ثبت الکترونیک اسناد رسمی است که زوجه به عنوان مالک رسمی مال غیرمنقول موضوع مهریه به رسمیت شناخته می‌شود.

ثانیاً، بنا به مراتب پیش‌گفته، هرچند سند تنظیم شده توسط سردفتر رسمی ازدواج و طلاق سند رسمی نکاح است؛ اما صرف درج مهریه غیرمنقول در سند یادشده و بدون ثبت آن در دفتر املاک موجب نمی‌شود تا زوجه دارای سند

رسمی مالکیت موضوع ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی محسوب
شود و به صرف تنظیم سند نکاحیه و درج مهریه غیر منقول در آن بتواند دعوی خلع ید اقامه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

۷/۱۴۰۲/۸۵۳

شماره پرونده: ۸۵۳-۶۸-۱۴۰۲ع

استعلام:

با عنایت به مفاد بند «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، دایر بر تطبیق واژه وسیله نقلیه بر وسایل نقلیه موتوری و با عنایت به مفاد بند «ت» این ماده و تطبیق عنوان شخص ثالث بر تمامی زیان دیدگان بدنی در حوادث رانندگی ناشی از وسیله نقلیه موتوری؛ به استثنای راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در فرض وقوع تصادف بین وسیله نقلیه غیر موتوری مانند دوچرخه و وسیله نقلیه موتوری و مقصر بودن راکب وسیله نقلیه غیر موتوری، آیا مقصر در حکم شخص ثالث و مشمول ماده ۴ قانون صدرالذکر است و از عنوان شخص ثالث استثنا نشده است و به مانند عابر پیاده مقصر از مزایای بیمه برخوردار می‌شود؟

۲- آیا تصادفات و حوادث واقع شده بین وسایل نقلیه غیر موتوری مانند دوچرخه و عابران پیاده، مشمول قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ می‌باشد و مصدومان این حوادث از مزایای بیمه به شرح مواد قانون مذکور برخوردار می‌شوند؟

۳- با توجه به الزامی نبودن اخذ گواهینامه برای رانندگی با دوچرخه و نیز عدم شمول قانون صدرالذکر نسبت به آن، آیا حوادث ناشی از تقصیر راکب دوچرخه مشمول ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ می‌شود و راکب دوچرخه مسبب حادثه از مزایای بیمه حوادث راننده بهره‌مند می‌باشد؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، وفق بند «ث» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، منظور از وسیله نقلیه، «وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی شهری و بین شهری و واگن متصل یا غیر متصل به آن و یدک و کفی (تریلر) متصل به آن‌ها» می‌باشد؛ بنابراین، دوچرخه که نیروی محرک آن نیروی وارد شده به رکاب توسط راکب است و از منظر فنی «موتوری» محسوب نمی‌شود، از شمول تعریف مذکور خارج بوده و به تبع از شمول قانون صدرالذکر خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، نظر به اینکه راننده مسبب حادثه، مندرج در ذیل بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، با توجه به تعریف ارائه شده از وسیله نقلیه در بند «ث» ماده یادشده، منصرف از راننده دوچرخه می باشد؛ بر این اساس، در فرض سؤال که تصادف بین وسیله نقلیه غیر موتوری (دوچرخه) و وسیله نقلیه موتوری رخ داده است، هر چند راکب دوچرخه مسبب حادثه بوده است؛ اما وی مشمول اطلاق حکم مقرر در صدر بند «ت» این ماده یعنی شخص آسیب دیده به سبب حوادث موضوع قانون یادشده می باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه